

# اقتراح: بحث درباره‌ی روای و روایت

اشاره:

تشکیل گروه راویان یکی از ابتکارات مفید و ماندگار دوران دفاع مقدس بود که همپای آغاز جنگ و تحولات آن در کنار فرماندهان در طول عملیات‌ها به ضبط وقایع و جنگ پرداختند. نتیجه این اقدام تربیت راویان نسل اول جنگ بود که تعدادی از آنها پس از جنگ به تنظیم و تدوین و تألیف دیده‌ها و شنیده‌های خویش همت گماشته و اسناد ارزشمندی را رقم زدند همچنین در جریان این حرکت انبوهی از اسناد و مدرک گفتاری و شنیداری و مستند از وقایع جنگ تولید و بایگانی شد که گنجینه غنی و نابی برای مطالعات، پژوهش‌ها و روایت‌های بعدی گردید.

و یکی از ابتکارات مفید و ماندگار پس از دوران دفاع مقدس، تشکیل گروهی از راویان بود که همپای مردمی که به طور خودجوش برای بازدید از مناطق جنگی و عملیاتی دفاع مقدس راهی می‌شدند، به تشریح و تبیین وقایع و مناطق پرداخته و رشادت‌های فرزندان این مرز و بوم را برای علاقه‌مندان بازگو می‌کردند.

چندی پیش در پی سال‌ها تجربه راویان دانشجو در روایت جنگ و برخورد با آراء و افکار پرسش‌های جدید دانشجویان بازدید کننده از طرفی؛ و آسیب‌ها و تهدیدهای موجود در روایت‌گری جنگ از سوی دیگر، تصمیم بر آن شد تا جلساتی میان راویان قدیم و جدید دفاع مقدس برگزار شده و ضمن تعامل و انتقال تجربه میان

دو گروه، موضوع روایت، راوی و روایت‌گری در حوزه دفاع مقدس مورد بازنگری قرار گیرد.

گزارش حاضر حاصل گفت‌وگوهایی است که طی هشت جلسه میان راویان نور بسیج دانشجویی و چند تن از راویان دفاع مقدس صورت پذیرفته است. نظر به اهمیت این مباحث طی چند مرحله برای آماده‌سازی این مجموعه تلاش و اقدام شد که نقش آقای محمد جان پور بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است.

برخی مباحث این گفت‌وگو حذف شد زیرا مناسب با روند بحث نبود، علاوه بر این آقای کمره‌ای در دو جلسه حضور داشتند که تمایل نداشتند مباحث ایشان درج شود لذا مباحث مختصر ایشان در جلسه دوم و کل مباحث جلسه سوم که خانم جمشیدی نیز حضور داشتند به دلیل عدم تناسب با روند بحث حذف شد.

تشکر از زحمات کلیه افراد دشوار است ولی نمی‌توان نقش آقای مجید نداف در مشارکت در بحث و سپس مطالعه متن و اعلام نظرات اصلاحی ایشان را نادیده گرفت.

لازم به ذکر است که در ابتدا چارچوب کلی برای مباحث پیش‌بینی نشده بود ولی پس از چند مرحله اصلاح و ویرایش سرانجام عناوینی برای جلسات انتخاب شد. و مجموعه علمی فرهنگی راویان نور بسیج دانشجویی برای چاپ آماده و تنظیم کردند.

## جلسه اول: ضرورت پرداختن به مسأله روایت دفاع مقدس

آقای درودیان:

با توجه به بحثی که در چند شماره فصلنامه نگین پیرامون تاریخ و تاریخ نگاری جنگ منتشر شد، پیشنهاداتی از طرف دوستان مطرح شد مبنی بر اینکه در ادامه کار به بحث راوی، روایت و گفتمان راویان نیز پرداخته شود.

مطلب دیگر اصل ارتباط با راویان نسل جوان است که برای بنده بسیار حائز اهمیت می باشد که با نوع تفکرات و نگاهی که به جنگ دارند آشنا شوم.

من تمایل دارم که دوستان بیشتر تجربیات خود را در این زمینه بیان کنند.

آقای نداف:

فکر می کنم خیلی ضروری است که در چارچوب این مباحث یک شماره از فصلنامه را به همین بحث «راویان و راهیان» اختصاص بدهیم چراکه هیچ کس فکر نمی کرد سالانه چنین جمعیتی برای زیارت جبهه های جنوب عازم منطقه بشوند و اینگونه استقبال کنند، آن هم با ترکیب های سنی و جنسی مختلف.

این نکته از این جهت قابل توجه است که ما باید روشی را اتخاذ کنیم که عملاً کار کرد داشته باشد و بتوانیم بواسطه آن تاریخ جنگ و حماسه های آن را منتقل کنیم. لازمه این مطلب این است که دوستان واقعاً اهل تحقیق و مطالعه باشند نه اینکه صرفاً دوست داشته باشند به جبهه بروند.

اگر ما بتوانیم به کمک دوستان ابعاد نظری و روش های کاربردی مقوله روایت گری را مرور کنیم، بسیار پرفایده است و قطعاً گام بزرگی برای حفظ و انتقال فرهنگ دفاع مقدس برداشته ایم.

آقای بستاک:

از جمه اهداف این جلسه: آسیب شناسی جریان راویان، دستیابی به منبع و مرجع برای راویان و ارائه الگوی روایت گری است. با توجه به صحبت های مقام معظم رهبری که در دیدار با هنرمندان عرصه دفاع مقدس داشتند، ایشان چندین نوع روایت از جنگ را مطرح کردند: روایت خانه ها که در خانه ها چه گذشت، روایت مسائل بین المللی جنگ، روایت مسائل آزادگان و... که ما باید به آنها بپردازیم.

در سال ۸۳-۸۲ هشتاد مورد از روایت فرماندهان، رزمنده ها، برادران و خواهران راوی ضبط شد که بررسی آن نشان می داد بیش از ۷۰٪ روایت ها یا نظامی صرف بودند یا مسائلی صرفاً معنوی و درصد

کمی از آنها روایت های جامع بود که هم نظامی و هم مسائل معنوی را می گفتند.

آقای یآوری:

در همایش «هفته پژوهش و دفاع مقدس» شما (آقای درودیان) سؤالی را مطرح کردید که نهایتاً به آن جواب ندادید و آن اینکه اصلاً دلیل تاریخ نگاری جنگ چیست؟ در ذیل همان سؤال می توان این سؤال را مطرح کرد که اصلاً هدف اصلی از روایت جنگ چیست؟

آقای درودیان:

این مطلب به موازات این سؤال مطرح می شود که ما با جنگ می خواهیم چه کار کنیم؟ اگر به این سؤال پاسخ بدهیم در نهایت تکلیف ما مشخص می شود که برنامه ما برای بعد از جنگ چیست؟ آیا باید مردم را برای بازدید ببریم یا نه؟ بعد از جنگ اصلاً کسی به دنبال این بحث نبود که این برنامه را سازماندهی کند و ما برنامه ای برای آنجا نداشتیم و این جریانی بود که خودجوش و توسط مردم به وجود آمد.

من به دنبال این هستم که باب گفت و گویی در این زمینه باز شود تا دیدگاه مان را بگوییم و نهایتاً به یک جمع بندی برسیم که اصلاً راوی چگونه باید به جنگ نگاه کند؟ راوی کیست؟ روایتگری چیست؟ منابع این آموزش چیست؟ چه اساتیدی در این زمینه کار تخصصی کرده اند؟ اگر روی اصل موضوع متمرکز شویم، با این گفت و گوها می توانیم سطح نگاه به این موضوع را ارتقاء بدهیم و روش روایتگری را تدوین کنیم.

آقای پورجباری:

با توجه به رویکرد دانشجویی که در مجموعه راویان وجود دارد ما توانستیم یک زیر شاخه ای به نام توسعه پژوهش دفاع مقدس در دانشگاهها باز کنیم که پژوهش جنگ و بررسی روایت گری در دانشگاهها جزء اولویت های آن بود.

بر این اساس برنامه ریزی کردیم که بتوانیم سلسله جلسات آسیب شناسی دفاع مقدس را در دانشگاهها سازماندهی کنیم که در ذیل آن، بحث آسیب شناسی روایت گری قرار داشت بود که متأسفانه به دلیل محدودیتی که بود نتوانستیم به آن کار رسیدگی کنیم. حتی بحث مقاومت اسلامی حزب الله لبنان را هم به موضوعات اضافه کردیم چراکه با توجه به نحوه پیشرفت بحث روایت گری، تقریباً این موضوع جنبه برون مرزی پیدا کرده و جنگ ۳۳ روزه در واقع یکی از دستاوردهای دفاع مقدس است. فضای عمومی دانشگاهها در

چند سال گذشته به سمت نهضت های جهانی اسلام سوق پیدا کرده و لذا اگر می خواهیم برای طیف دانشجو روایتگری مناسب داشته باشیم چه بخواهیم و چه نخواهیم باید به سمت این موضوعات حرکت کنیم.

از طرفی به نظر من این آمادگی وجود دارد که حداقل این سلسله جلسات چه در عرصه روایت گری و چه در عرصه نگاه به دفاع مقدس شکل بگیرد لکن باید چند سطح داشته باشد یعنی آسیب شناسی در سطح راویان رزمنده و دانشجو جداگانه باید مطرح شود.

در سطح راویان دانشجو، مجموعه راویان نور بسیج دانشجویی این آمادگی را دارد که این جریان را هدایت کند و خوب است که خروجی آن چه در قالب فصلنامه و چه جزوه در اختیار راویان سراسر کشور اعم از طلبه، دانشجو و رزمنده قرار بگیرد.

پیرامون رابطه بین راوی و پژوهش گر بنده معتقدم که یک پژوهش گر می تواند یک راوی خوب بشود اما یک راوی نمی تواند همواره یک پژوهش گر خوب باشد. این نگاه اکنون در مجموعه راویان دانشجویی در حال شکل گرفتن است که نمونه آن همین جلسات آسیب شناسی است که فکر می کنم یک گام مهم برای رسیدن به رتبه پژوهش گری در این عرصه است.

آقای درودیان:

آن قسمت از کار که به من مربوط می شود این است که راویان قدیم را دعوت کنم تا در جلسات شما حاضر شوند و به بیان تجربیات و دیدگاه های خودشان بپردازند چرا که در مورد جنگ بخشی از کار با راویان قدیم است که به ثبت و ضبط وقایع و تألیف کتاب می پردازند؛ لکن اگر این مطالب نتواند کارایی لازم را برای روایت گری نسل جوان داشته باشد، اصلاً ارزش پیدا نمی کند و بین وضع موجود و انتقال آن به گذشته، گسست ایجاد می کند. اگر شما در روایت خود اشتباه نکنید کل وقایع و حقایق جنگ مخدوش می شود.

خانم شادرخ:

آقای محسن رضایی در همایش هفته پژوهش ابراز نگرانی خاصی نسبت به مسئله تحریف جنگ داشتند که این تحریفات اصل جنگ را زیر سؤال برده است. حتی چندین مورد هم در این زمینه بیان کردند مثل اینکه می گویند بسیجیان روی میدان مین می رفتند. آقای باقرزاده هم اشاره کردند که مقام معظم رهبری در بحث حفظ آثار و اماکن دفاع مقدس با این شرط که کار عمیق و ریشه ای صورت بگیرد، دستور تخصیص بودجه را داده اند. به طور کلی دیگر کارهای سطحی در زمینه دفاع مقدس جوابگو نیست و نسل جوان از ما نمی پذیرد و بیشتر می خواهد چرائی ها را بداند.

خانم مطیعیان:

آیا شما می خواهید برای بحث آسیب شناسی، مجموعه راویان نور بسیج دانشجویی را مبنا قرار دهید؟ من فکر می کنم مجموعه راویان نور در بحث کادر سازی موفق بوده است ولی در مورد مباحث تحلیلی دفاع مقدس چندان موفقیتی نداشته ایم. مراکز وجود دارند که اسناد و مدارک زیادی راجع به دفاع مقدس دارند ولیکن متأسفانه در اختیار مجموعه راویان قرار نمی دهند.

آقای درودیان:

در حقیقت آسیب شناسی فرع مسئله است و ما تا اصل موضوع روایت را تعریف نکنیم که به چه معنی است و چه مؤلفه هایی دارد نمی توانیم به آسیب شناسی بپردازیم چون اول باید معیارهای سلامتی تعریف شود تا بعد بیماری مشخص گردد.

اشتباهات زیادی اکنون در مسأله روایت گری جنگ مشاهده می شود. نحوه تصمیم گیری فرماندهان در جنگ که واقعاً تصورات غلطی از آن وجود دارد که چگونه یک منطقه را انتخاب می کردند و چگونه تصمیم می گرفتند، روایت های متفاوت ارتش و سپاه که در مورد یک عملیات مطرح می شود، بیان وقایع معنوی جنگ از نظر رزمندگان استان های مختلف که مثلاً رزمندگان کرمانی جنگ را از نظر معنوی به یک نحو بیان می کنند و رزمندگان تهرانی به گونه ای دیگر و مسائل مختلف دیگر که نشان از روایت های مختلف از جنگ است.

لازم است با ارجاع به اصل وقایع، ابعاد مختلف جنگ از جمله تصمیم گیری فرماندهان، وقایع معنوی، تفاوت در نقش ارتش و سپاه و مسائلی از این دست را توضیح داد که در حقیقت یک نوع تاریخ نگاری و نقد و بررسی تاریخ جنگ است.

آقای محمدی:

حقیقت این است که دانشجویانی که به دفاع مقدس علاقه داشتند، از جمله دغدغه های اصلی آنها این بود که کسی نیست تا آدم هایی را که به اردوهای جنوب می روند توجیه کند که کجا آمده اند و اینجا چه اتفاقاتی رخ داده است و لذا با این ذهنیت بود که راویان را راه اندازی کردند و از آن زمان تا کنون ۴ دوره در بسیج دانشجویی و چند دوره هم در دانشگاه امام حسین (ع) برگزار شده است.

متأسفانه در طی سال های اخیر خلأ مواردی در روایان احساس می شود که کار کرد راویان را به عنوان ناقصین بحث دفاع مقدس، خاصه بین دانشجویان، ضعیف کرده است چرا که مطالبات آنها تغییر کرده و گروه های هدف ما هر سال پیشرفته تر می شوند، مخصوصاً دانشجویان ذهن هایشان هر سال عقلانی تر می شود. در مواجهاتی

که با دانشجویان داشته‌ام به نکاتی رسیده‌ام که لازم است به آنها توجه شود:

اولین نکته این است که ما تیپ‌شناسی شخصیت دفاع مقدس نداشته‌ایم. این تیپ‌شناسی در ۳ سطح مطرح است:

- سطح اول: آدم‌هایی که می‌خواهیم درباره آنها نقل کنیم یعنی خالقین دفاع مقدس که همان شهدا و رزمندگان ما هستند.

- سطح دوم: تیپ‌شناسی شخصیت افرادی که می‌خواهند نقل‌کننده این بحث‌ها باشند که همان راوی است.

- سطح سوم: تیپ‌شناسی شخصیت مخاطبین است که به نظر بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد و تاکنون در این مورد کاری صورت نگرفته است که مخاطبین اردوها را سطح بندی کنند.

دومین نکته تعریف دقیق و تبیین مؤلفه‌های شخصیت شهدا است. حتی برای خود من این سؤال پیش آمده که اگر جنگ نبود آیا ابراهیم همت، شهید همت می‌شد یا نه؟ در شخصیت‌شناسی شهدا لازم است که ویژگی‌های خاص شخصیتی آنها استخراج شود.

سومین نکته عدم تعریف دقیق عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ دفاع مقدس است. هر فرهنگی متأثر از خالقین آن فرهنگ است و لازم است که در کنار بررسی شخصیت خالقین دفاع، به عناصر تشکیل‌دهنده آن نیز پرداخته شود.

چهارمین نکته بررسی کارکردهای دفاع مقدس در پیشرفت‌های امروز جامعه است. مخاطبین روی این مطلب خیلی تأکید می‌کنند که کارکرد این مباحثی که برای ما مطرح می‌کنید چیست؟

لازم است به راوی بیاموزیم که ارتباط منطقی حوادث دفاع مقدس با کارهایی که امروزه شکل می‌گیرد چیست؟

پنجمین نکته خلاء اتاق فکر در راویان است. مباحثی که بصورت اختصاصی به راوی-بماهوراوی-مربوط می‌شود باید در چنین جلساتی مطرح شود.

ششمین نکته برگزاری سلسله جلسات گفتمان روایت است. با وجود سابقه چندین ساله روایت‌گری نسل جدید متأسفانه هیچ‌گاه این راویان در مورد مشکلات و مسائلی که برای آنها مطرح شده است با یکدیگر به گفت‌وگو نشسته‌اند. البته هر ساله جلسه آسیب‌شناسی اردوهای جنوب برگزار می‌شود لکن در این جلسات به مباحث مختص راویان پرداخته نمی‌شود.

هفتمین نکته ضعف پشتوانه تئوریک راویان در مورد مسائل جنگ است. اکثر آن‌می‌توانند به سوالاتی که توسط دانشجویان در مورد جنگ، فلسفه جنگ، فلسفه شهادت و... مطرح می‌شود پاسخ بدهند با توجه به اینکه این سوالات از ذهن خود دانشجویان تراوش کرده است.

هشتمین نکته عدم تعمیم فرهنگ روایت دفاع مقدس و جنگ به فضای شهر و جامعه است. این مقوله نیاز به ذهنی فعال دارد تا بتواند فضای فراموش شده فرهنگ جبهه را به سمت فرهنگ غالب شهری سوق دهد.

آقای یآوری:

دو نکته وجود دارد که مورد غفلت واقع شده و تهدید کننده مجموعه راویان است:

نکته اول مسأله رقابت به معنای منفی آن در میان راویان و مجموعه‌های متولی روایت‌گری است.

اینکه مثلاً گروه‌های راوی همدیگر را رقیب خود می‌دانند، یک روحانی راوی خودش را رقیب دانشجوی راوی می‌بیند، راوی ارتش خودش را رقیب راوی سپاه می‌داند و از همه بدتر اینکه راوی نسل جدید خودش را رقیب راویان نسل قدیم و رزمندگان می‌بیند. البته به واسطه تلاش مجموعه‌های متولی امر دفاع مقدس، این فضا تا حدودی کم رنگ شده است ولیکن به هر حال وجود دارد و لازم است زمینه‌های تعامل میان این گروه‌ها ایجاد شود. توجه به الگوی تبلیغ در حوزه علمیه می‌تواند راهگشای این بحث باشد که مثلاً در مقابل یک عالم مجتهد و استاد مسلم، یک طلبه جوان بالای منبر می‌رود و روضه می‌خواند و از فضایل امام حسین(ع) می‌گوید.

این احساس رقابت منفی از جمله آسیب‌هایی است که مجموعه‌های راویان را تهدید می‌کند و اگر ما بتوانیم این تهدید را به فرصت تبدیل کنیم، می‌تواند یکی از بهترین راه‌های گسترش و تقویت جریان روایت‌گری در جامعه باشد.

نکته دوم نگاه مقطعی، فصلی و کوتاه مدت به راویان است. همان‌طور که در کلام مقام معظم رهبری است که برای ماندگاری انقلاب نیاز به فرهنگ دفاع مقدس داریم و این فرهنگ باید به گفتمان غالب جامعه تبدیل شود، ما نیز باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنیم که راویان در طول سال نیز به روایت‌گری بپردازند و این‌طور نباشد که تنها مقطع کاری خود را اردوهای راهیان نور بدانند.

درست است که جریان عاشورا در ماه محرم بیشتر مطرح می‌شود اما اصل جریان عاشورا هیچگاه از ذهن افراد و کلام آنها خارج نمی‌شود. در کارهای تبلیغی همان‌طور که محرم و عاشورا در خون و پیکره شیعه تنیده شده است، فرهنگ دفاع مقدس نیز باید در وجود راوی تنیده شده باشد و همچون یک مبلغ دائماً در حال بیان این فرهنگ باشد و در هر جمعی که وارد می‌شود بتواند خودش را عرضه کند. برای این کار لازم است که رویکرد آینده مجموعه راویان را تغییر بدهیم و در مباحث آموزشی اصلاحاتی را اعمال کنیم.

## جلسه دوم: روایت و ساز و کار اجرایی آن

انقلاب، جهاد علمی - فرهنگی و بسیج جهانی اسلام، لذا دفاع مقدس را هیچ زمان محدود به ۸ سال نمی دیدیم. ارزش های دفاع مقدس از قبل از جنگ شروع شده و هنوز هم جاری و ساری است. آنچه امروزه در لبنان اتفاق می افتد از جمله دست آوردهای دفاع مقدس است.

فضای کلی راویان دانشجو تقریباً با آن فضای که آقای کمره ای می گویند نزدیک است و وجهه غالب فعالیت دوستان مطالعه و کارهای تحقیقاتی است. منتهی ما می خواهیم هم در افاق فکر باشیم و هم در صحنه عمل، یعنی هم فکر و طراحی و هم اجرای آن.

به نظر من مباحث تحلیلی نیاز واقعی راویان است چرا که می خواهیم واقعیات را به مخاطبین انتقال بدهیم لذا یکی دیگر از اهداف این جلسات این است که می خواهیم از شما یاد بگیریم که چه بگوییم. آقای نداف:

مهم ترین روش برای راوی در زمان جنگ مشاهده و مصاحبه بوده است ولی بعد از جنگ حداقل در شرایط فعلی باید با مطالعه کتابخانه ای این کار انجام بشود. فکر نمی کنم که دیگر با سخنرانی و یا بازدید از منطقه بشود راوی تربیت کرد.

بعد از جنگ ما با اندوخته های تئوریک آن چنانی وارد کار نشدیم و اکتفا کردیم به آرمان هایی که به ما گفته بودند ولی الان نیاز است که راویان با پشتوانه تئوریک به مناطق بروند.

فکر می کنم تأثیر آن دسته از راویانی که با مبانی و روش های مدیریتی و با پشتوانه های تئوریکی به بیان وقایع جنگ و روایت گری می پردازند از فرماندهان جنگ نیز بیشتر باشد. اگر تک بعدی بودن، فراموشی وقایع و مسائل حاشیه ای فرماندهان را در نظر بگیرد در آن صورت فقط می شود به کسانی که با مطالعه روایت می کنند اعتماد کرد. لذا در گزینش راویان کسانی را انتخاب کنید که نگاهشان یک نگاه دانشجویی باشد یعنی با وقایع مثل یک موضوع پایان نامه برخورد کنند که سوال چیست، روش چیست و چگونه می توان راجع به آن مطالعه کرد؟ در واقع یک نوع کار تخصصی صورت بگیرد.

جمع بندی صحبت های من این است که اجازه بدهید به یک برنامه پژوهشی برسیم و کم کم رویه های سنتی گذشته را تکامل بدهیم. اگر ما از بازدیدکنندگان یک شناخت خوبی داشته باشیم شاید به این نتیجه برسیم که بتوانیم هم جنبه های احساسی و هم تحلیلی را در روایت خود داشته باشیم.

اگر بتوانیم احوالات آنها را درست دسته بندی کنیم، مانند اینکه یک عده ای دوست دارند که بنشینند و فقط نگاه کنند و مثل زیارت خانه خدا ثواب

آقای درودیان:

با توجه به نتایج خوبی که از جلسه گذشته گرفته شد و همچنین استقبال دوستان راویان نور از ادامه این گفت و گوها لذا قرار شد که این جلسات تحت عنوان «گفتمان راویان نسل قدیم و نسل جدید» ادامه پیدا کند. همچنین از آنجا که مقوله روایت گری اگر چه برای ما به واسطه پایان جنگ، تمام شده است لکن برای دوستان تازه شروع شده است و پایانی هم ندارد بنابراین موضوع اصلی این جلسات بحث راوی، روایت و روایت گری خواهد بود.

آقای بستاک:

با توجه به کاری که در زمان جنگ توسط شما صورت گرفت که به ثبت و ضبط وقایع جنگ پرداختید و همچنین فعالیت های بعد از آن که تاریخ جنگ را تدوین کردید این نکته ضروری به نظر می رسد که لازم است فعالیت در زمینه دفاع مقدس ادامه پیدا کند لکن به علت ریزش نیروها و جایجایی با مشکل کادر ثابت مواجه هستیم و لذا بحث کادر سازی برای آینده باید جدی گرفته شود.

در طول چهار دوره آموزشی که تاکنون در مجموعه راویان نور برگزار شده حدود ۳۰۰ نفر از دانشجویان تربیت شده اند و خوشبختانه هر کدام از دوستان اکنون در موقعیت های مناسبی هستند؛ منتهی ضعف بزرگی که داریم این است که تولیدات مکتوب نداشته ایم. البته جزوات و ویژه نامه های خوبی در مجموعه راویان تهیه شده است لکن چون می خواستیم به واسطه دعوت از اساتید، ارتباط بزرگ ترها با نسل جوان برقرار شود و آن فرهنگ دفاع مقدس را که خود خالق آن بوده اند، انتقال بدهند لذا کمتر به سمت تولیدات مکتوب رفته ایم.

متأسفانه تجربیات روایت گری و اصول و شیوه های آن ثبت نشده است و اکثر اساتید دوره های آموزشی دفاع مقدس، تجربه و سلیقه شخصی خودشان را می گویند و لازم است که این مباحث مختلف را دسته بندی کنیم. اگر چه ما مسئول تاریخ جنگ نیستیم ولیکن احساس مسئولیتی که راویان می کنند که این مقوله روایت را سازماندهی کنند موجب شده است که این دغدغه در جمع آنان شکل بگیرد.

نیازی که در سال های ۷۵ و ۷۶ در جامعه شکل گرفت این بود که ما باید با دانشگاه و دانشجو ارتباط برقرار کنیم چرا که حدود ۷۰٪ مخاطبین ما دانشجو هستند و ذهن پرسش گری دارند و فقط برای زیارت به منطقه نیامده اند. از جمله اهداف مجموعه راویان: بیان واقعیات جنگ، تبیین الگوهای عملی از سیره شهدا، جواب گویی به شبهات و بیان راه آینده است. تعریف ما از دفاع مقدس این بود که می گفتیم دفاع مقدس یعنی

ببرند ولی یک عده‌ای سؤال دارند که چرا این اتفاقات افتاده و بسیاری مسائل تحلیلی دیگر، و اگر بتوانیم مخاطبین را سنخ‌شناسی کنیم، روایان را هم می‌توانیم سنخ‌شناسی کنیم.

روایان به دو صورت هستند: یک بخشی از روایان شعاری و احساسی و بخش دیگر تحلیلی که فقط می‌خواهند واقعیات را به صورت تحلیلی بگویند.

آقای جان پور:

در حال حاضر در این جلسه منظور ما از واژه «تاریخ جنگ» چیست؟ آیا همانند تاریخ ساسانیان و تاریخ اسلام است که گذشته و یا تاریخی که در حال حاضر در آن واقع شده ایم و زنده است و هنوز بطور کامل مکتوب نشده است؟ این تفاوت لازم است مشخص شود که آیا نگاه ما راجع به تاریخ دفاع مقدس نگاه گذشته محور است یا حال محور؟

مطلب دوم راجع به مقوله روایت دولتی و روایت مردمی است که موجب شده تناقضی در ذهن من به وجود آید.

مطلب سوم نیز در مورد کتاب‌های مرکز مطالعات است. پس از مطالعه کتاب‌های مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ این سؤال و ذهنیت ممکن است مطرح شود که چطور مشخص می‌شود بنده درست متوجه شده‌ام؟ در مواقعی دسترسی به نویسندگان نیست تا روایان سؤال کنند و لذا هر کسی با برداشت خودش روایت می‌کند. چه تضمینی هست کسانی که نگارنده این مطالب هستند، اصل واقعه را درست متوجه شده باشند و در مرحله بعدی درست ثبت و ضبط کرده باشند؟ ریشه اصلی انحرافی که در تورات بوجود آمده توسط حواریون بود چرا که «رب حامل فقه لم یفقه» چه بسا مطالبی بود که آنها درست درک نکرده بودند و لذا گهگاه اشتباه نقل می‌کردند. بنده هنگامی که کتاب‌های مرکز را می‌خوانم احساس ترس دارم که آیا عین واقعیت هست یا نه؟ و آیا من درست درک کرده‌ام یا نه؟ آیا نویسنده کتاب از اسناد و مدارک، درک درستی در مورد جنگ به دست آورده است یا نه؟

این احساس کلی بنده است چون تجربه تاریخ اسلام و آن ضربه‌ای که به احادیث وارد شد و بعضی از احادیث را تحریف کردند، این نگرانی را در من نسبت به مسئله دفاع مقدس به وجود آورده، لذا بهتر است با نقد و انتقاد جلو برویم.

باید توجه داشت که پژوهش، زمانی پژوهش است که بدون هیچ‌گونه ملاحظات سیاسی و جناحی باشد. اصل بیطرفی در پژوهش و به خصوص در تاریخ نگاری یک واقعه، مسئله بسیار مهمی است. محقق و تاریخ‌نگار باید جرأت بیان همه چیز را داشته باشد. آیا واقعاً شما جرأت بیان همه مطالب را دارید و ملاحظات را لحاظ نمی‌کنید؟

آقای درودیان:

در حال حاضر فرماندهان جنگ زنده‌اند و اسناد و مستندات در اختیار ما

قرار دارد بنابراین چه جایی برای نگرانی می‌تواند وجود داشته باشد. اگر مطالبی در این کتاب‌ها بیان می‌شود همگی منبع و سند دارند و لذا علت این نگرانی دقیقاً چیست؟ اعتقاد من این است که جهت‌گیری و هدف این کتاب‌ها برای روایان جهت نقل مطالب نیست.

کتاب‌های مرکز به عنوان کتاب مرجع است و نکته باید مد نظر شما باشد:

۱) کتاب‌های مرکز برای روایانی که نقل می‌کنند مناسب نیست و بیشتر محققین و روایان تحلیلی می‌توانند از آنها بهره‌مند شوند.

۲) لازم است که حلقه‌های تحقیقاتی و مطالعاتی تشکیل دهید و آنچه را که خودتان می‌خواهید، تحقیق کنید و به دست آورید.

خود من هنگامی که می‌خواهم مطلبی را بنویسم همین احساس را دارم که آیا موضوع را خوب فهمیده‌ام و آیا همه آن موضوع را گفته‌ام و آیا چیز به خصوصی را کنار گذاشته‌ام یا نه؟

در کتاب «علل ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر» چون به تصمیم‌گیری امام بر می‌گشت خیلی تردید داشتیم که آیا واقعاً توانستیم از مطلب دفاع بکنم یا نه؟

من کتاب را با جوهر خودکاری که در کربلا متبرک شده بود نوشتم که نشان از نگرانی من داشت که از خود امام حسین (ع) خواستم مبدا چیزی بنویسم که خلاف واقعیات باشد.

در کتاب «روند پایانی جنگ» من در چند مورد به خاطر تنهایی و مظلومیت امام و شرایط تصمیم‌گیری سختی که ایشان داشت، گریه کردم ولی وقتی شما کتاب را می‌خوانید دیگر این احساس را ندارید ولی به هر حال من کتاب را با این ملاحظات نوشته‌ام.

البته در بعضی از مواقع احساس کردم که شاید بیان نکته‌ای صلاح نباشد مانند چند دیدار و نامه‌هایی که حضرت امام داشتند که می‌توانست مسائلی را روشن کند لکن نوشتیم یعنی همان حساسیت و ملاحظات که برای شما در هنگام خواندن به وجود می‌آید، برای من در هنگام نوشتن به وجود آمده است و از این جهت وجه اشتراک داریم، اما اینکه باید همه موضوعاتی که هست را بگوییم، اول باید اثبات کنیم که آیا اصلاً همه چیز را باید گفت یا نه؟ قطعاً ملاحظات باید رعایت شود. مثلاً در جریان پذیرش قطعنامه، امام فرمودند که من هنوز بر سر پیمانی که با مردم بسته‌ام، هستم لکن در این چند روز به این نتیجه رسیدم و دلایل این کار در آینده گفته خواهد شد. این یعنی الگوبرداری برای ما که همه چیز را نباید گفت. زمانی که آقای هاشمی آن نامه را منتشر کردند خیلی از بزرگان اعتقاد داشتند که نباید این کار صورت می‌گرفت بنابراین این ملاحظات دائمی است و خودبه‌خود بخشی از آن لحاظ می‌شود و دور از اختیار ما هست.

آقای دکتر داوری هنگامی که کتاب‌های مرکز را مطالعه کرده بودند به

مناسبتی فرمودند که: گاهی شما مورخ افسر هستید و گاهی افسر مورخ یعنی ملاحظات دارید و خیلی از مطالب را می‌دانید ولیکن به دلایلی نمی‌گویید. یعنی ایشان اعتقاد داشت که ما باید مورخ افسر باشیم.

در مورد روایت دولتی نیز اصلاً این مفهوم غلط است چرا که اگر شما بخواهید در این زمینه کسی را متهم کنید اولین افراد خود آقای کمره‌ای و سرهنگی می‌باشند که چندین سال است وجهه همت خود را جمع‌آوری و انتشار خاطرات دفاع مقدس کرده‌اند.

در سپاه تاکنون کاری در زمینه خاطرات نشده است و هرچه منتشر شده تحلیل عملیات‌ها با سند و مدرک بوده است. اگر به فصلنامه نگین مراجعه کنید در مورد انتخاب منطقه عملیاتی والفجر ۸ سندی منتشر شده است که در زمان خودش بکلی سری بوده و ۲ نسخه از آن بیشتر وجود نداشته ولی ما آن را منتشر کردیم.

آقای پورجباری:

در ابتدا مبحث را با رویکرد تحلیلی و نقلی شروع کردیم و نگرانی من از این است که اگر بخواهیم سلسله مباحث را با یک پیش‌داوری از مسائل ادامه بدهیم که مثلاً رویکرد مجموعه راویان روایت نقلی است و باید تحلیلی باشد، ممکن است با مشکل روبرو شویم.

گروه‌های دیگر روایت‌گری نیز اکثراً به دنبال رویکرد نقلی هستند و البته این طبیعی است و دلیل دارد، چرا که تاریخ ایران یک تاریخ شفاهی است و خصوصاً تاریخ دفاع مقدس که بیشتر جنبه عاشورایی دارد و لذا اگر بخواهیم تطابقی بین عاشورا و دفاع مقدس در آن فضای تشریفی که فرمودید برقرار کنیم، می‌طلبید که نقلی باشد.

با توجه به اینکه مبحث دفاع مقدس همیشه مورد تقاضا بوده است و سپس عرضه صورت گرفته و آن تقاضا نیز تقاضای نقلی بوده و همچنین محیط مورد تقاضا نیز اردوهای راهیان نور بوده، طبیعتاً نقل را می‌طلبید، لذا لاجرم به سمت روایت نقلی سوق پیدا کرده‌ایم و به دلیل اولویت این مباحث اصلاً فرصت طرح مباحث تحلیلی ایجاد نمی‌شود.

اگرچه در فضای شهر، روایت تحلیلی فضای غالب است لکن واقعیت این است که اگر به کتاب‌های درسی هم مراجعه کنیم بیشتر تاریخ نقلی است یعنی اساساً رویکرد کتب درسی این گونه بوده است و لذا طبیعی است که آموزش اولیه مناسبی هم در زمینه ورود به مباحث تحلیلی به دانشجویان داده نشده است.

نکته دیگری که جنس بحث روایت‌گری نسل جدید را با نسل قدیم متفاوت می‌کند این است که نگاه راویان نسل جدید تا حدودی روایت‌گری است یعنی چه بسا حضور دانشجویان در این مناطق از لحاظ انگیزه‌های درونی و شخصی، بیشتر درک جنبه‌های روایت‌گری واقع است. اینکه می‌گویند رمل و از سختی راه رفتن روی رمل حرف می‌زنند، راوی دوست

درد چند کیلومتری روی رمل راه برود تا سختی آن را با تمام وجود درک کند. آقای درودیان:

اگر روایت را به معنای هم حس شدن برای روایت بدانیم، نه به معنای دیدن حقیقت و همزاد پنداری در آن صورت تعبیر آقای پورجباری درست است. اینکه آدمی احساس کند که فقط حرف می‌زند و لفاظی می‌کند، شاید دچار تردید شود که اگر من بودم چه کار می‌کردم و لذا می‌خواهد که خودش را امتحان کند و محک بزند.

آقای پورجباری:

دقیقاً همین‌طور است یعنی در جاهایی که امکان دیدن صحنه وجود داشته این رؤیت و درک برای دوستان اولویت داشته است.

مطلب دیگر اینکه طبیعت روایت‌گری این است که با بحث‌های نقلی شروع شود البته هرچند در ابتدا طرح موضوع می‌کنیم ولی واقعیت این است که ورود ما به بحث روایت‌گری یک مبنای روشمند علمی نداشته است. خوشبختانه اگر چه هنوز هم فضای موجود در کاروان‌های دانشجویی نقلی است، لکن بیشتر به سمت تحلیلی شدن پیش می‌رود و این باعث شده که رویکرد ما نیز بیشتر تحلیلی بشود و اصلاً فلسفه و انگیزه شرکت ما در این جلسات هم همین است که بر این اساس ساختار آموزشی دوره جدید را پی‌ریزی کنیم. در ابتدا باید بررسی کنیم که روایت نقلی و تحلیلی چیست و چگونه است؟

آقای محمدی:

چند مطلب را به صورت خلاصه عرض می‌کنم. رویکرد کتاب‌های مرکز مطالعات بیشتر اطلاع‌رسانی بوده نه روایت‌گری و ایشان هم اشاره کردند که برای روایت دفاع مقدس به سراغ آن کتاب‌ها نروید ولی چون منبع دیگری در این زمینه نیست و این مسائل نیز آن چنان به ذهن راویان نمی‌آمد لذا نسبت به آن حساس نبوده‌اند.

مطلب دوم اینکه نظر مجموعه راویان در ابتدای تأسیس از تربیت راوی، تربیت ناقلین دفاع مقدس بوده نه تربیت پژوهش‌گر دفاع مقدس و ما همیشه از پژوهش‌هایی که صورت گرفته بود استفاده می‌کردیم و به راویان یاد می‌دادیم که شما ناقلین این مطالب باشید. این نگاه دیگر کاربرد ندارد و لازم است که اصلاح شود.

نکته دیگر اینکه خیلی از انحرافات که اکنون به واسطه راویان نسل جدید به وجود آمده است به خاطر همان بحث روایت‌گری می‌باشد. می‌خواستند خودشان درک کنند ولی چون این معرفت به صورت کامل به وجود آنها نرسیده بود لذا دچار انحراف و تحریفاتی شدند.

آقای درودیان:

البته آنها نیز درست می‌گویند لکن از منظر خودشان. مثلاً چون من در کنار آقای محسن رضایی بودم، جنگ را از زاویه آقای رضایی دیده‌ام ولی

آقای نداف که در قرارگاه دیگری بوده یا کسی که در یک لشکر دیگری بوده، یک ادراک دیگری از جنگ دارد و نکته اصلی تفاوت روایات همین است.

قطعاً گزارشی که رزمندگان از وقایع عملیات می‌گویند درست است اگرچه با آن چیزی که من در کتاب نوشته‌ام متفاوت باشد ولی هر دو درست است به خاطر اینکه من تنها از مطالبی که در قرارگاه اتفاق افتاده خبر دارم و آنها را ثبت و ضبط کرده‌ام در حالی که آن رزمندگان در خط مقدم بوده و از جریانات قرارگاه خبر نداشته‌اند.

یکی از دوستان بعد از مطالعه کتاب «نبرد شرق بصره» نکته‌ای را مطرح کرد و آن اینکه اگر کسی می‌خواهد مشکلات تصمیم‌گیری در جنگ را بفهمد، این کتاب را بخواند. درحالی که اصلاً من با این هدف کتاب نوشته بودم ولی اقتضای مسائلی که در آنجا مطرح می‌شد این بود.

اگر رزمندگان بگویند که در شب عملیات کربلای ۵ این‌گونه تصمیم گرفتند، قطعاً دروغ می‌گویند چون من آنجا بوده‌ام و از همه چیز خبر دارم. آن ۲۵ نفری که آن شب در قرارگاه بوده‌اند تصمیم گرفتند و سپس توسط فرماندهان به نیروها گفته شد. لذا اگر رزمندگان در مورد تصمیم‌گیری شب عملیات حرفی بزنند او مرجع نیست ولی اگر از آتش خط مقدم و حوادث صحنه نبرد مطلبی بگویند حرف او درست است.

آقای محمدی:

بند به این جمع بندی رسیده‌ام که ما در مجموعه روایان یک خلأیی داریم که اسمش اتاق فکر است. خواهشی که من دارم تشکیل این اتاق فکر برای روایان است که امیدوارم شروع آن از همین جلسه باشد و جناب عالی هم هدایت‌کننده مباحث باشید به این دلیل که من اگر می‌خواهم مسائل دفاع مقدس را به دانشجویان نسل سوم بگویم، نیاز دارم که این معارف را از نسل اول جنگ دیده به طور کامل دریافت کنم چراکه آن فرهنگ باید سینه به سینه منتقل شود.

بنابراین نیاز اولیة روایان این است که به سمت تربیت پژوهش‌گر پیش برویم و لذا اکنون ما به طراحی مجدد ساختار، سازمان، شکل و اداره روایان نیاز داریم. باید فرآیند جدیدی در روایان طراحی کنیم.

خانم شادخ:

کار روایت‌گری پس از جنگ به مراتب از آن حوادثی که در خود جنگ اتفاق افتاده، شاید مهم‌تر باشد. با توجه به مباحثی که مطرح شد اکنون فرصت خوبی است که به این موضوع پرداخته شود و حداقل اکنون که احساس نیاز شده، به صورت عمیق و ریشه‌ای به این مسائل بپردازیم. درست است که آقای کمره‌ای می‌فرمایند اگر بخواهیم این مباحث را مطرح کنیم، موی همه سفید می‌شود ولی چه اشکالی دارد؟ مهم این است که نتایج آن به گونه‌ای باشد که ۱۰ سال دیگر مجبور نشویم همه این مباحث را از ابتدا مرور کنیم.

پیشنهاد دوم اینکه موضوع راوی، روایت و روایت‌گری را در سه قالب تاریخیچه، دورنما و روش یا چستی، چرایی و راهکار بررسی کنیم. یعنی بررسی وضعیت موجود، ترسیم وضعیت مطلوب و تعیین راهکار و روش‌های رسیدن به آن وضعیت.

آقای شیرازی:

علی‌رغم همه صحبت‌هایی که در مورد تاریخ نقلی شد متأسفانه هنوز در مورد تاریخ نقلی جنگ به اجماع کاملی نرسیده‌ایم و لذا با وجود چنین خلأیی، قطعاً زمینه برای طرح شبهات به‌وجود می‌آید چراکه منابع کاملی در این زمینه وجود ندارد. شبهات ذهن راوی به واسطه روایت او به ذهن مخاطبین انتقال پیدا می‌کند حال این روایت چه در دانشگاه باشد و چه در جبهه، فرق نمی‌کند.

با توجه به این مطلب است که ضرورت بحث بازخوانی عملیات‌ها مشخص می‌شود چراکه هر کدام از یگان‌ها و نهادهای شرکت‌کننده در جنگ، روایت خاصی از جنگ را مطرح می‌کنند. اکنون که فرماندهان جنگ زنده هستند ما هنوز به یک اجماع واحد نرسیده‌ایم پس در نسل بعد چه مشکلاتی خواهیم داشت؟

مطلب دوم اینکه هدف مجموعه روایان، تبیین کلیت جنگ است ولیکن هدف زائر این نیست، بلکه او به دنبال زیارت و کسب معرفت است. راوی باید توانایی جمع این دو مطلب را داشته باشد، که هنر می‌خواهد ولی متأسفانه به راوی آموزش داده نشده است.

مطلب سوم بحث نگاه‌های مختلف به جنگ است که موجب شده هر کسی با توجه به توانایی‌های که دارد آن نگاه خاص خودش را انتقال دهد. یک نفر جنگ را با نگاه شهید آوینی به زائر انتقال می‌دهد، یک نفر با طرح مباحث سیاسی نظامی و یک نفر هم با محوریت امام خمینی (ره)

به نظر من قبل از اینکه وارد مبحث روایت‌گری بشویم لازم است مسائل رادسته‌بندی کنیم. مهم‌ترین مسئله، بحث منبع است چراکه منابع ما منابع مطالعاتی و تحقیقاتی نیستند.

خانم امیری:

با توجه به مباحثی که مطرح شد این‌گونه به نظر می‌رسد که تاکنون روایت‌گری روایان آن تأثیراتی را که می‌بایست داشته باشد نداشته است و لذا اکنون این جلسات تشکیل شده تا این مشکل را حل کند. واقعاً هدف ما از برگزاری این جلسات چیست؟

آقای بستاک:

مادر جلسات اول و دوم به دنبال این هستیم که خودمان را پیدا کنیم که در چه وضعیتی هستیم لذا به آسیب‌شناسی روایان پرداختیم و می‌خواهیم به واسطه این جلسات نیازمندی‌ها، وضعیت مطلوب و... را مشخص کنیم.



آقای درودیان:

من معتقدم اگر یک مقدار صبر و تأمل داشته باشیم و حرف های همدیگر را بشنویم قطعاً راهکار آینده مشخص خواهد شد چرا که این بحث ها اساسی است و طرح مسئله می شود و ما از اینکه حرف های همدیگر را بشنویم سود می بریم.

من هم تقریباً نظر آقای پور جباری را قبول دارم یعنی نوع کار راوی بیشتر نقل است و اینکه تاریخ تحلیلی را هم می خواهیم مطرح کنیم یا نه و اینکه روایت نقلی چه آسیب هایی دارد یک بحث دیگر است.

بنابراین وظیفه اصلی راویان همان روایت نقلی است چرا که آدم هایی که به منطقه می آیند زائر هستند و به حرمت شهدا می آیند و آن چیزی که هسته اصلی این آمدن است، بحث شهداست بنابراین وقایع حول محور شهدا معنا پیدا می کند.

اما اینکه آیا مخاطب به واسطه نقل به حقیقت ماجرا راه پیدا می کند یا نه؟ باید بگویم که نقل، نقطه عزیمت است. هیچکس مستقیماً به سراغ پرسش های جنگ نمی رود و به این خاطر به منطقه نمی آید بلکه یک چیز دیگری است که او را با خودش به آنجا می آورد که همان فضای فوق العاده معنوی است.

آقای محمدی:

اگر این مسئله را بپذیریم یعنی باید قبول کنیم که مسئله راهیان نور کاملاً تشریفی است و لذا ضرورتی برای روایت تحلیلی وجود ندارد؟

آقای درودیان:

هدف ما به عنوان راوی جنگ این بود که می خواستیم آن واقعه نظامی را در آن زمین و زمان، عین همان چیزی که فکر و تصمیم گیری و عمل شده ثبت و ضبط کنیم، به این دلیل در تمام سطوح فرماندهی یک راوی گذاشته بودیم، مصاحبه می کردیم، از تمام اسناد و نقشه هایی که بود کپی می گرفتیم چرا که دغدغه ما به عنوان یک راوی، ثبت واقعه آن چنان که اتفاق افتاده است، بود.

روایت راویان نسل قدیم معنا و روش خاص خودش را داشت و روایت شما نیز معنا و روش خاص خودش را دارد ولی اینکه چه چیزی و از کجا ما را به سمت روایت تحلیلی جنگ کشاند، ممکن است همان نقطه شما را هم به سمت تحلیل جنگ بکشاند.

آقای بستاک:

البته هنوز هم در دانشگاه و جامعه علاوه بر بحث های تحلیلی یک نوع تشنگی به شنیدن خاطرات و روایت نقلی جنگ، موج می زند و لذا مجبوریم در خلال مسائل تحلیلی جنگ یک خاطره هم بگوییم یعنی نمی شود اینها را از هم جدا کرد.

آقای درودیان:

باید بررسی کنید که وزن کدام یک بیشتر است. زائر و دانشجویی که می آید گرچه از میان جامعه آمده است یعنی انتقاد به دولت دارد و هزار مسئله دیگر نیز در ذهنش هست ولی فعلاً برای کار دیگری آمده. شرایط و مقتضیات روایت گری در منطقه، نقل را ایجاب می کند برای اینکه یک عده آمدند که از اتفاقاتی که افتاده اطلاع پیدا کنند و این مفهومی است که حول محور شهدا می چرخد ولی چون از شهرهای دیگری می آیند ممکن است که سؤالاتی هم داشته باشند که این خاکریز چیست، ارتش در جنگ کجا بوده، چرا فاو را از دست دادیم و از این دست مسائل که در حقیقت در همان جا این سؤالات در ذهن مخاطب شکل گرفته است.

آقای محمدی:

البته باید این نکته هم ملاحظه شود که ذائقه زائرین و نیاز آنها ما را به این سمت کشانده بود و اکنون ذهن افراد فعال تر شده و سؤال های جدیدی در ذهن آن ها بخصوص در ذهن قشر دانشجو نقش بسته است، لذا ما هم احتیاج داریم که ذهنمان را پویا کنیم و البته این تغییر ذائقه مخاطب، ما را به این نتیجه رسانده که در روایت خود تغییر رویکرد بدهیم.

آقای نداف:

به نظر من از جمله الزامات جنگ این است که حتماً باید تحلیل هم داشته باشد. اینکه شما فرمودید ما اصلاً به دنبال تربیت پژوهش گر نبودیم یکی از اشکالات اساسی است، اگر چه خطای روشی است ولی به هر حال شما در یک محیط که قرار می گیرید به اندازه ظرفیت و گنجایش تان دریافت می کنید و به همان اندازه هم می توانید داده ها را جمع بندی کرده و خروجی بدهید. اگر می خواهید نقل کنید باید تحلیل داشته باشید و از نظر مباحث نظری و تئوریک قوی باشید.

آقای محمدی:

یعنی شما قائلید که ما باید پشتوانه مبانی تئوریک خودمان را قوی کنیم حتی اگر تحلیل هایمان را بیان نمی کنیم؟

به نظر من شروع این مباحث در راویان از نقادی بوده چرا که ذهن بچه ها بواسطه آن مبانی که بدست آورده اند پویاتر شده و شروع کرده اند به نقادی کردن. ولی مشخصاً تا در ذهن خودمان یک تحلیل جامع از موضوع وجود نداشته باشد، خیلی نمی توانیم روی ذهن مخاطب تأثیر داشته باشیم. درست است که مردم به روایت نقلی بیشتر اهمیت می دهند ولی به این معنی نیست که از تحلیل جا بمانیم.

آقای درودیان:

یک مقداری به مباحثی که مطرح می شود دقت داشته باشید تا تالاقی مباحث روشن شود. شما از نظر بیان مطالب مشکلی ندارید و ما هم از لحاظ تحقیقات و محتوا لکن باید چارچوب اصلی بحث را مشخص کنیم که به کدام یک می خواهیم بپردازیم.

## جلسه چهارم: اصول و روش های روایت گری

آقای درودیان:

من تا قبل از اینکه با شما جلسه داشته باشم حساسیت خاصی نسبت به موضوع راویان نداشتم و تصور این بود که کار شما متفاوت از کاری است که ما انجام می دهیم لکن در طی این جلسات به نگرانی من افزوده شد. هنگامی که به تاریخ نگاری جنگ پرداختیم با تحقیقات و مسائل مختلفی در مورد عملیات ها و نقش ارتش و سپاه در جنگ مواجه شدیم. بعد از آن به موضوع نقد و بررسی جنگ پرداختیم که در خلال آن نیز این مسائل از ذهنمان خارج شد و در نهایت با نقد کلیت جنگ مواجه شدیم اما اکنون احساس می کنم بواسطه فضایی که در جامعه بر اثر «اردوهای راهیان نور» بوجود آمده و جریانی به نام روایت گری را ایجاد کرده است، بین تمام این سطوح شکاف ایجاد شده است.

مشکل اصلی این است که ما نمی دانیم این افرادی که جنگ را روایت می کنند چه تصویری از جنگ دارند و چه چیزی را به تصویر می کشند. اگر شما دغدغه سازماندهی مجموعه خود را دارید ما نیز دغدغه صحت این روایت ها را داریم.

حال اگر بخواهد بین ما و شما تعاملی برقرار باشد، لازم است در ابتدا بدانیم که شما از جنگ چه می فهمید و چه چیزی به مردم می گوئید و از ادراک مردم چه برداشتی دارید؟ اگر با نحوه کار شما آشنا شویم در آن صورت می توانیم به تناسب نیازهای شما پاسخگو باشیم.

این احساس خطر من به این دلیل است که مسئله روایت گری سازماندهی خاصی ندارد و هر گروهی جداگانه به فعالیت مشغول است. جنگ مرجع، مرکز و سازماندهی مشخصی داشته است لکن این مطلب اکنون مورد غفلت واقع شده و موجب گردیده که روایت های مختلف و جدیدی بیان شود.

البته این نکته که بواسطه روایت های مختلف می توان واقعیت مطلب را به مخاطب انتقال داد حرف درستی است اما اگر تناقضی در این میان باشد در آن صورت چه می توان کرد؟

در رابطه با حالات معنوی شهدا مطالب گوناگونی گفته می شود در حالی که این تحریفات و مبالغه گویی ها چه در بعد معنوی و چه در بعد سیاسی - نظامی جنگ خطرناک است چراکه اصولاً تحریف در امور مقدس، خطرات بیشتری را به دنبال خواهند داشت.

آقای جان پور:

اگر نگاهی به مسئله جنگ بیندازیم متوجه می شویم که جنگ از یک بخش سازمان و یک بخش افراد تشکیل شده است. سازمان، طرح را مشخص می کند لکن کسانی که آن را اجرا می کنند افراد و نیروی انسانی

هستند. این افراد هستند که ایثارها و فداکاری ها را می آفرینند و لذا سازماندهی باید توسط افراد صورت گیرد.

اینکه شما دغدغه صحت روایت گری و نقل درست تاریخ را دارید یک مسئله طبیعی است چراکه متولی این جریان هستید همچنان که ائمه اطهار (ع) نیز بسیار نگران تحریف دین خدا و جعل احادیث بودند و می دانستند که در آینده چه بر سر این مجامع حدیثی خواهد آمد لذا برای مبارزه با این اتفاق شاگردانی را تربیت کرده و مبانی اولیه دین را در اختیار آنها قرار می دادند و سپس آنها را به جهت ترویج علوم و معارف اسلامی به مناطق مختلفی می فرستادند.

من فکر می کنم ما نیز می توانیم از الگوی امام صادق (ع) در مبارزه با این تحریفات استفاده کنیم و با تربیت شاگردانی که مبانی اولیه را در اختیار داشته باشند، هم از جعل تاریخ جلوگیری کرده و هم ادراک و روایت واحد و معتبری از جنگ را در جامعه گسترش بدهیم.

اینکه روی مبانی اولیه تأکید می کنیم به این دلیل است که هر فردی بر اساس شخصیت درونیش، ادراکات متفاوتی می تواند داشته باشد و هیچ دو نفری نیستند که مانند همدیگر فکر کنند لکن اگر مبنا واحد باشد در اصل کار خللی ایجاد نمی شود. آقای کمره ای هم در جلسه گذشته بر این موضوع تأکید داشتند که روایت دچار افزودن و کاست و تغییر و تحول می شود ولی اصل آن همچنان ثابت است.

در حدیث آمده است که خدمت امام صادق (ع) عرض شد فلان شاگرد شما اینگونه گفته است که امام فرمودند درست گفته و سپس اعتراض کردند که آن دیگری به گونه ای دیگر گفته است که مجدداً امام فرمودند او هم درست گفته است. در مورد خود امام صادق (ع) نیز این اتفاق افتاده که افراد به نزد ایشان می آمدند و گاه امام در پاسخ به یک سؤال دو جواب مختلف می دادند و هنگامی که اطرافیان دلیل آن را می پرسیدند حضرت می فرمودند من با توجه به درک آن افراد صحبت کردم.

لذا اصل مهم در روایت گری داشتن یک مبنا واحد و اولیه است که لازم است در تعریف بر نامه های آموزشی مجموعه راویان به این سمت پیش برویم که مبانی اولیه را انتقال بدهیم و سپس روش برداشت از آن مبانی که همان روش تحلیل کلام می باشد را در دستور کار قرار دهیم.

در این صورت دیگر نباید شما نگران نوع روایت راویان باشید که چه می گویند بلکه باید به مضمون بنگرید. شما با توجه به شنیده ها و دیده هایتان ادراکی از جنگ دارید و جنگ را بر اساس آن روایت می کنید در حالی که ما جنگ را بر اساس مطالعات و نوع آموزش هایی که دیده ایم و با توجه به شرایط و اوضاع زمان حال درک کرده ایم و روایت می کنیم. شما نمی توانید ما را

محکوم کنید که چرا اینگونه روایت می‌کنیم چون در حقیقت فهم و درک ما را محکوم کرده‌اید.

آقای درودیان:

نکته اول اینکه؛ تصور و فرض شما بر این است که بین مطالبی که ما می‌گوئیم و مطالب شما نسبتی وجود ندارد در صورتی که این فرض اشکالی دارد که به ساختار ذهن شما بر می‌گردد. شما نباید کاری که یک امام معصوم انجام می‌دهد را با کار یک مورخ مقایسه کنید چرا که اینها دو شأن مختلف دارند. اینکه پیامبر می‌فرماید: «کلم الناس علی قدر عقولهم» به این معناست که با مردم به اندازه درک و فهم آنها سخن بگوئید.

استدلال من برای این مطلب این است که تاریخ و روایت تاریخ، منابع و ضوابط و شرایطی دارد و اینکه ما نگران هستیم به این دلیل است که شأن ما شأن نگرانی است و اگر نگران نباشیم اصلاً به دنبال سند و استخراج صحت مطالب نمی‌رویم. هم نگرانی از مطالبی که خودمان می‌نویسیم و هم نگرانی از مطالبی که دیگران در این حوزه می‌نویسند یا به پیروی از ما بیان می‌کنند.

نکته دوم اینکه؛ منظور از سازماندهی به این معنا نیست که اگر چیزی در این جلسات مطرح شد پس دیگران نیز همانگونه که ما می‌خواهیم باید بگویند. این جلسات جنبه خودجوشی دارد و اگر به راه حل جامعی برسیم در آنصورت سازماندهی خواهیم کرد.

نکته سوم اینکه؛ کسی که می‌خواهد در حوزه تاریخ جنگ پژوهش کند، هم باید ادراک درستی از جنگ داشته باشد و هم از تاریخ. اگر تاریخ را یک محدوده زمانی بسته شده بداند، درک نادرستی از تاریخ دارد و این اشتباه ناخودآگاه ما نسبت به تاریخ است که واقعیت اذهان را منحرف می‌کند.

اینکه می‌گوئیم عراق از این زمان تا این زمان حمله کرده، این دوره بندی برای ساده شدن مفهوم است و واقعیت امر این نیست و چیزی که موجب وقوع جنگ شده، ریشه در یک بستر تاریخی داشته که بواسطه جنگ این بستر ادامه پیدا کرده و اکنون نیز جنگ قطع نشده بلکه ما این قطع را اعتبار می‌کنیم تا بتوانیم آن را مورد بررسی قرار دهیم.

در مورد جنگ نیز اگر بخواهیم آن را به مسائل نظامی محدود کنیم همین اتفاق رخ می‌دهد بنابراین جنگ از نظر من ادامه دارد و همین کاری که امروزه من و شما انجام می‌دهیم ادامه جنگ است با این استدلال که مباحث تاریخی به دو قسمت اساسی قابل تقسیم است؛ یک بخش خود واقعه در زمان وقوع و بخش دیگر مباحثی که بعدها در مورد آن واقعه مطرح می‌شود.

بعنوان مثال بحث پرسش‌های اساسی در مورد جنگ به یک اعتبار جزء جنگ است و به اعتباری دیگر جزء جنگ نیست. در زمان جنگ این سوالات مطرح نبود و بعد از جنگ این پرسش‌ها مطرح شد و امروزه کسی

که صحبت از تاریخ جنگ می‌کند این پرسش‌ها را جزء جنگ به حساب می‌آورد.

همین‌طور مسأله روایت‌گری که امروزه شما در حال انجام آن هستید اگر چه بعد از وقوع جنگ مطرح شده است اما اکنون جزء مسائل جنگ شده و در حال یکی شدن با تاریخ جنگ است و به همین دلیل ما دغدغه داریم و از بعد تاریخی به آن نگاه می‌کنیم.

پیشنهاد می‌کنم خواهران و برادران به بیان اصول و روش‌های روایت‌گری خود بپردازند تا بهتر بتوانیم با نوع روایت آنها آشنا بشویم.

خانم امیری:

مبنای صحبت راویان بر طبق کتاب‌های مرکز مطالعات جنگ است یعنی جنگ را به سه قسمت قبل از جنگ، خود جنگ و بعد از جنگ تقسیم می‌کنند. در مورد قبل از جنگ دلایل وقوع آن را بیان می‌کنند و در مورد پس از جنگ نیز بازتاب آن در حوادث جهان را به اطلاع مخاطب می‌رسانند اما متأسفانه امروزه در جامعه مسائلی مطرح می‌شود که متفاوت از آن چیزی است که شما در کتاب‌هایتان مطرح کرده‌اید. مباحثی که بین آقای رضایی و آقای رفسنجانی پیرامون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ مطرح شد موجب عوض شدن فضای کلی ذهن من در مورد آنچه از جنگ می‌دانستم گردید چرا که فکر می‌کردم اگر تصمیمی گرفته می‌شد از طرف همه بود و همه با هم متحد بودند.

همچنین خواندن کتاب‌های تحلیلی نوشته شده در مورد جنگ نیاز به صبر و حوصله زیادی دارد تا خواننده متوجه مطلب شود که متأسفانه با توجه به درصد میزان مطالعه در میان دانشجویان مشخص است که تنها عده کمی به دنبال درک درست این مطالب می‌روند.

آقای درودیان:

اینکه شما به هنگام مطالعه این کتاب‌ها دچار وسواس می‌شوید به این دلیل است که می‌خواهید آن را روایت کنید و لذا اگر کسی دنبال روایت نباشد و صرفاً برای کسب آگاهی مطالعه کند به راحتی می‌تواند از آن عبور کند.

آقای بستاک:

در حقیقت راویان به دنبال این هستند که آن تحلیل اساسی مطرح شده در کتاب را استخراج کرده و سپس به زبان عامه‌پسند و با توجه به سطح درک مخاطبین شان آن را انتقال دهند و به نوعی حلقه واسطه انتقال حقیقت دفاع مقدس هستند و تنها مطالب پالایش شده را به مخاطب انتقال می‌دهند نه مطالب جنجالی و چالش برانگیز.

آقای درودیان:

اگر شما بدانید که چه می‌کنید در آن صورت بهتر می‌توانید به آسیب‌شناسی کار خود بپردازید.

بسیاری از مسائلی که شما مطرح می کنید در حقیقت از طرف ما (فرماندهان و راولان نسل قدیم) می باشد در حالی که بنده به عنوان یک رزمنده گاهاً نسبت به برخی از مسائل تردید می کنم که آیا آنچه گفته ام دقیقاً عین واقعیت بوده یا خیر. مانند این اتفاق نیز به نوعی دیگر برای شما رخ می دهد که گاهاً نسبت به آنچه شنیده اید و یا آموزش دیده اید دچار شک و تردید می شوید که آیا اصلاً درست فهمیده اید و آیا توانسته اید مطالب را درست نقل کنید و به مخاطب انتقال بدهید یا خیر.

مطلب دیگر اینکه اگر روایت را به معنای «داستان» در نظر بگیریم - نه به معنای قصه در آنصورت هنگامی که چیزی را بیان می کنید عناصر آن نیز در ذهن شما شکل می گیرد. مثلاً یک فیلم سینمایی که یک داستان یا به نوعی یک روایت است متشکل از عناصر و بازیگران خاصی است که با جا به جایی آنها خیلی از مطالب تغییر می یابد.

شما می گوئید ما گفته های افراد را جمع آوری و نقل می کنیم در حالی که من می خواهم بگویم مشکل در همین جا اتفاق می افتد دقیقاً همانگونه که برای ما اتفاق افتاد چرا که گاهاً عناصر تشکیل دهنده روایت شما متفاوت از عناصر تشکیل دهنده روایت آن فرمانده جنگ است.

خانم امیری:

متأسفانه بسیاری از کتاب ها و صحبت اساتید و فرماندهان تک بعدی است و لذا ما ناچاریم که مخلوطی چند جانبه که همه ابعاد را شامل بشود از میان صحبت اساتید جمع آوری کرده و روایت کنیم مثلاً چون پادگان حمید مربوط به ارتش بوده است در کتاب های سپاه صحبتی از آن به میان نیامده است در حالی که نقش اساسی در جنگ داشته است.

آقای درودیان:

خبر، بحث پادگان حمید در دو جا مطرح بوده است یک بار به هنگام هجوم عراق که آن را اشغال می کند و زاغه های مهمات آن را به آتش می کشد و یک بار نیز به هنگام آزادسازی در عملیات بیت المقدس. این پادگان نقشی در جریانات جنگ نداشته که ما بخواهیم در مورد آن صحبت کنیم. مشکل در همین جا به وجود می آید که شما در اذهان مردم از پادگان حمید چیزی درست می کنید که خیلی بزرگ تر از واقعیت آن است در صورتی که اینگونه نبوده است و این همان شکافی است که بین وقایع و عناصر آن رخ می دهد.

واقعه عاشورا دارای یک کلیت بیشتر نیست لکن ما در مورد تک تک افراد روضه خوانی می کنیم که موجب شده از کلمه عاشورا صورت های مجزائی به ذهن ما خطور کند به این دلیل که از ماهیت کلی آن چیزی نمی دانیم.

شما نیز بواسطه عدم درک ماهیت کلی جنگ، پادگان حمیدی درست می کنید که در واقعیت چنان نقش بزرگی نداشته است و برعکس به دلیل

ملاحظات سیاسی به سادگی از کنار مطالبی عبور می کنید که به لحاظ استراتژیک نقطه ثقل تحولات جنگ است.

چرا شما در مورد ارتش هیچ سخنی به میان نمی آورید؟ اگر ارتش آمادگی داشت اصلاً چیزی به نام اشغال سرزمین به وجود نمی آمد که بعداً بخواهیم آن را آزاد کنیم البته منظورم سران ارتش و بنی صدر می باشد ولی به هر حال شما بخشی از تاریخ جنگ را نمی گوئید.

خانم امیری:

اگر از زوایای مختلف به روایت جنگ پرداخته شود اشکالی بوجود نمی آید اما متأسفانه در برخی از کتاب ها نقش بسیاری از عناصر موثر در جنگ نادیده گرفته می شود و حتی در مورد ارتش از خرابکاری ها و عدم نقش مثبت اش در جنگ سخن به میان آورده می شود. همچنین هنگامی که در مورد این مطالب سؤال می پرسیم اکثراً بگونه ای جواب می دهند که به نظر می رسد ارتش نقش چندانی نداشته و حتی خرابکاری هم می کرده است.

آقای درودیان:

آیا فکر نمی کنید چون شما با گفتار آموزش می بینید و در بیان روایت نیز الزام به گفتار دارید، روش شما نیز در فراگیری و بیان مطالب شفاهی شده است؟

این نوع روش، شما را در بدست آوردن مطلب تبیل می کند چرا که تنها به صورت گفتاری آموزش می بینید و اساتید عصاره ساعت ها مطالعه خود را به راحتی در اختیار شما قرار می دهند. شما باید به سراغ خواندن و مطالعه بروید، در آن صورت دیگر به راحتی ارتش یا سپاه را زیر سؤال نمی برید و تا زمانی که سند و مدرکی در این زمینه ندیده باشید و یا مطلبی مطالعه نکرده باشید به خودتان اجازه اظهار نظر نمی دهید.

اینکه گاهی ذهنیت شما دچار تشویش و اضطراب می شود نشان می دهد که شما به آموزش مداوم نیاز دارید همانطور که ما به مطالعه و تحقیق مداوم نیاز داریم.

خانم شادخ:

نکته مهم در مورد روایت گری ایشان این است که ایشان توصیفی روایت می کنند در حالی که این مطالب تحلیلی هستند و باید به تحلیل آنها پرداخت.

آقای جان پور:

من به عنوان راوی هنگامی که می خواهم بحث را شروع کنم ابتدا به معرفی خودم می پردازم که کیستم و این مطالب را از کجا و از چه کسانی آموخته ام. سپس با توجه به نوع مخاطب که دانشجو هستند یا دبیرستانی، خانواده شهدا یا کاروان مردمی، برادر یا خواهر و دیگر ملاکها به بیان مطالب خود می پردازم.

محتوای کلی روایت گری من در چهار موضوع جغرافیا، تاریخ، مباحث

نظامی و مباحث معرفتی تقسیم می‌گردد.

در مباحث جغرافیا ابتدا به این مطلب می‌پردازم که شما (مخاطب) اکنون کجا هستید و در چه قسمتی از ایران و استان خوزستان واقع شده‌اید که اکثراً به کمک نقشه این مطلب را توضیح می‌دهم. نکته قابل ذکر این است که نقشه هم در فهم بهتر مطلب و هم در جمع کردن حواس او و ایجاد تمرکز به مخاطبین کمک می‌کند. در ادامه به معرفی دیگر جبهه‌های شمالی و میانی و همچنین جبهه‌های دریایی و هوایی می‌پردازم و توضیح می‌دهم که همه جنگ در جبهه جنوبی نبوده است لکن چون این منطقه از لحاظ استراتژیک برای ایران و عراق مهم بوده است لذا بیشترین عملیات و حوادث در اینجا اتفاق افتاده است.

این مبحث در واقع مقدمه‌ای می‌شود برای ورود به مباحث تاریخی و بیان تاریخچه مناطق و اختلافات مرزی از زمان دولت عثمانی تا کنون. چند نکته قابل ذکر؛ اول اینکه اگر مدت زمان زیادی با کاروان همراه باشیم مباحث را بصورت تفصیلی و ریشه‌ای بیان می‌کنیم لکن اگر زمان محدود باشد تنها به بیان نکات کلی و کلیدواژه‌ها اکتفا می‌کنیم و دوم اینکه بیشترین سعی من بر آن است که مخاطب نیز در ارائه بحث شرکت کند و من تنها متکلم وحده نباشم چراکه موجب خستگی مفرط در مخاطب می‌شود. روش پرسش، از جمله روش‌هایی است که می‌توان بواسطه آن مخاطب را درگیر مبحث کرد. در مباحث تاریخی اولین سوالی که از دانشجویان می‌پرسم این است که «به نظر شما جنگ از چه زمانی شروع شد؟»

اکثریت اینگونه جواب می‌دهند که از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در حالیکه بیان حوادث و بحران‌های تاریخی قبل از شروع جنگ (فاصله ۲۰ ماه از پیروزی انقلاب تا شروع جنگ) و درگیری‌های مرزی و چرایی وقوع جنگ پاسخی است که بر خلاف دانشجویان از طرف من مطرح می‌گردد.

در رابطه با دلایل وقوع جنگ نیز من بیشتر متکی به نظرات امام خمینی (ره) هستم تا آنچه که در کتاب‌های مرکز مطالعات از زبان صدام و دولت‌های بیگانه مطرح شده است و احساس می‌کنم بی‌توجهی به کلام امام و نظرات ایشان از جمله بزرگ‌ترین جفاهایی است که در دوران اخیر به جنگ و انقلاب اسلامی صورت گرفته.

مباحث نظامی و عملیاتی از جمله مباحثی است که پس از ورود به مناطق و در خود منطقه مطرح می‌شود چراکه مخاطب بدنبال شناخت موقعیت فعلی خود می‌باشد و می‌خواهد بداند دقیقاً در این نقطه‌ای که واقع شده است چه اتفاقاتی افتاده و اصلاً چرا او را به این نقطه آورده‌اند و اینجا چه اهمیتی برای ایران یا عراق داشته است که جواب کلیه سوالات او در تشریح نظامی و عملیاتی منطقه گفته می‌شود.

پس از مباحث نظامی، بیان خاطرات شهدا بهترین مقدمه است برای

ورود به مباحث معرفتی و تحلیلی که جنگ ما یک ظاهری دارد و یک باطنی که ظاهر آن همین است که دیدید و برای شما گفته شد ولیکن جنگ لایه‌های درونی دارد که فهم آنها در حقیقت هدف اصلی ما و شما از آمدن به این مناطق و اردوهای راهیان نور است. اگر چه مدعی نیستیم که می‌توانیم این مباحث را تشریح کنیم لکن بیان حداقلی این مطالب می‌تواند جرقه‌هایی باشد در ذهن مخاطب که بجز آنچه گفته شد، حقایق دیگری نیز وجود دارد که این بازدید مقدمه‌ای است برای درک بهتر آنها.

آقای درودیان:

روش بسیار خوبی است چراکه در واقع عناصر تاریخی یعنی زمان و مکان را در مباحث خودتان رعایت می‌کنید همچنین با معرفی خودتان ابهام را از مخاطب می‌گیرید و رابطه دوستانه‌ای را برقرار می‌کنید. حال اگر از شما در مورد مطالبی سوال شود مثلاً نقش ارتش در جنگ چگونه پاسخ می‌دهید؟ آقای جانی پور:

هنگامی که بحث ارتش و سپاه مطرح می‌شود در ابتدا من سوال را متوجه خود مخاطب می‌کنم که اصلاً شما در مورد کدام ارتش صحبت می‌کنید؟ ارتش قبل از انقلاب یا ارتش بعد از انقلاب؟ ارتش قبل از جنگ یا ارتش بعد از جنگ؟ ارتش زمان بنی صدر یا ارتش زمان شهید صیاد شیرازی؟

با توجه به تغییر و تحولاتی که در ارتش رخ داده لازم است که ذهن مخاطب را متوجه این تفاوت‌ها کنیم تا برای ارتش یک حکم کلی صادر نکند. تفکر حاکم بر ارتش زمان بنی صدر یک تفکر کلاسیک بود در حالیکه تفکر حاکم بر ارتش زمان شهید صیاد شیرازی یک تفکر انقلابی بود و بالتبع با تغییر تفکر در رأس هرم، بدنه هرم نیز دچار تغییر و تحولات اساسی می‌شوند و هر کدام از این دو کارکردهای متفاوتی خواهند داشت.

خانم شادرخ:

اگر تفکر کلاسیک موجب ناکامی بنی صدر و ارتش بود پس چطور عراق بر اساس این تفکر پیروز شد و توانست به نتایج دلخواه خود برسد؟ آقای درودیان:

پاسخ به این سوال مهم بسیاری از حقایق را روشن می‌سازد بنابراین ما باید به دنبال جواب آن باشیم و این مسئله‌ای است که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

آقای پورجباری:

با توجه به مطالبی که بیان گردید معلوم می‌گردد ما هنوز به آن تفکر تحلیلی دست نیافته‌ایم و اینکه تحلیل فرماندهان را می‌شنویم و بازگویی می‌کنیم در واقع همان نقل است. باید به خود جسارت بدهیم و وارد تحلیل بشویم که تحلیل باید از درون خود افراد بجوشد و به همین دلیل است که می‌گوئیم روایت‌گری یک هنر است.

خانم شادرخ:

همانطور که آقای کمره‌ای هم چندین بار اشاره کردند که مادر بحث روایت‌گری نیاز به یک استاد مشترک و مقرر فرماندهی داریم که متأسفانه هنوز تشکیل نشده است. پیشنهاد من این است که این جلسه با حضور رویان متقدم و متأخر می‌تواند بهترین مقرر فرماندهی حداقل برای رویان نور بسیج دانشجویی باشد. برای این کار نیاز به تعیین یک چارچوب اولیه است که توسط افراد این جلسه می‌تواند ترسیم شود.

آقای درودیان:

بحث محتوا و روش با آموزش تأمین می‌گردد منتهی بحث سازماندهی نیاز به یک متولی دارد چراکه گروه‌های زیادی در زمینه روایت‌گری وجود دارند که مقرر سازماندهی باید برای آنها برنامه آموزشی واحدی تعیین کند تا اختلافات موجود در نقل به وجود نیاید.

در این جلسات علی‌رغم اینکه یک نوع خودآگاهی برای تک‌تک افراد بوجود می‌آید، یک معرفت جمعی نیز حاصل می‌گردد. اینکه دوستان نوع بیان و روایت خود را می‌گویند موجب می‌شود که این آگاهی و معرفت هم برای خودشان و هم برای ما و برنامه‌ریزان حاصل شود که خلاءها کجاست و مسئله اصلی رویان چیست.

در مباحث باید بگونه‌ای عمل کنیم که ذهن افراد نقاط ثقل بحث را دریابد و به تحلیل آن بپردازد. قرآن نیز مباحث تاریخی را اینگونه بیان می‌کند مثلاً هنگامی که از عذاب قوم نوح سخن می‌گوید اصل عذاب و علل وقوع آن را مطرح می‌کند و به مسائل دیگر که در چه زمان و مکانی این حادثه اتفاق افتاده نمی‌پردازد پس بنابراین باید عناصر اصلی را در محتوای روایت خود بکار ببریم و تحلیل کنیم.

آقای محمدی:

من با این شیوه بحث کردن تاحدودی مخالف هستم. دوستان اکنون در فضای صنعتی نمی‌توانند مطالبی که در آنجا روایت می‌کنند را در اینجا بیان کنند. شاکله و محتوای مباحثی که در روایت رویان بیان می‌گردد براساس مکان و شرایط زمانی و نوع مخاطبین صورت می‌گیرد و ممکن است افراد اکنون نتوانند در مورد روایت‌گری خود آن تفکری که در منطقه برای آنها حاصل می‌گردد را بیان کنند چراکه اگر اینگونه باشد روایت‌ها تکراری می‌گردد. به نظر من اگر می‌خواهید روایت‌گری افراد را ببینید و با تجربه‌های آنها آشنا بشوید باید فیلم آنها را ببینید و یا اینکه آسیب‌شناسی در مکان بکنید.

آقای درودیان:

این امکان اکنون برای ما مقدور نیست ولیکن شما می‌توانید چارچوب اصلی مباحث خود را بیان کنید و به نوعی روایت خود را بازگویی کنید. مادر واقع می‌خواهیم شما کمی در کارتان تأمل کنید همچنان که من هم باید در

کار خودم تأمل کنم.

آقای محمدی:

این بحث یک بحث روایی گونه‌است و هنر پرداختن به این موضوع، مکان و شرایط خاص خود را می‌خواهد. یکی از مشکلات مادر همین جنبه هنری بودن روایت است چراکه شیوه بیان روایت باید بگونه‌ای جذاب و مخاطب‌پسند باشد که افراد را جذب کند.

آقای درودیان:

من این هنر را در بازروایی این دو روایتی که توسط دوستان شد دیدم که هر کدام برای خودشان روش خاصی داشتند و در واقع هنر روایت‌گری خود را بیان کردند.

آقای پورجباری:

این مباحث بیشتر مربوط به بحث هنر روایت‌گری است و به مباحث نظری راوی و روایت ارتباط چندانی ندارد. هنگامی که به موضوع هنر روایت‌گری می‌پردازیم بیشتر در مورد شخص راوی و مهارت‌های او صحبت می‌کنیم و نه مبانی نظری و فکری او.

آقای محمدی:

در جلسه گذشته آقای کمره‌ای کتاب «شهادت جاوید» را برای رویان معرفی کردند. پس از مطالعه کتاب به این نتیجه رسیدیم که علت تأکید آقای کمره‌ای به این کتاب این است که کتاب، یک رویکرد کاملاً منطقی و عقلی به حادثه عاشورا دارد و با این روش حادثه عاشورا را به ما معرفی می‌کند. در همین راستا توجه به پیام مقام معظم رهبری نیز قابل توجه است: «عزیزان من آنچه که این قضیه را تمام می‌کند این است که روایت این حادثه به درستی صورت گیرد. نقش شما این جا معلوم می‌گردد... شما هر کدامتان شاید اکثرتان یا همه‌تان به این میدان‌های جنگ رفته‌اید و در آنجا حضور یافته‌اید آنها هم که سنان آن زمان اقتضا نمی‌کرده از مسائل آن آگاه شده‌اند... اگر این حادثه بزرگ درست روایت شود اثرات ماندگار خواهد داشت و اگر غلط روایت شود یا روایت نشود این تأثیرات بسیار کم است، نه اینکه به کلی از بین برود و لیکن بسیار کم خواهد شد. اگر خدای نکرده مغرضانه روایت شود قضیه به عکس خواهد شد».

به نظر من بنیانگذار سبک روایت احساسی حوادث با ادبیات و هنر، حضرت زینب کبری (س) است. اگر حرکت و اقدام ایشان و دیگر بازماندگان حادثه نمی‌بود حادثه عاشورا در تاریخ نمی‌ماند.

سنت الهی این است که این حوادث در تاریخ ماندگار شود اما عملکرد این سنت‌ها از طریق ساز و کار معینی است. ساز و کار ابقای این حقایق در تاریخ این است که شاهدان واقعه و کسانی که از این دقایق مطلع شده‌اند آن را در اختیار دیگران بگذارند بنابراین خاطره‌گویی و تدوین و پخش خاطرات را باید در جایگاه خودش نشانند که جایگاه بالا و والایی است.

## جلسه پنجم: روش پاسخگویی به پرسش های اساسی جنگ

آقای درودیان:

در رابطه با روش پاسخگویی به پرسش های اساسی جنگ باید عرض کنم، این روش ناظر بر چند نکته است:

اول اینکه اغلب پرسش هایی که امروزه مطرح می شود سیاسی و غلط هستند.

دوم اینکه علیرغم اشتباه بودن اصل این پرسش ها اکنون این مطالب در فضای جامعه مطرح شده اند و کتاب ها و مقالات مختلفی را به خود اختصاص داده اند که نشان از انفعال ما می باشد.

سوم اینکه این پرسش ها موجب شده که تعریف ما از مسئله جنگ تحت تأثیر آن قرار بگیرد به این معنا که مجبور شده ایم برای پاسخگویی به این پرسش ها مسئله جنگ را بگونه ای دیگر تعریف کنیم.

لذا با توجه به این ملاحظات لازم است که قبل از بیان روش پاسخگویی به پرسش ها ابتدا ببینیم اساساً نگاه ما به پرسش های جنگ چگونه است و از این سوالات چه انتظاری داریم؟

من برای رسیدن به یک چارچوب نظری در این زمینه، روش تحلیل ماهیت و دسته بندی پرسش های جنگ را اتخاذ کرده ام که شامل سه محور می باشد:

اول؛ بررسی ماهیت و علت شکل گیری این پرسش ها.

دوم؛ دسته بندی پرسش ها که در واقع همان بحث روش است.

سوم؛ که محور اصلی بحث ماست ملاحظات و نکاتی است که در پاسخگویی به پرسش ها باید مورد توجه قرار گیرد.

در مورد ماهیت و علت پرسش نکته اول اینکه؛ اساساً پرسش، حاصل یک شکاف و دوگانگی نسبت به موضوع است مثلاً اینکه فیلسوف از کل عالم هستی از لحاظ اینکه موجود است و وجود دارد طرح پرسش می کند برای این است که بین خودش و عالم هستی یک شکافی احساس می کند و اکنون می خواهد بواسطه تعقل آن عالم را عقلانی کند یعنی عقلاً بفهمد و به همین دلیل طرح پرسش می کند.

نکته دوم اینکه؛ بطور کل تحقیق در عالم علم بر اساس طرح مسئله و پرسش آغاز می شود و تحقیق بدون وجود پرسش از آن مسئله اصلاً معنا ندارد.

حال اگر ما قبول کنیم که پرسش یعنی طرح مسئله و حل یک شکاف و دوگانگی موجود، باید ببینیم که بین تفکر و ادراکات و عملکرد آن کسانی که در زمان جنگ عمل می کردند هیچ دوگانگی وجود نداشته و لذا هیچ پرسشی هم مطرح نمی شده است چون هر جا پرسشی بوجود می آید نشان از یک شک و تردید در موضوع است و تردید تا جایی ادامه دارد که به حیات

انسان لطمه ای نزند و آنجا که مرز بقا است و انسان با شهادت مواجه می شود دیگر شک و تردیدی وجود ندارد و آن عالم دیگر عالم پرسش نیست. از این بحث می خواهیم این نتیجه را بگیریم که اولاً بین تفکر و عمل رزمندگانی که در صحنه جنگ حضور داشته اند، اتحاد وجود داشته و آنها وجهی از هستی را ادراک می کردند که در آن ساحت دوگانگی وجود نداشته که اصلاً پرسشی به وجود آید. اگر این نکته را بپذیریم در آنصورت عالم ایثار و شهادت هیچ ارتباطی با تردید و پرسش ندارد چراکه عالم پرسش، عالم عقل محاسبه گر است لذا لازم است بین حوزه شهادت و وحدت بین تفکر و عمل رزمندگان و موضوع نقد و بررسی و پرسش های جنگ تفکیک قائل شویم. این نکته ای است که اگر ملاحظه نشود نمی توانیم ابهامات موجود را پاسخ دهیم.

نکته دیگر اینکه؛ برای طرح این پرسش ها و پاسخگویی به آنها لازم است بر اساس رویکرد عقلانی به سراغ جنگ برویم که در این صورت جنگ حاصل بهره گیری از تجربیات گذشته و درس آموزی برای آینده است. شکل گیری این پرسش ها نسبت به جنگ است چون چارچوب نظری ما تحلیل و پرسش از ماهیت جنگ است یعنی اساساً نقد جنگ و استفاده برای جنگ آینده.

در اینکه جنگ چه تأثیری در طرح پرسش دارد باید بگوییم که اولاً بطور کل جنگ پرسش زا است لکن عمل شهدا و حضرت امام (ره) فراتر از ساحت عقل و پرسش است چراکه نوع و سبک عمل امام و شهادت رزمندگان با نظریه پیوستگی جنگ و سیاست مطابقت ندارد.

بنابراین مفاهیم سیر و سلوک معنوی و شهادت در دستگاه دیگری قابل تجزیه و تحلیل و ادراک است در حالی که در مسئله جنگ چون باید بین بودن و نبودن و بقا و شهادت یک مورد را انتخاب کند لذا انسان را بین دو وضعیت متفاوت و دوگانگی قرار می دهد که موجب طرح پرسش می گردد.

نتیجه دوم اینکه تحولات جنگ اساساً سرنوشت ساز است یعنی بین آنچه مطلوب شماست و آنچه به وجود می آید شکاف وجود دارد لذا موجب طرح سؤال می شود.

نتیجه سوم نیز نظریه پیوستگی جنگ و سیاست است چون بر اساس این نظریه شما یک عملی را در برابر یک عمل دیگر انجام می دهید و هدف جنگ سیاست است بنابراین همیشه باید بین دو چیز رابطه برقرار کنید که موجب ایجاد دوگانگی و پرسش می شود.

با توجه به این نکات اکنون به نظر می رسد پرسش هایی که امروزه مطرح می شود سه منشاء اساسی دارند: اول مخالفین (اپوزسیون) که با

اغراض سیاسی بدنبال زیرسؤال بردن مشروعیت و عقلانیت نظام در زمینه مدیریت جنگ هستند.

منشاء دوم اطلاعات موجود در سطح جامعه است که موجب شده نسل جدید اطلاعاتی از طریق رسانه‌ها به دست بیاورند و بصورت ناخود آگاه در ذهن شان پرسش‌هایی بوجود آید.

منشاء سوم اختلافات نظری است که گاه‌آدر سطح مسئولین سیاسی و نظامی کشور بوجود می‌آید.

مطلب دیگر در مورد روش تجزیه و تحلیل و نقد پرسش‌ها این است که باید با رویکرد عقلانی و با توجه به واقعیت یعنی از منظر وقایع سیاسی نظامی جنگ به پرسش‌ها جواب دهیم بنابراین از منظر نقد و بررسی می‌توان گفت که اکثر پرسش‌های غالب جنگ در رابطه با وقوع، ادامه و پایان جنگ اساساً غلط می‌باشند. در مورد پاسخگویی به پرسش‌ها ملاحظاتی مدنظر است:

اول اینکه لازم است استدلالی و عقلانی به پاسخگویی پرداخت و پاسخ با عبارت‌های کلی میسر نیست و ساحت پرسش‌گری منطقی خاص خود را دارد.

دوم اینکه باید اطلاعات کامل داشته باشید منابع جنگ را بشناسید و با محققین ارتباط داشته باشید. توجه داشته باشید که رزمنده نمی‌تواند به عنوان یک منبع مطلوب باشد چون مشکل رزمنده‌ها در روایت از مشکل راویان بیشتر است چرا که رزمنده تجربه محدودی از جنگ را دارد و ذهنش درگیر و محدود به موضوعات و مسائل خاص است بنابراین قادر نیست تبدیل به یک راوی همه‌جانبه بشود در صورتی که ما برای روایت‌گری به یک کادر همه‌جانبه نیاز داریم که فرهنگ، سیاست، امنیت و جامعه را بفهمد.

در مورد فرمانده‌ها، مشکل و تفاوتشان با راویان این است که فرمانده‌ها چون عملی را انجام داده‌اند شخصیتشان درگیر آن عمل است و آزادانه نمی‌توانند مسائل را بگیرند و به همه پرسش‌ها جواب بدهند و هنگامی که از جنگ حرف می‌زنند در واقع می‌خواهند از عملشان دفاع کنند ولی محقق، راحت‌تر از یک فرمانده یا یک رزمنده می‌تواند موضوع را بیان و نقد کند چون احساس نمی‌کند که این نقد عملکرد خودش است.

سوم اینکه یک راوی باید با همه موضوعات جنگ آشنایی داشته باشد مثلاً بداند که بحث ارتش و سپاه چیست، سطوح طراحی عملیات چگونه بوده است.

نکته آخر اینکه ما باید روایتی از جنگ داشته باشیم که دوگانگی را که منشاء پرسش است از بین ببرد یعنی باید توضیحی باشد که موجب اقتناع دل و عقل بشود چون عقلانیتی که در تصمیم‌گیری‌ها بوده، ظهور عاشورایی داشته است یعنی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند بحث‌های

بسیار دقیقی می‌کردند ولی وقتی که تصمیم گرفته می‌شد عمل، یک صورت عاشورایی داشته است.

بزرگ‌ترین چالش روایت جنگ این است که ما نمی‌توانیم بین ساحت عقل و شهود جمع کنیم. اگر ما بتوانیم روایتی بکنیم که اقتناع‌کننده عقل و دل باشد آن روایت صحیح است.

آقای شیرازی:

بحث عقل و دل که فرمودید را چگونه می‌توان با هم جمع کرد؟ شاید یک عده‌ای نمی‌خواهند بدنبال این مطالب بروند، یک عده‌ای هم شاید اصلاً ظرفیت ندارند یا اصلاً به این خاطر به منطقه نیامده‌اند و خواسته‌های دیگری دارند.

به نظر من شهید آوینی تا یک حد خوبی توانسته عقل و دل را با هم جمع کند و سؤال من این است که چرا از جنگ افرادی مثل شهید آوینی بیرون نیامدند؟

شهید آوینی یک فرمانده نبوده، یک رزمنده هم نبوده که شب عملیات تنگ دست بگیرد و خط شکن باشد ولی می‌بینیم که روایتی آسمانی از جنگ دارد. از کجا شهید آوینی به اینجا رسیده؟ آیا یک مسئله شخصی بوده یا اینکه جنگ این قابلیت را در خودش داشته که حال در ایشان بروز کرده است پس چرا در دیگران بروز نکرده است؟

آقای نداف:

من چند نکته را اضافه کنم: در بحث‌هایی که مطرح شد بین سؤالات علمی و سؤالات ساختار شکنانه تمایزی قائل نشدید در حالی که این دو نوع سؤال با یکدیگر متفاوتند. سؤال علمی، سؤالی است که ما می‌خواهیم بواسطه آن نظریه تولید کنیم در حالی که سؤال ساختار شکنانه اصلاً علمی نیست و از روی اغراض مثبت و منفی می‌باشد.

اینکه آقای درودیان می‌فرمایند در زمان جنگ پرسش وجود نداشته است منظورشان آن دسته سؤالات ساختار شکنانه است که واقعاً هم وجود نداشته و شما می‌بینید هنگامی که یک فرمانده مسئله‌ای پیدا می‌کرد به جای اینکه به عقب برود، می‌رود داخل گردان و به عنوان یک نیرو وارد صحنه نبرد می‌شود و در همان جا هم شهید می‌شود.

این دو دسته سؤال حتماً باید از هم جدا بشود و به نظر من این موضوع بعد از جنگ خودش را خیلی ضروری‌تر نشان داد. ال‌آن سؤالاتی که مطرح می‌شود باید ببینیم آیا بدنبال مطالب علمی و مشخص کردن حقایق هستند یا اینکه می‌خواهند ساختار شکنی کنند یعنی در واقع می‌خواهند تاریخی‌گری کنند نه تاریخ‌نگری که استفاده سوء از تاریخ است.

نکته دیگر اینکه اخیراً علم این اختیار را پیدا کرده که در حوزه ارزش‌ها نیز سؤالاتی را مطرح کند. در گذشته مخصوصاً در مسائل اجتماعی اگر قرار بود ارزش‌ها را به آزمون بگذارند بسیار شبهه ایجاد می‌شد که ارزش‌ها



اصلاً آزمون پذیر و شبهه بردار هستند یا نه ولی در حال حاضر با تحلیل و تاکتیک‌های مختلف می‌شود ارزش‌ها را به آزمون گذاشت.

نکته دیگر اینکه از خاطرات، پرسش‌های علمی بیرون نمی‌آید چراکه اولاً خاطره‌ای که یک نفر می‌نویسد در حقیقت بیان حادثه با ادراکات شخصی خودش است نه بیان اصل واقعه‌ای که اتفاق افتاده است.

بنابراین شما اگر خاطره را نقل می‌کنید این نکته را باید در نظر داشته باشید که خاطره محصول برداشت‌های فردی یک نفر است که از یک محل و یک فرهنگ خاص در جبهه حضور پیدا کرده و با توجه به برداشت‌های خودش خاطره را نوشته است.

این مطلب یکی از بزرگترین آسیب‌های مادر مورد دفاع مقدس است. من در لشکرهای مختلف بوده‌ام و دیده‌ام که افرادی که فرهنگ‌های مختلف دارند، خاطراتی که می‌نویسند از زمین تا آسمان با هم متفاوت است.

به نظر من شهید آوینی محصول جنگ نبود بلکه شهید آوینی محصول اندیشه و تفکر است. تنها یک وجه از شهید آوینی بر خواسته از آرمان‌های دفاع مقدس است یعنی ایشان با یک روش و هدف و گفتمان خاصی وارد این عرصه شده‌اند و قطعاً سیر و سلوک خاصی هم داشته‌اند که شهید شده است.

خانم شادخ:

اکنون در مورد ارزش‌های دفاع مقدس بخصوص در سطوح دانشگاهی این سوالات مطرح می‌شود که نشان می‌دهد این پرسش‌ها برگرفته از یک واقعیتی است که دانشجویان می‌خواهند بدانند چه اتفاقاتی در جنگ افتاده است. حالا اینکه این پرسش علمی هست یا نه نمی‌دانم ولی شما در دسته بندی‌ای که داشتید اشاره‌ای به این نوع از سوالات نکردید.

آقای پورجباری:

پرسش‌های جنگ را نمی‌توانیم فقط موقوف بکنیم به حین جنگ و بعد از جنگ چراکه پرسش‌های اصلی اتفاقاً قبل از جنگ است یعنی تمام این مبناها و دکتربین دفاعی و نظامی مربوط به قبل از جنگ می‌شود مثلاً برای بحث چربی صلح و یا مبنای حضرت امام (ره) در جنگ حق و باطل لازم است که تحلیل خود را از قبل از جنگ شروع کنیم.

بنابراین اگر بخواهیم پرسش‌های جنگ را دسته بندی کنیم هم قبل از جنگ و هم در حین جنگ و هم بعد از جنگ را باید در نظر بگیریم.

مطلب دیگر اینکه پرسش‌های اصلی و بنیادین جنگ ناظر بر دو حوزه تصمیم‌و اجرا هستند و اگر بخواهیم روش خود را در پاسخگویی به سوالات تعیین کنیم در هر حوزه باید این شش سوال اساسی «چه، چرا، چگونه، چه گاه، چه کس و چه چیز» را بررسی کنیم.

من فکر می‌کنم نگاه مقام معظم رهبری در مورد جنگ نیز که می‌فرمایند یک گنج است ناظر بر همین موضوع است چراکه گنج یک حالت کاوش دارد و کاوش نیازمند سؤال است و شاید منظور همان نگاه پرسش گرایانه باشد.

آقای بستاک:

اکثر افرادی که بدنبال حقیقت هستند پرسش برایشان بوجود می‌آید و این شاید نزدیک باشد به حیرت چون آدم جویای حقیقت یک نوع حیرت دارد که نمی‌داند حقیقت چیست لذا می‌پرسد. در این زمینه من نمی‌توانم بحث شهودی را از مباحث سیاسی دفاع مقدس جدا کنم چون معتقدم موفقیت‌هایی که در بحث‌های سیاسی نظامی دفاع مقدس داشته‌ایم ریشه در بحث‌های معرفتی و شهودی دارد.

همچنین در رابطه با دیدگاه حضرت امام در مورد جنگ معتقدم که سیاست ما عین دین است و لذا جنگ ما نیز عین دین است.

مطلب دیگر در مورد خاطرات است که به نظر من سوالات خوبی را می‌توان از دل خاطرات استخراج کرد. اما درباره آن بحث که گفتید ما باید روایتی بگوئیم که به دل و ذهن مخاطب بنشیند باید این نکته را اضافه کنیم که ما بواسطه روایت عمل رزمندگان باید به روایت راه آنها برسیم. من معتقدم اگر کاری می‌کنیم نتیجه اش این باشد که برای خودمان و برای مخاطب راه تبیین بکنیم چراکه مسائل نظامی و سیاسی جنگ تنها ۲۰٪ جنگ است و مابقی آن راهی است که همه این اقدامات به خاطر آن بوده.

آقای پورجباری:

پرسش‌های منطقی که بعد از جنگ بوجود آمده نوعاً تحت تأثیر نگاه جامع‌شناسانه به جنگ است که به باز انگاری و پیدایش یک سری انگاره‌های جدید در دفاع مقدس منتج می‌شود. خیلی از پرسش‌های منطقی در مورد شهادت و ایثار رزمندگان نیست بلکه در مورد چگونگی عملکرد آن‌هاست که مرتب سؤال می‌کنند چرا اینگونه عمل کردید؟

آقای درودیان:

این دو مطلب قابل تفکیک نیست. آیا شهادت رزمندگان یک امر متمایز از عملکردشان است که شمامی گوئید کارشان پرسش و شهادتشان یک چیز دیگر است؟ اگر قابل تفکیک نیست ناخودآگاه این موضوع به ذهن می‌رسد که آن عمل و شهادت با هم متحد هستند و یک ساحت واحد دارند.

آقای نداف:

در کتاب «بازانگاری» نوشته «تام پیتر» مبحث خوبی دارد که چرا ما در مقابل تغییر انگاره‌های قدیمی خودمان مقاومت نشان می‌دهیم. خیلی از سوالات پیش آمده بدلیل مقاومتی است که فرماندهان ما از آنچه انجام داده‌اند می‌کنند و باید در فکر جواب دادن با گزاره‌های منطقی و عقلی به

این سوالات باشیم. البته یک سری سوالات غیر منطقی هم وجود دارد که بر می گردد به آن تفکرانی که بعد از جنگ بر آن اجتماع حاکم می شود اما ایران هم در مسئله انحطاط جوامع و رفتن به سمت ابتذال اخلاقی و هم در پیدایش سوالات ساختار شکنانه ناشی از سیاهی های جنگ مقاومت کرد.

آقای درودیان:

به نظر من منطقی و غیر منطقی بودن یک سوال ناشی از تفکرات فرد پرسش گر است که باید ببینیم منظور او چیست. احساس می کنم برداشتی که دوستان از مسئله پرسش دارند با برداشت من متفاوت است چرا که شما جنگ را با پرسش ها و شهادت طلبی ها و با خاطره هایی که برایتان مطرح شده است ادراک کرده اید و این مسائل برای شما قابل تفکیک نیست. به عبارتی دیگر برای شما هر چیزی که نمی دانید پرسش ز است در حالیکه پرسش جایگاهی ویژه در ذهن من دارد. من وقتی از پرسش حرف می زنم واقعاً احساس می کنم که نهضت آزادی در جلو من نشسته است در حالیکه آنچه از پرسش در ذهن شما می آید کتاب های مرکز مطالعات جنگ است. ساحت پرسش و عقل با ساحت دل و شهود تفاوت دارد و ما از ساحت دل به روایت های فرا تاریخی می رسیم که ما را به سوی امور کلی و وحدت می برد ولی وقتی می آئیم در ساحت عقل، ما را به سمت تحلیل می برد یعنی تجزیه و تحلیل که کلیت نمی پذیرد و بحث رانکه تکه می کند هر چند که بدون آن شناخت ممکن نیست.

امادر مورد شهید آوینی آرام آرام یک رویکرد فرهنگی ارزشی نسبت به جنگ در حال شکل گیری است و من فکر می کنم که مبانی نظری این رویکرد متعلق به شهید آوینی است. لکن آفتی که این رویکرد را تهدید می کند همان قشری گری است که امروزه دچار آن شده ایم. علت این قشری گری این است که شهید آوینی، جنگ را از منظر و خاستگاه نظری می دید ولیکن دیگرانی که می خواهند مسائل معنوی جنگ را بگویند به این رویکرد شهید آوینی عنایت ندارند و این خیلی خطرناک است. بنابراین برای استحکام این رویکرد فرهنگی ارزشی لازم است که به مبانی نظری انقلاب و جنگ توجه داشت.

بنابراین شهید آوینی محصول جنگ نیست بلکه بواسطه نگاهی که به مبانی جنگ داشت، آن را سامان داد و سر اینکه روایت شهید آوینی نهادینه شد به همین دلیل است که شهید آوینی از ساحت عقل عبور کرده و چون اهل سیر و سلوک معنوی بود، از منظر ساحتی نگاه کرد که این وحدت را دید و روایتی از جنگ کرد که عقل و دل را اقناع می کرد.

آنچه اکنون برای من مهم است علت به وجود آمدن پرسش در مورد جنگ است و این یک بحث دینی، جامعه شناختی و فرهنگی است چرا که معتقدم اگر جامعه ای در مورد یک امر مقدس پرسش مطرح می کند معنی

آن این است که می خواهد نسبت خودش را با آن موضوع تعیین کند و اگر با روش عقلانی و درست جواب بدهیم این نسبت مشخص می شود و در واقع می شود همان روایت صحیح که بواسطه آن این پرسش ها و دوگانگی ها از بین می رود.

اینکه آیا می شود موضوع جنگ را به صورت علمی مطرح کرد و در مورد آن پرسش کرد، عرصه ای است که هنوز وارد آن نشده ایم یعنی هنوز در مهم ترین نهادهای نظامی مثل سپاه، تحلیل استراتژیک و نظامی از جنگ نمی شود و مسلم است که بدون این تجزیه و تحلیل، استخراج نکات علمی امکان پذیر نیست.

متأسفانه راویان نسل جدید یک باره افتاده اند وسط یک واقعه ای که اتفاق افتاده یک روایت قدسی از آن صورت گرفته که موجب عدم نگاه دقیق و علمی به کلیت آن شده است و البته در این میان عده ای هم نسبت به اصل و اساس آن پرسش هایی را مطرح می کنند.

بنابراین تا از شکاف و دوگانگی این پرسش ها عبور نکنیم نمی توانیم وارد این عرصه بشویم و نمی توانیم از جنگی الگو و درس بگیریم که اساس آن مورد پرسش است.

برخلاف آنچه شما می گوید مسائل سیاسی نظامی تنها ۲۰٪ کلیت جنگ را شامل می شود من معتقدم که جنگ، غیر از مسائل سیاسی نظامی چیز دیگری نیست و آن مسائلی که شما می گوید در همه جای عالم امکان وقوعش هست نه فقط در جنگ ایران و عراق. آیا شما در مورد جنگ بدر و احد هم همین حرف را می توانید بگویند که تنها ۲۰٪ مسائل نظامی و سیاسی بوده و مابقی آن سیر و سلوک الهی؟

آقای بستاک:

من فکر می کنم اگر هدف خلقت را پرورش انسان و تقرب به خدا ببینیم در آن صورت تفاوت جنگ ما با جنگ های دیگر مشخص می شود. ما نباید با شخصیت شهدا بصورت سیاسی نظامی برخورد کنیم و پرداختن به شخصیت شهدا و مسائل آنها چیزی فراتر از مسائل نظامی است.

آقای درودیان:

در این صورت ما اصلاً نباید به سراغ فرماندهان برویم چون فرمانده یعنی یک فرمانده نظامی جنگ، همچنین اگر بخواهیم به بحث های سیر و سلوک بپردازیم شاید بسیاری از رزمندگان با تری از فرمانده شان داشته باشند.

آقای بستاک:

راوی باید آموزش ببیند که سوال را هدایت کند و منفعل نباشد. اگر یک سوال منطقی نیست باید از طریق نقد پرسش آن را اصلاح کرد و به صورت روشی با آن برخورد کرد و توجه داشته باشید که سوال با اصل مسئله فرق می کند، حتی باید بین خود سوال و نحوه سوال کردن تمایز قائل شویم.

## جلسه ششم: روایت‌گری و پژوهش‌گری دفاع مقدس

آقای جان‌پور:

با توجه به انتقاداتی که راجع به روند برگزاری جلسات مطرح شده بود اعم از اینکه چون موضوع جلسات دقیقاً مشخص نبوده و کسانی که اینجا جمع شده‌اند، نمایندگان مجموعه‌ی راویان هستند و قرار است این جلسات رویکرد آینده و مبنای فکری و محتوایی راویان را پایه‌ریزی کند لذا به این دلیل حتماً لازم است که ما در جلسات برای تعیین رویکرد جدید، هدف مشخصی داشته باشیم. تشکیل جلسات راویان، تعیین رویکرد جدید برای مجموعه، رسیدن به یک تعریف واحد از راوی، روایت و روایت‌گری و... که نهایتاً محاصل اینها می‌تواند فصلنامه‌نگین را هم تحت پوشش قرار بدهد.

در راستای رسیدن به این اهداف، در کارگروهی که توسط دوستان برگزار شد ۹ موضوع جهت برگزاری جلسات آتی پیشنهاد گردید:

۱. سیره‌شناسی شهید آوینی به عنوان الگوی روایت‌گری

۲. روایت و گفتمان

۳. الگوی روایت عاشورا و کربلا

۴. روایت تاریخ سیاسی - نظامی جنگ

۵. سناریویی روایت‌گری

۶. مخاطب‌شناسی و روش تبلیغ

۷. مدیریت ولایت فقیه در نظام

۸. ادبیات روایت‌گری معاصر

۹. آسیب‌شناسی راوی، روایت و روایت‌گری

قرار شد هر کدام از دوستان مشخصاً مسئولیت یکی از این موضوعات را به عهده بگیرند و با برگزاری کارگروه‌هایی، محتوای مباحث خودشان و پیش زمینه‌هایش را آماده کنند، با اساتید و کارشناسان در این زمینه مشورت کنند و بحث آماده و پخته خودشان را در این جلسات که ما اسم آن را گذاشته‌ایم «اتاق فکر راویان»، مطرح کنند.

آقای درودیان:

باز هم توفیقی شد تا در خدمت دوستان باشیم. تصور من این بود که دیگر حرفی برای گفتن نداریم، مخصوصاً جمع بندی جلسه‌تان را هم که دیدم این احساس در من تقویت شد و بسیار خوشحال شدم از این جهت که فکر می‌کنم خود شما به یک نتیجه‌ای رسیده‌اید و با این ۹ موضوعی که از دل همین بحث‌ها درآمده است مثل «روایت و گفتمان» یا «آسیب‌شناسی روایت و راویان» برای خودتان یک مسیری را مشخص کرده‌اید. من از این جلسات شما دو چیز را گرفتم: اول ایده‌یک کتاب به ذهنم رسید چون فکر می‌کنم موضوع روایت و روایت‌گری، دستخوش یک

بحران و آشفتگی شده است. این دغدغه از قبل نیز در ذهنم بود و هنگامی هم که با شما جلسه گذاشتیم احساس کردم که این یک واقعیت است و لذا این مسئله برایم جدی شد و اکنون در حال کار کردن روی طرح یک کتاب هستم که از این جلسه برای نوشتن چهارچوب اولیه‌اش خیلی کمک گرفتم.

موضوع دوم نیز که در حقیقت پاسخ به نیاز شما در عرصه روایت‌گری است، اختصاص یک شماره از فصلنامه‌نگین به موضوع «راویان» بود مانند دو شماره ۱۳ و ۱۸ که به موضوع «تاریخ و تاریخ‌نگاری» پرداختیم که به نوعی با نیازهای شما هم ارتباط دارد و از منظر نیازهای شما به این نتیجه رسیدیم. البته من معتقدم مسئله شما نه با آن کتابی که من در ذهنم هست حل می‌شود، نه با فصلنامه‌نگین و نه با چیزهای دیگر.

از جمله مسائلی که به شما به عنوان مجموعه راویان و به ساماندهی شما کمک می‌کند، انتشار یک نشریه خاص راویان به قلم خود راویان است یعنی خود این راویانی که هستند، از داخلشان انسان‌های نویسنده بیایند ایده‌ها، طرح‌ها و تجربیاتی که دارند را بگویند و تدریجاً این نشریه را راه بیندازند و این بشود نقطه ارتباطی همه راویان و گرنه تشکیلاتی که بخواهد همه این آدم‌ها را جمع کند اصلاً امکان‌پذیر نیست ولی با این نقطه، کل راویان یک ارتباط فکری می‌توانند با هم برقرار کنند.

بنابراین موضوع فصلنامه‌نگین و اینکه دوستان اگر می‌توانند مقاله‌ای بنویسند یک آزمایش اولیه‌ای است. اگر از دوستان کسی باشد که بتواند مقاله‌ای بنویسد که در حد و اندازه فصلنامه تخصصی مطالعات جنگ مثل نگین باشد، این می‌تواند زمینه‌ای باشد که دوستان نشریه‌ای را با قلم خودشان ساماندهی بکنند چون اگر قرار باشد ما درگیر بشویم، می‌شود همان نگین و منظور این نیست. بنابراین در آن جلسات این نتایج برای من حاصل شد که بسیار هم خوب بود و شما نیز به نتایج خودتان رسیده‌اید و موضوعاتی را برای ادامه جلسات مشخص کرده‌اید. آنچه اکنون مهم است ادامه کار است و برای اینکه دچار مشکل قبلی نشوید باید معلوم کنید که دوستان چه می‌خواهند؟

آقای پورجباری:

ما در خلال طول عمر مجموعه راویان به این نتیجه رسیدیم که در بحث روایت‌گری، اینکه ما فقط به صورت شفاهی و کلامی برویم و در مناطق روایت کنیم، نه بچه‌های ما را راضی می‌کند و نه آن وقایعی که در دفاع مقدس بوده است را بطور کامل بیان می‌کند و اکنون به این نتیجه رسیده‌ایم که ما می‌توانیم از روش‌های دیگری مثل نویسندگی یا پژوهش‌گری، آثار و مکتوباتی را تولید کنیم تا به بحث انتقال حقایق دفاع

مقدس کمک بکند. شاید این مطلب ناشی از خلاء موجود بوده است ولی در هر صورت مجموعه روایان می‌خواهد یک تغییر رویکردی داشته باشد و خود همین باعث یک تنوع می‌شود. این تغییر رویکرد باعث شود که ما بتوانیم طیف بیشتری از دانشجویان را وارد این حوزه بکنیم.

تا قبل از آن، تنها یک طیف خاصی را می‌توانستیم جذب بکنیم؛ کسانی که علاقه داشتند و با اعتقاد به آن جنبه تشریفی به مناطق می‌آمدند ولی با این کار شاید بتوانیم آن دانشجویی که انگیزه ندارد ولی می‌تواند برای دفاع مقدس قلم بزند و کار بکند را جذب کنیم که امروزه نمونه‌هایش را در فرهنگسراها و... می‌بینیم.

این تغییر خیلی مشکل است چون ورود ما به بحث پژوهش یک نقطه جدیدی است و حتی دوستان قدیمی ما هم که می‌خواهند پیشرفت کنند با مشکل مواجهند چون برای آنها نیز چنین فضاسازی‌هایی و چنین عرصه‌ای تعیین نشده بود. ما نهایتاً در دوره گذشته توانستیم به دوستان بگوئیم که یک تحقیق بیاورند که همان را هم نتوانستیم نظارت کنیم، موضوع بدهیم و روش تحقیق را درست بیان بکنیم. الان این فضاها باید در کنار بحث روایت‌گری ایجاد شود و از طرفی ورود به این بحث احتیاج دارد که ما یک آسیب‌شناسی جدی از گذشته آموزشی مجموعه داشته باشیم که در خلال جلسه‌ای که با شما داشتیم، تا حدی به این نتایج رسیده‌ایم.

با توجه به اینکه بیشتر آسیب‌شناسی بیرون از مجموعه روایان را در این جلسات انجام داده‌ایم، اکنون باید به درون مجموعه روایان بپردازیم چرا که پس از طرح این مباحث می‌توانیم بحث تشکیلاتی و درون‌سازمانی و فردی را مطرح کنیم.

در واقع نگاه ما به این جلسات اجرایی‌تر است و می‌خواهیم تجارب دوره‌های گذشته را هم در نظر بگیریم چون فعلاً در حال طراحی دوره جدید هستیم و از این جهت برای ما خیلی مهم است که بدانیم آسیب‌ها در گذشته چه بوده است خصوصاً در بحث آموزش.

آقای درودیان:

پس از ملاحظه گزارش جلسات و سیر مباحث این چند جلسه، به چهار موضوع دست پیدا کردیم که می‌تواند نقطه عزمی برای ادامه مباحث باشد. این جلسات از «ضرورت دستیابی به الگوی روایت‌گری» شروع شد یعنی به این نتیجه رسیده‌اید که به دلیل آسیب‌هایی که وجود دارد، تحولاتی که صورت گرفته و مسائل دیگر به یک الگوی جدید نیاز دارید. موضوع دوم «چالش‌ها و مخاطرات روایت‌گری» بود که خیلی روی آن بحث شد. موضوع سوم «ملاحظات نظری در روایت جنگ» بود که تقریباً آن بحثی که بین خانم جمشیدی و آقای کمره‌ای شد، نقطه ثقل این مبحث بود. موضوع چهارم «بررسی آسیب‌شناسی روایت جنگ و

پیامدهای آن» بود که در جلسه گذشته تعدادی از دوستان نوع روایت خود را گفتند و مورد پرسش قرار گرفتند که در واقع همان آسیب‌شناسی روایت جنگ و پیامدهایش بود.

البته می‌توانیم بگوییم که کل این کار ناظر بر دست‌یابی به یک الگوی روایت‌گری و سناریوها یا روش‌های مختلفی است که در حقیقت پاسخ به چالش‌ها و مخاطرات است لکن به نظر من که از دور نگاه می‌کنم، یک اشکالی در کار شماست. در زمان جنگ که ما کار «راوی‌گری» می‌کردیم (یعنی کسی که می‌رفت در کنار فرماندهان، وقایع را ثبت و ضبط می‌کرد و بعد می‌آمد و گزارش می‌نوشت، اسناد را جمع می‌کرد) اصلاً «نقل» مطالب، مورد نظرمان نبود و هیچ‌جا از منظر اینکه راوی هستیم چیزی را نقل نمی‌کردیم و اگر اکنون در جایی چیزی می‌گوئیم، از موضع محقق است چون پس از اتمام جنگ دیگر خودمان را در بعنوان راوی ندیدیم.

اینکه امروزه شما می‌روید و برای مردم توضیح می‌دهید و نقل می‌کنید (روایت‌گری) یک تعریف جدید است و نشان از یک اتفاق در این جریان.

اکنون شما می‌خواهید به این موقعیتی که ما هستیم، برسید با این تفاوت که ما در جریان جنگ بودیم و ثبت و ضبط می‌کردیم و حوادث را از نزدیک مشاهده کرده‌ایم ولیکن شما تنها مطالعه کرده و یا شنیده‌اید. بنابراین نقطه افتراق ما مشاهده جریان و نقطه اشتراک ما پژوهش کردن است.

به نظر من اگر کسی بخواهد پژوهشگر شود، دیگر راوی به معنی اینکه برود و برای مردم حرف بزند، نخواهد بود.

یک آسیب بزرگی که از ابتدا در آموزش روایت‌گری شما وجود داشته و من خیلی ناامید هستم که اصلاح شود، این است که شما با «نقل» و «شنیدن» یاد گرفته‌اید و با «گفتار» هم منتقل کرده‌اید و این موجب شده که ساختار ذهن شما اینگونه شکل داده شود و اکنون کار بسیار دشواری است که از میان شما که ساختار ذهنتان این‌طور شکل گرفته، انسان‌های پژوهش‌گر در بیاید.

مطلب بعدی در مورد کسانی است که قصد دارید به عنوان یک راوی پژوهش‌گر جذب کنید، اگر فرد محقق را جذب کردید، یعنی از اول به عنوان محقق آمد، دیگر راوی به این معنی که می‌خواهید، نمی‌تواند باشد. بنابراین توجه داشته باشید که این اتفاق گریزناپذیر است و اصلاً کسی که شأن تحقیق پیدا کرد دیگر دلیلی برای این نمی‌بیند که برود و داخل اتوبوس بایستد و حرف بزند. کسی که به دنبال تحقیق رفت، به دنبال گفت‌وگو می‌باشد و سؤال کردن و جست‌وجو در منابع را دوست دارد. اینکه شما به راحتی بلند می‌شوید و برای مردم صحبت می‌کنید، این شجاعت و جسارت از یک جای دیگری شکل می‌گیرد.

می خواهیم بگویم شما می توانید راویان خوبی باشید و امانتدار جنگ باشید ولی معلوم نیست بتوانید پژوهش گر به آن معنی بشوید و بعد هم روایتگری تان را بکنید چون دچار تردید می شوید.

آقای پورجباری:

البته منظور ما از پژوهش گر این نیست که حتماً باید اهل قلم بشود بلکه خیلی از این روایات کلامی که به مرور زمان و در طول نسل ها تحریف می شوند و تغییر پیدا می کنند را مکتوب کنند و ثبت و ضبط وقایع و خاطرات نیز صورت بگیرد.

آقای درودیان:

خیلی از راویان براساس ضرورت های حسی و ضرورت های حضور در مناطق عملیاتی و اینکه یک چیزی را نمی دانند و مجبورند جواب بدهند و مسائلی از این دست، در موضوع تحریف به وجود می آورند و این یک آسیب است. با این مشکل چه کار می شود کرد؟

راه حلش این است که به راویان بگوئید مطالبشان را مکتوب کنند و برای این کار لازم است تعدادی منبع تهیه کنید که براساس این منابع و مستند به اینها بگویند. راویان را با کتب مرجع و نویسندگان آشنا کنید تا اگر کسی در مورد جنگ سؤال داشت بتواند به او کتاب معرفی کنند. کتاب های خاطرات موثق را جمع آوری کنید، مراکز تحقیقاتی در مورد جنگ را به آنها معرفی کنید، مبانی فکری و نظراتی که امام (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه...) در مورد جنگ داشته اند را جدا کنید و تبدیل به جزوه کنید و همین ها را پژوهش تعریف کنید.

همه اینها حداقل هایی است که به راحتی و بدون اینکه چرخشی اساسی در کار شما صورت بگیرد و به قول معروف کار اصلی تان هم یادتان برود قابل انجام است.

آقای جان پور:

یکی از نکات و ویژگی های مثبت مجموعه راویان بسیج دانشجویی این است که روایتشان جدا از اینکه نقلی است، مطالب تحلیلی هم دارد یعنی هنگامی که روایتگری می کنیم، ۵۰٪ کلاممان بیان و نقل مطالب است و ۵۰٪ دیگر تحلیل محتوایی است که داشته ایم و نکاتی که استخراج کرده ایم و این نکته ای است که در روایت خیلی از گروه های دیگر نیست. گروه های دیگر صرفاً به نقل اکتفا می کنند، آن هم نقلی که بنابر گفته شما از روی کتاب و منبع است و چیزی از خودشان اضافه نمی کنند ولی فقط نقل می کنند که اینجا این اتفاق افتاد و این بود... و تمام. اینکه حالا این مطالب به چه دردی ما می خورد و ما با اینها چه کار کنیم را نمی گویند.

البته راویان طلبه تحلیل محتوا دارند ولی در وادی تحلیل، به سمت مسائل معنوی و این چینی کشیده می شوند.

مطلب دوم اینکه احساس می کنم تعریف واحدی از راوی و

روایت گری نداریم. شما که می گوئید راوی، شاید فقط به کسی که نقل می کند اکتفا می کنید ولی ما این تعریف در ذهنمان نیست. ما می گوئیم کسی که می رود نقل می کند و بعد هم مسائل را تحلیل می کند، نکات را می گوید و راهکار ارائه می کند. عمده مباحثی که راویان دانشجوی می گویند، «چه باید کرد» هاست که اصلاً ما از این بحث نمی گذریم و به قول معروف مخاطب را وسط زمین و آسمان رها نمی کنیم. البته در این مورد که ما چه تحلیلی ارائه می دهیم و آیا اصلاً این تحلیل درست است یا غلط وارد نمی شوم چرا که مقوله ای جداگانه است و به موضوع جلسه امروز ما مربوط نمی شود لکن این نقطه افتراقی است که الان بین مجموعه ها است.

آقای درودیان:

توجه داشته باشید که وقتی کارتان را «نقل» تعریف می کنید و می گوئید ما راوی به معنای نقلی هستیم، نزدیک می شوید به آن مفهومی که ما می گوئیم حضرت زینب (س) راوی کربلا است. این روایت به این معنی که الان می گوئیم، معنی اش این است که یک چیزی در یک جایی اتفاق افتاده و اکنون شما عین آن را براساس شنیده ها یا گفته ها در جای دیگر نقل می کنید.

بحثی که امروزه در مورد روایت مطرح است، یک بحث جدیدی است. روایت یک مفهوم سنتی دارد و یک مفهوم مدرن. مفهوم سنتی اش، علم تفسیر متون دینی را «روایت» می گویند. تفسیر همان روایت است. علم هر مونوتیک نیز، علم تفسیر است هر چند که بعضی بین تفسیر و تأویل تفاوت قائل شده اند ولی آنجایی که شما می گوئید ما تحلیل می کنیم به «هر مونوتیک» نزدیک می شود منتهی «هر مونوتیک مدرن» می شوید. هر مونوتیک مدرن در اینجا با بحثی به نام گفتمان روایت تلاقی پیدا می کند و آن وقت ما با آن بحث روایت که تحولاتی پیدا کرده روبرو هستیم.

در گذشته می گفتند؛ متن کتاب قرآن، متن کتاب انجیل و متن کتاب مقدس ولی الان می گویند همه چیز متن است، جامعه هم متن است و ما هر متنی را باید قرائت کنیم و هر کسی با نگاه خودش قرائت می کند و قرائت های مختلف از همین جا پیدا می شود یعنی خوانش ها و برداشت های مختلف.

شما باید توجه داشته باشید که وقتی می گوئید نقل می کنیم، چه را نقل می کنید، نقل و روایت بدان معنی که ما می گوئیم یک بحث است و این روایتی هم که شما آنجا تحلیل می کنید البته اگر قائل به تحلیل به معنی مدرنش باشید یک بحث دیگر.

در بحث روایت به معنای هر مونوتیک دیگر شما نیازی نیست که به چیزهای پایداری متعهد باشید، چون ما به تناسب نیازها می توانیم

روایت‌های مختلف بکنیم، چون گذشته به ماهو گذشته که مسئله نیست، ما از نیازهای حالمان به گذشته می‌رویم پس همیشه گذشته را در خدمت حال می‌بینیم.

آقای پورجباری:

این که می‌گوییم روایت هم علم است و هم هنر به همین خاطر است که کسی بتواند بین این دو را جمع کند.

آقای درودیان:

هر اسمی که می‌خواهید رویش بگذارید، مهم نیست، مهم اینست که بدانیم این اتفاق می‌افتد. ممکن است تصویری از علم و هنر در ذهن شما باشد که با تصور دوستان متفاوت است.

شما باید بدانید که نوع روایتی که شهید آوینی می‌کند براساس هر مونتیک است. اگر به من بگویند که خرمشهر را توصیف کن می‌گویم: خرمشهر ۳ دسته نیروی رزمنده داشت: بچه‌های سپاه خرمشهر، بچه‌های گردان دژ و دانشجویان دانشکده افسری و این ۳ دسته سازماندهی شده بودند، عقبه شان هم مسجد جامع بود و... ولی خدا رحمت کند شهید آوینی چه می‌گوید؟ می‌گوید خرمشهر آمد تا مردان خدا شناخته شوند یا شهری در آسمان. این همان هر مونتیک است و این دیگر ربطی به یک واقعیت تاریخی ندارد، این تفسیر یک واقعه تاریخی است.

اینکه شما می‌گویید می‌رویم تفسیر و تحلیل می‌کنیم، آیا منظورتان این است که می‌خواهید رویکرد شهید آوینی را بپذیرید. البته شما متعهد هستید به روایت تاریخ سیاسی - نظامی جنگ و بیان زمان و مکان حوادث، دلیلش هم قدری مطالعات خودتان است و قدری هم آن مخاطبین شما را به این امر سوق می‌دهند چون وقتی شما می‌آید در فاو، باید بگویید این رودخانه چیست. یعنی حضور مخاطبین در آن مکان شما را مجبور می‌کند که در ظرف زمان و مکان حرف بزنید لذا اینجا مستندات حاکم است. پس وقتی می‌گوییم نقل بکنید یعنی این را درست نقل بکنید.

متأسفانه هنوز نه برای بنده و نه برای شما و نه برای خیلی‌ها جان‌نیفتاده است که در مورد جنگ رویکردهای متفاوتی وجود دارد و باید به این برسیم که این رویکردها چیست، آسیب‌هایش کدام است، آن رویکردی که باید باشد چیست و راهکارش چیست.

آقای امیریان:

مجموعه روایان دانشجویی یک مجموعه پویایی است یعنی مبنای کار بر پویا بودن است. اینکه شما گفتید در حوزه علمیه هم مبلغ دارد و هم محقق به نظر من این دو لازم و ملزوم همدیگرند و اگر یکی از اینها نباشد، آنجا دیگر حوزه نیست و پویایی خودش را از دست می‌دهد. لذا مجموعه روایان اگر قائل به این است که یک مجموعه پویا است، هم باید محقق داشته باشد و هم مبلغ و برای هر کدام از محققین و مبلغین

مجموعه آموزش‌های جدا بگذاریم.

اگر نیروی محقق و مبلغ جدا شوند، مجموعه روایان پویایی خودش را از دست می‌دهد. تا کی باید وابسته به کتب و اسناد دیگر مراکز باشیم. اکنون هستند دوستانی که به واسطه همین مجموعه روایان، فعالیت‌های خوبی در زمینه دفاع مقدس داشته‌اند. این نشان می‌دهد ما باید یک فکری هم برای کادر سازی بحث دفاع مقدس بکنیم.

اگر نگاه به این سمت برود که مثلاً تحقیق کار شما نیست و اصلاً در این حوزه وارد نشوید، یک سری کتاب و مقاله نوشته شده است شما بروید بخوانید و همان را نقل کنید، این تا کی طول می‌کشد و عمر این مطالب تا چه زمانی است؟ اگر ما می‌گوئیم مجموعه روایان باید پویا باشد یعنی باید مبلغ و محقق را با هم آموزش بدهیم و اگر به هر علتی در یکی از این دو ضعف به وجود بیاید، چون لازم و ملزوم یکدیگرند در آینده با مشکل مواجه خواهیم شد. اگر ما قائلیم که جنگ یک گنج است و باید استخراج شود پس قابلیت تولید هم دارد و از جهتی هم اگر روایان بسیج دانشجویی هستیم، با توجه به شأن دانشجو بودن، یک تعریفی برای خودمان داریم که قطعاً با تعریف روایان طلاب متفاوت است هر چند ممکن است کارهایمان شبیه به هم باشد که تبلیغ می‌کنیم ولیکن طبیعت دانشجویی، محقق بودن است و بعد مبلغ بودن، هر دو جنبه را هم باید با هم حرکت دهیم.

نکته دیگر اینکه به نظر شما بین محقق و مبلغ بودن، کدام یک بر دیگری تقدم و تأخر دارند و کدام پایه‌ای تر است؟ یعنی مجموعه‌ای اگر مبلغ داشته باشد می‌تواند به حیاتش امید داشته باشد، یا اینکه محقق داشته باشد؟ آیا نمی‌شود ۳ سال محقق تربیت کنیم و بعد از این ۳ سال، ۱۰ سال استفاده کنیم؟ این تقدم و تأخر مهم است.

آقای درودیان:

من فکر می‌کنم قبل از اینکه خود روایان به این نتیجه برسند که باید تحقیق کنند، من حداقل پنج سال قبل می‌گفتم که خودتان بروید بازوی تحقیقاتی درست کنید. من به این مطلب قائلم ولی یک نکته ظریفی در این قضایا است و آن اینکه اگر شما می‌خواهید نقل محققانه داشته باشید بهتر است ناقل یا راوی که محققانه حرف بزنند را تربیت کنید نه محقق به معنی خاص. محقق به آن معنی یک تعریف جدایی دارد که دیگر راوی نیست. این را دقت داشته باشید که به بیراهه نروید، این تذکر من است.

وقتی صحبت از روایت است باید به مفاهیم و جایگاهش دقت بکنیم و گرنه به این اعتبار می‌توانیم بگوییم، همه چیز روایت است.

ما به این اعتبار در مورد کاری که می‌خواهد بشود، حرف نمی‌زنیم بلکه در ارتباط با یک واقعیتی که امروزه وجود دارد و مردم می‌آیند جبهه و یک عده‌ای هم می‌روند برای مردم جنگ را توضیح می‌دهند که حالت سخت‌افزاری آن است صحبت می‌کنیم.

در این نوع روایتی که از جنگ می‌شود، آرام آرام یک اشکالاتی بوجود آمده که باید جلوی آن را گرفت.

اصل حرف من این است که اساساً با جنگ چگونه می‌خواهید برخورد کنید؟ آیا این کاری که می‌شود «روایت» است؟ آیا این روایتی که می‌شود با متدولوژی هر مونوتیکی هماهنگ است؟ این یک بحث بسیار کلان و پیچیده‌ای است و نیازمند حوزه‌های تخصصی و شاید اصلاً ارتباطی با آن روایتگری شما نداشته باشد.

آقای پورجباری:

حضور راویان در نمایشگاه سراسری دفاع مقدس و مدیریت بخش گفت‌وگوی نسل‌ها، گامی در همین جهت بوده است و عملاً صحنه‌به‌کارگیری راویان در حوزه‌ی بیان حقایق دفاع مقدس بود. بالاخره اگر بخواهیم تعریف روایت را آن‌طور ارائه کنیم که فقط در مناطق جنگی باشد در این صورت چنین فضاهایی را باید کنار بگذاریم؟

آقای درودیان:

بحث حضور بچه‌های راویان در نمایشگاه گفت‌وگوی نسل‌ها یک بحث دیگر است و آن کار با روایت‌گری جبهه متفاوت است.

آقای جان‌پور:

حضور راویان منحصر به منطقه و یا نمایشگاه نیست بلکه در کلاس‌های درس دانشگاه نیز هست. به عنوان مثال در درس ریشه‌های انقلاب که جلسات آخرش به طرح مباحث جنگ می‌پردازد راویان حاضر می‌شوند و آنها مطلب را ارائه می‌کنند.

این کار آنها نیز نوعی روایت است چون گفتمان انجام می‌دهند، پرسش و پاسخ است و دقیقاً با همان چارچوبی است که در دیگر کلاس‌های دانشگاهی وجود دارد. هم مناطق را می‌گوئیم، هم عملیات‌ها را و دقیقاً مخاطب را به همان منطقه می‌بریم و در عین حال تحلیل هم می‌کنیم و الان چندین سال است این جریان ادامه دارد.

آقای درودیان:

البته ما باید این تفکیک را مبنا قرار بدهیم چون به یک اعتبار همه ما راوی هستیم، یعنی در مورد موضوع جنگ یک داستانی را می‌گوئیم، از یک جایی شروع می‌کنیم، موضوعاتی را به هم ارتباط می‌دهیم و آنها را روایت می‌کنیم که نقل یک واقعه است.

بطور مثال، ساختار ذهنی بعضی از راویان، اساساً ساختار تحلیلی است در حالی که بعضی‌ها توصیفی - گزارشی هستند. به طور طبیعی فردی که توصیفی - گزارشی است متنی که می‌نویسد و مشاهداتش و نوشتارش متفاوت است با آن فردی که تحلیلی است و اگر قرار است که درگیر یک کار بزرگی شویم که هم توصیف کنیم، هم مجادله کنیم، هم نقل کنیم و هم تحلیل، باید حتماً افراد را سازماندهی کنیم بگونه‌ای که

آموزش‌هایشان متفاوت باشد.

ولی به هر جهت چون عموم مردم در یک دوره خاص (راهیان نور) می‌آیند و درگیر این مباحث می‌شوند، من معتقدم شما باید همه فن حریف باشید و توانایی بیان همه مطالب را داشته باشید چون اقتضای مواجهه با مردم در آن فضا، این است. لذا باید هم مسائل سیاسی را بدانند، هم مسائل جنگ را و هم مسائل دیگر. این تفاوت دیدگاه من با دیدگاه آقای کمره‌ای بود که فرصت نشد با ایشان بحث بکنید. آقای کمره‌ای قائل به این بود که اصلاً شما نقل نباید بکنید، فقط باید تحلیل بکنید در صورتی که من قائل به آن دیدگاه نیستم. من معتقدم شما همه چیز را باید قادر باشید که پاسخ دهید یعنی هم خاطره بدانید، هم وقایع، هم شعر، هم احادیثی که از ائمه رسیده، هم نظرات و دیدگاه‌های امام (ره) و مقام معظم رهبری (حفظه ...) را باید بدانید. منتهی اکنون که می‌خواهید یک کاری انجام بدهید و یک سازماندهی بکنید و طرح بریزید که ما می‌خواهیم اینگونه آموزش بدهیم، من در موازی با آن کاری که می‌خواهید بکنید، می‌خواهم با شما بحث کنم.

الان اگر یک کاغذ به شما دوستان بدهیم و از شما بپرسیم که برای چه به این جلسه آمده‌اید به نظر شما در این جمع ۱۰ نفره آیا همه ما یک جور می‌نویسیم؟ قطعاً اینگونه نیست چون با انگیزه‌های مختلف و نگاه‌های مختلف آمده‌ایم و همین اختلاف رویکرد است. این رویکرد فردی است منتهی فرد از جامعه جدا نیست یعنی بسیاری از نیازهای فردی شما به خاطر فضای حاکم در جامعه است. الان خود این جمعی هم که اینجا می‌باشد یک اجتماع است منتهی یک اجتماع کوچک که با همدیگر حول یک محور و یک موضوعی با عنوان «اصل روایت جنگ» اجتماع کرده‌ایم و به این دلیل است که من با اینکه در گذشته راوی بوده‌ام و اکنون کار دیگری دارم و چه شماهایی که الان روایت می‌کنید، می‌توانیم دور هم جمع بشویم.

در عین حال این اجتماع امکان دارد که کوچک‌تر شود مثلاً اگر بگوئید ما فقط روایت شهید آوینی از جنگ را قبول داریم و می‌خواهیم اینگونه روایت کنیم یک دفعه می‌بینیم یک ریزش ۵۰٪ کرد چون بعضی‌ها می‌گویند این روایت را قبول نداریم و ما می‌خواهیم تحلیل کنیم و یا بلعکس. لذا هر قدر که شمار رویکرد خود را دقیق‌تر و محدودتر کنید، اجتماع شما کوچکتر می‌شود.

نوع نگاهی که شما به مسئله دارید، بیانگر رویکرد شما است.

خانم مطیعیان:

آیا شما بحث نقل و تحلیل را از هم جدا می‌کنید یا اینکه نقل یک واقعیت مستقل است برای خودش که ارتباطی با تحلیل ندارد؟

آقای درودیان:

ما نقل و پژوهش را از هم جدا نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم «نقل اندیشمندان و پژوهش‌گرانه» جنگ. ما می‌خواهیم جنگ را اندیشمندان و پژوهش‌گرانه نقل کنیم نه اینکه هر چیزی را که شنیدیم، بگوییم.

این کار چطور امکان‌پذیر است؟ برای تحقق این هدف ملاحظاتی هست که باید به آن توجه شود. شما می‌توانید به هر آنچه که می‌خواهید برسید و بهترینش هم بشوید ولی چیزی که اکنون شما درگیر آن هستید، این است که تا چشم به هم بزید اسفند آمده است و مردم می‌آیند به منطقه و شما باید بروید و لذا تعجیل دارید در اینکه سریع این مشکل را حل کنید در حالی که من وقتی می‌خواهم یک چیزی بنویسم اصلاً الزامی به زمان ندارم و برایم مهم نیست چون تعهدی ندارم ولی شما تعهد دارید.

آقای امیریان:

موضوع این است که تا مدتی قبل، رویکرد راویان بیشتر یک ماه از دوازده ماه سال بوده است و فقط ۱۰٪ کار سخت‌افزاری داخل اتوبوس‌ها و کاروان‌ها بوده اما این تغییر رویکرد یعنی اینکه ما می‌خواهیم ۱۱ ماه دیگر سال را هم درگیر باشیم و فعالیت کنیم.

آقای حسین زاده:

شما به عنوان کسی که کتاب نوشته‌اید و صاحب این تجربه هستید، ما می‌خواهیم این تجربه به ما انتقال داده شود که ما بیاییم از این تجربه استفاده کنیم و این بحثی که در فضای کلی انجام می‌دهیم را عملیاتی کنیم.

آقای درودیان:

باز هم تأکید می‌کنم که اگر شما یک نشریه تولید کنید، این نشریه و الزامات آن که برای راویان است فکر شما را سامان می‌دهد. البته بحث آموزش جداساز چون شما یک تجربه‌ای از قدیم داشته‌اید.

آقای پورجباری:

ما یک مرحله عقب‌تر هستیم یعنی اکنون می‌خواهیم هیئت تحریریه این نشریه را درست کنیم؟

آقای درودیان:

شما باید این افراد را بیاورید در مباحث آموزشی خودتان و مثل این سیستم‌های حفاظتی و اطلاعاتی که افراد مورد نظر خود را هدف‌گذاری می‌کنند، بیابید روی تعدادی از افراد هدف‌گذاری کنید، کنترل‌شان کنید، با آنها ارتباط نزدیک برقرار کنید و بعد برای آن کاری که مورد نظرتان است، جذبشان کنید.

شما در این دوره‌ها با هدف اینکه چه کسی نویسنده است و قدرت نویسندگی دارد، می‌توانید هدف‌گذاری کنید که یکی از راه‌هایش نوشتن است. فرضاً آن بحث آموزشی که سردار رشید می‌آیند و در مورد بیت المقدس صحبت می‌کنند، به بچه‌ها بگوئید که در یک صفحه این را

بنویسند. از سبک و سیاق نوشتن، معلوم می‌شود که این فرد چقدر استعداد نویسندگی دارد.

نویسندگی یک استعداد است و یک عده همین الان این استعداد را تبدیل به فعلیت کرده‌اند و این طرف و آن طرف می‌نویسند که از همین راویان خودتان هم هستند.

آقای حسین زاده:

شما پارامترهای این پروسه را تعریف کنید که ما از کجا شروع کنیم و به کجا ختم کنیم؟

آقای پورجباری:

مثلاً شما وقتی دنبال چند محقق دانشجو می‌گردید، چه ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی را برای آنها در نظر می‌گیرید؟

آقای درودیان:

اولین معیار برای من، ذهن منظم است که این را از طریق نوشتن می‌شود فهمید. در کلاس خودم که تاریخ معاصر درس می‌دادم، پنج دقیقه آخر می‌گفتم هر کس هر چه از بحث فهمیده است را به صورت خلاصه بنویسد. نوعاً دانشجویانی که در رشته‌های فنی (غیر پزشکی) و ریاضی درس می‌خوانند، ذهنشان منظم است لذا این افراد وقتی وارد علوم انسانی شوند، انسان‌های جالبی می‌شوند.

آقای حسین زاده:

ما می‌توانیم ابعاد مختلفی را هم در همین بحث تعریف کنیم. مثلاً به دوستان بگوییم در آن ابعادی که مدنظر دارند نفراتشان را به ما معرفی کنند تا ما گزینش کنیم.

آقای درودیان:

اصلاً یکی از روش‌هایش همین است که در واقع از چند فیلتر و نگاه افراد مختلف انتخاب شوند مثلاً در رشته ادبیات آقای کمره‌ای با اینها کار کند.

ما در مرکز تحقیقات سه دسته نویسنده داریم؛ یک دسته اطلس نویسند. اطلس، تحقیقاتش وسیع است ولی تدوینش با تهیه جدول و آمار و گزیده نویسی است یعنی متن‌های پیچیده نمی‌خواهد.

یک دسته روز شمار نویسند. روز شمار نویسی یعنی تنظیم گزارش‌های خبری به یک متن یکپارچه، یعنی یک نوع گزارش نویسی تخصصی است و لذا راحت هم می‌توانند کسی را آموزش بدهند تا این سبک را یاد بگیرد.

دسته سوم کسانی که سیاسی نظامی و تحلیلی می‌نویسند که در وزارت خارجه و ارتش به نظرم در این حوزه دسته بندی می‌شوند یعنی حوزه تاریخ سیاسی - نظامی جنگ با رویکرد گزارشی - تحلیلی نسبت به آن واقعیت تاریخی.



البته یک دسته دیگر هم در چارچوب فرهنگی - معنوی هستند مثل ماهنامه سوره که خاطره و رمان و داستان است و بیشتر در چارچوب رویکرد شهید آوینی می نویسند.

لذا از جنبه دیگر اگر بخواهیم تقسیم کنیم، به دو دسته کلی قابل تقسیم است؛ سیاسی - نظامی و فرهنگی - معنوی.

لکن در اینجا ما حماسه نویسی و تحلیل گر نظامی - استراتژیک اصلاً نداریم در حالی که خلاً آن احساس می شود. کسی که تحلیل نظامی - استراتژیک بکند، یعنی فراتر از تحلیل سیاسی و تاریخی بنویسد و ادبیات این دو حوزه خالی است به دلیل اینکه اصلاً این رویکرد به جنگ وجود ندارد و جزء کاستی های این کار است.

آقای امیران:

تحلیل سیاسی - نظامی با تحلیل نظامی - استراتژیک چقدر به هم نزدیک اند و چه تفاوت هایی با هم دارند؟

آقای درودیان:

ترکیب مسائل سیاسی و نظامی، می شود نظامی استراتژیک و چیزی فراتر است. شما وقتی تحلیل نظامی می کنید، عملیات را توضیح می دهید و هنگامی که تحلیل سیاسی می کنید، یعنی امروز مثلاً کنفرانس شرم الشیخ چیست و چرا برگزار شده است و اهدافش چیست را توضیح می دهید لکن در مورد خود جنگ بین یک واقعه نظامی و یک واقعه سیاسی، یک ارتباطاتی وجود دارد که شما باید بتوانید این ارتباط را بیان کنید که تحلیل پیامدهای این بحث می شود نظامی - استراتژیک، در حالی که ما تقریباً هیچ اثری در حوزه نظامی - استراتژیک نداریم.

اینجا دیگر ساختار نیست بلکه این ذهن انسان ها است چون ما به جنگ نظامی - استراتژیک نگاه نکرده ایم، به همین دلیل تفکر نظامی استراتژیک در ذهن انسان ها شکل نگرفته است.

آقای جان پور:

اگر اجازه بدهید، جلسه را به حالت جمع بندی و گزارش تمام کنیم یعنی یک گزارش مختصری بدهیم که نهایتاً در این جلسه به چه نتایجی رسیدیم.

در این جلسه بحث های خیلی خوبی مطرح شد. انتقادی که در جلسات قبل بود که ما جلساتمان هدف نداشت، در این جلسه این معضل برطرف شد. در این جلسه اختصاصاً پیرامون رابطه و تعاملی که بین بحث روایت و بحث پژوهش هست مباحثی مطرح شد همچنین چندین مورد از موارد آسیب شناسی روایان نیز مطرح گردید.

ضرورت رسیدن به یک تعریف اولیه و دقیق از مفهوم روایت و روایت گری به عنوان نقطه شروع و موضع نزاع از جمله نتایج این جلسات بود. بحث دیگری که در این جلسه مطرح شد بیان انواع روایت های موجود

مثل روایت سنتی و روایت مدرن بود که مباحثی نیز در این زمینه مطرح شد که در مورد اول تنها به دنبال انتقال مطلب هستیم ولی در مورد دوم در کنار انتقال مطالب به دنبال تفسیر محتوایی آن مطالب و دست یافتن به یک تحلیل مناسب نیز می باشیم.

مسئله بعدی بحث شناسایی ویژگی های یک پژوهش گر و یک محقق بود که ما از طریق چه مؤلفه هایی می توانیم با این استعداد افراد آشنا شویم و از آنها استفاده کنیم.

مورد دیگری که فکر می کنم نقطه شروع در این جلسه بود ولی زیاد به آن نپرداختیم، بحث برنامه ریزی مبنایی برای دوره های آموزشی روایان بود. در این جلسه تقریباً رابطه بین راوی و روایت گری و مسئله تحقیق و پژوهش را مطرح کردیم ولی اینکه به یک برنامه مدون و مبنایی برسیم که طرح درسی را مشخص کنیم نبود که فکر می کنم اگر دوستان احساس ضرورت می کنند لازم است یک جلسه را اختصاصاً به این موضوع بپردازیم.

به عنوان نکته پایانی مباحث در مورد مسئله ای که آقای درودیان به عنوان نقطه ضعف مجموعه روایان مطرح کردند که ما چون متکی بر نقل هستیم و اکثراً شنیده ایم و نقلی بیان می کنیم، بنده نظرم بر این است که این مطلب نه تنها نقطه ضعف نیست بلکه بعنوان نقطه قوت می توان از آن یاد کرد چرا که اولاً هنوز همه تاریخ جنگ نوشته نشده است و کتاب هایی هم که خودتان نوشته اید به اعتراف صریح خودتان همه تاریخ جنگ نیست و ثانیاً خیلی از مطالب بکر و تازه جنگ در ذهن و سینه افراد است که هنوز استخراج نشده و مکتوب نشده است، به عنوان مثال ما خیلی از تحلیل ها را از کتاب ها نگرفته ایم بلکه از صحبت اشخاص و مباحثی که ارائه می کنند به دست آورده ایم لذا این برای ما فرصت مغتنمی است که تا رزمندگان جنگ دیده زنده هستند از نقل آنها استفاده بهینه را ببریم و آنچه که شما می گوئید که باید مبتنی بر مکتوبات عمل کنیم این برای نسل های بعدی است که این فرصت را ندارند و تنها محدود به کتاب هستند.

یک نکته دیگر هم اینکه این تقسیم بندی که شما درباره روایان داشتید یک مبنای دینی دارد. در یکی از کتاب های حدیثی، روایتی از امیرالمومنین (ع) خواندم که ایشان روایان را به ۴ دسته تقسیم می کنند:

(۱) روایی که می داند چه می گوید و از روی آگاهی و علم و یقین روایت می کند.

(۲) روایی که نمی داند چه می گوید و اصلاً آن مطلب را نفهمیده است و فقط نقل قول می کند.

(۳) روایی که دلش می خواهد بگوید ولی فراموش کرده است (دانای ناسی).

(۴) روایی که مغرضانه حرف می زند یعنی تعمداً دشمنی می کند.

## جلسه هفتم: آسیب شناسی دوره های آموزشی راویان

آقای جان پور:

با توجه به اینکه در جلسه گذشته قرار بر این شد که مبحث آسیب شناسی مجموعه راویان و بخصوص آسیب شناسی دوره های آموزشی آن که اکنون نیز بدلیل برگزاری دوره آموزشی جدید در مجموعه از اهمیت زیادی برخوردار است، مطرح شود لذا در این جلسه اختصاصاً با موضوع آسیب شناسی دوره های آموزشی راویان و همچنین بیان راه های برون رفت از این آسیب ها در خدمت دوستان بزرگوار خواهیم بود.

آقای بستاک:

با توجه به تقسیم موضوعات کارگروه ها بین برادران و خواهران بنا بود که هر یک از دوستان طرح اولیه خود را که شامل تعریف موضوع، منابع، سرفصل ها، اساتید و کارشناسان و زمان مورد نیاز بود را اعلام کنند تا با توجه به اولویت در جلسات گفتمان مطرح شود و در هر موضوعی هم خود دوستان محوریت بحث را بعهده خواهند داشت و هر استادی که نیاز هست را دعوت بکنند تا جلسات به صورت فعال تر ادامه یابد.

خانم اختری:

در رابطه با بحث آسیب شناسی با چند نفر از اساتید مشورت شد و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم که لازم است در مقدمه بحث، یک تعریف جامعی از روایت گری ارائه شود که اصلاً روایت چیست و اینکه چه روایتی مدنظر است؟

آیا در این زمینه نیز می توانیم بحث مبلغ و روای را با هم مطرح کنیم؟ با توجه به اینکه روایت انواعی دارد، لذا باید ببینیم که می خواهیم روایت صرفاً معنوی داشته باشیم یا اینکه روایت تاریخی هم مطرح است. وقتی بحث مبلغ را داریم کلاً سیستم و نوع ساز و کار روایت عوض می شود یعنی دیگر صرف بیان اطلاعات نیست و بحث تربیت مطرح می شود که این دو باید از همدیگر جدا بشوند.

در بحث روایت نظامی صرفاً مسائل نظامی مطرح می شود یا در بحث روایت معنوی، خاطرات شهدا گفته می شود ولی ما در اینجا بحث مبلغ را مطرح می کنیم و می گوئیم که روای باید نقش یک مبلغ را ایفا کند و اصلاً روای بودن، یک جزئی از مبلغ بودن است و سیستم کارکرد آن متفاوت است، نوع اطلاعاتی که استفاده می شود، منابعی که استفاده می کنند و حتی نوع فن بیانی که دارند نیز متفاوت است.

البته این به معنای آن نیست که روای فقط بتواند صحبت کند

چون اغلب راویان از نظر صحبت کردن قوی هستند اما اینکه چه مطالبی و در چه شرایطی باید گفته بشود یکی از مشکلاتی است که در اکثریت راویان وجود دارد که بیشتر برمی گردد به همان بحث جدا کردن مبلغ و روای از همدیگر و به تبع اینکه بر چه موضوعاتی باید تسلط داشته باشند.

از جمله مباحثی که لازم است در جلسات آسیب شناسی مطرح بشود این است که راویان باید از نگاه خودشان به خودشان، از نگاه اساتید و از نگاه زائرین نقد و بررسی شوند یعنی لزوم یک نظر سنجی کلی در مورد راویان.

در بحث مشکلات راویان یکی دیگر از مسائلی که با آن روبرو هستیم این است که ما مخاطب را نمی شناسیم. شناسه هایی همچون سطح علمی دانشگاه و دانشجویان، تعداد دفعات بازدید مناطق و میزان اطلاعات آنها از منطقه و مباحث دفاع مقدس بررسی نمی شود.

آقای آقامحمدی:

یکی از نکات مهم در بحث آموزش این است که ما بتوانیم در کنار رشد علمی، رشد معنوی را نیز برای دوستان مهیا بکنیم که در این صورت به آن سرمنزل نزدیکتر شده و بهتر می توانند رسالت خود را انجام دهند. مباحثی همچون بحث های خداشناسی، جهان بینی و مسائل دیگری که باید با اساتید مجرب در این زمینه ها مشورت بشود تا بدانیم به کسی که می خواهد در کنار مسئولیت روایت گری، یک رشد معنوی هم داشته باشد چه چیزهایی باید آموزش داده بشود.

نکته دیگر اینکه در بحث آموزش اول باید ببینیم که چه چیزی را می خواهیم به داوطلبین آموزش بدهیم و دوم اینکه از آن فرد در قبال این آموزش چه انتظاری داریم؟

اولین انتظار این است که در منطقه گم نشود، دومین انتظار این است که بتواند عده ای از دانشجویان را جمع کند و مطالب را به آنها انتقال بدهد. در اینجا لازم است که ما یک طرح ریزی در بحث آموزش داشته باشیم و اگر می خواهیم یک بحث کاربردی را مطرح کنیم، باید گام به گام وارد شویم.

مثلاً اگر ما می خواهیم که روای در منطقه گم نشود این اتفاق زمانی می افتد که نقشه را بشناسد و به نقشه مسلط باشد. سپس بعد از تسلط بر نقشه در مرحله دوم از او می خواهیم که بتواند خوب صحبت بکند. در اینجا لازم است که آموزش متناسب با آن را مطرح

کنیم و حتی از ابتدا در هنگام گزینش از فرد بخواهیم که مثلاً در مورد مسئله‌ای ۵ دقیقه صحبت کند یعنی باید ببینیم که چه انتظاری از فرد داریم و سپس برای آن کار، آموزش و امتحان خاص تعریف کنیم.

در دوره آموزشی مربی‌گری واحد درسی تعریف شده به نام روش تدریس که در آن به مربیان آموزش می‌دهند که کلاس خود را به چه صورت اداره کنند وجود دارد. اینکه در کلاس، مقدمه ما چه باید باشد، در دقیقه ۱۵ چه بگوییم، در دقیقه ۳۰ چه بگوییم تا بتوانیم در طول کلاس خودمان را به آن هدف نهایی برسانیم.

شایسته بود که در دوره آموزشی هر روز ۵ نفر از دوستان روایت می‌کردند و سپس نحوه ورود به صحبت آنها و محتوای بحثشان را نقد می‌کردیم و از آنها امتحان می‌گرفتیم و نمره می‌دادیم که ببینیم آیا می‌توانند مطلبشان را که مثلاً در مورد اهواز یا عملیات فتح المبین است در ۵ دقیقه جمع کنند.

مسئله دیگر این است که راوی توانایی جمع کردن مبحث و همچنین متمرکز کردن حواس مخاطبین را داشته باشد. مثلاً می‌دانیم که در اردوهای جنوب بیشتر از ۳۰ دقیقه نمی‌توان صحبت کرد لذا باید بدانیم که در آن ۵ دقیقه اول با چه خاطره‌ای شروع کنیم یا چه عوارضی از اطراف جاده را نشان بدهیم تا حواس افراد را جمع کنیم که باید روی چگونگی این مطالب کار بشود.

رشد معنوی یعنی اینکه معنویت و اعتقادات فرد افزایش پیدا کند و این را باید از اساتید متخصص پرسید که چگونه و چه برنامه معنوی باید اجرا شود تا در کنار رشد مسئولیتی و علمی افراد قرار بگیرد که فرد با افزایش مقام مسئولیتی از نظر اعتقادی تغییر نکند و از این خطرات بتواند نجات پیدا کند که من هنوز برای آن تعریفی ندارم.

خانم مطیعیان:

از نظر معنوی روانشناسان معتقدند که رشد انسان چهار جنبه دارد؛ رشد معنوی، رشد فکری، رشد عواطف و احساسات و دیگری رشد جسمانی.

در مباحث آموزش روایت‌گری به دنبال آشنا کردن فرد با تاریخ جنگ هستیم یا اینکه یک هدف بالاتری داریم و آن آموزش راه و رسم زندگی و آماده‌سازی افراد برای پاسداری از انقلاب است. برای یک راوی که مانند هر انسانی چهار جنبه شخصیتی دارد ما چه برنامه‌ای داریم و کدام خلاء و نیازهای او را می‌خواهیم برآورده کنیم؟

جسم افراد که بصورت طبیعی رشد می‌کند، عواطف و

احساسات هم که بیشتر در بستر خانواده پی‌ریزی می‌شود، از نظر رشد فکری هم چون اکثر مخاطبین ما در دانشگاه هستند به یک حدی از رشد فکری می‌رسند و لذا تنها جنبه‌ای که باقی می‌ماند رشد معنوی است.

اگر رشد معنویت را فعلاً کمی از دین و مذهب تمیز بدهیم یعنی بیشتر رویکرد معناگرایی را مدنظر بگیریم که بر اساس آن فرد می‌خواهد هر پدیده پیرامون خودش را معنا کند، بر این اساس ما چگونه می‌توانیم به فرد کمک کنیم که این معناسازی یا بازخوانی را انجام دهد؟

شبهاتی که در جلسه قبل مطرح شد که ما چطور با استفاده از تجربیات جنگ گذشته به سراغ جنگ آینده برویم و اینکه آیا اطلاعاتی که به مخاطب داده ایم توانسته در او احساس مسئولیت بوجود بیاورد را بواسطه بحث معناگرایی می‌توان حل کرد.

آقای آقامحمدی:

اگر با دانشجو به گونه‌ای رفتار کنیم که گویی می‌خواهیم به او چیزی بیاموزیم، نمی‌پذیرد و موضع می‌گیرد بلکه باید شرایط و حوادث دوران جنگ را برای او توضیح دهیم و نهایتاً در مقام نتیجه‌گیری بگوئیم اگر شما در این شرایط می‌بودید چه می‌کردید؟ وقتی به مخاطب می‌گفتیم که در فلان مکان اتفاقاتی رخ داده برایش ناملموس بود ولی وقتی به او می‌گفتیم که شرایط این بوده، امکانات در دسترس هم این بوده و با این اوضاع رزمندگان با عقلانیت، این تصمیم را گرفته‌اند و چنین حادثه‌ای را رقم زدند، برایش ملموس تر می‌شد.

این همان بحث مخاطب‌شناسی است که باید توجه کنیم اگر مخاطب ما طرفدار عقلانیت است با عقلانیت با او برخورد کنیم. اگر در برابر فردی که بدنبال احساسات و معنویت است، عقلانی صحبت کنید خسته می‌شود و همچنین اگر در برابر فردی که عقلانی است، احساسی صحبت کنید همان عکس‌العمل را خواهد داشت. محتوا یکسان است ولی ما باید هم محتوا را بسنجیم و هم مخاطب را.

آقای محمدی:

از زمانی که مجموعه راویان در دانشگاه امام حسین (ع) تشکیل شد، بحث آموزش مطرح بود که به کمک آقای بیات زاده، نصیری و تولایی و همچنین دوستان مرکز تحقیقات و دانشجویانی که بودند طرح درسی تدوین شد. یکی از مشکلاتی که در این سال‌ها در بحث‌های آموزشی دیده می‌شود، تکرار همان مسائل آموزشی دوره اول است یعنی ما هر چقدر دوره تشکیل داده ایم، مسائل آموزشی آن همان مسائل اولیه است. اکنون هم فضای عمومی جامعه و

دانشگاهها و هم اردوهای راهیان نور پیشرفت کرده لکن خیلی از دوستان به این پیشرفت نگاه نکرده‌اند و لازم است مجدداً یک جمع کارشناس و متخصص بنشینند و متناسب با فضای فعلی دوره های آموزشی و مسائل آموزشی را طراحی بکنند.

همچنین لازم است که بعد از هر اردوی راهیان نور جلسه‌ای تشکیل بدهیم و یک آسیب شناسی جدی در مورد عملکرد اردوها و راوایان داشته باشیم. سوالاتی در اردوها مطرح می شود که نشان گر فضای موجود در جامعه است و باید جمع آوری شود که متأسفانه تا کنون این اتفاق نیفتاده و این ضعف آموزشی راوایان بوده است که به آنها آموزش داده نمی شود که آنچه را در اردوها می بینند، بنویسند. نکته دیگر هم عدم گنجانیدن مباحث مخاطب شناسی است که دوستان به آن اشاره کردند. آن مطلبی که خانم اختری گفتند که چه سخنی را در کجا باید گفت، برمی گردد به بحث مخاطب شناسی و فن خطابه چون شاید راوایان در صحبت کردن قوی باشند و در هر مجلسی بتوانند حرف بزنند اما اینکه هر سخنی در چه جایی باید مطرح بشود را شاید اکثراً نمی دانیم.

یک ضعفی که الان خیلی نمود پیدا کرده، اعتنای بیش از حد راوایان به خاطره گویی و مسائل احساسی است و متأسفانه خیلی از راوایان فقط به دنبال خاطره گویی و گریاندن مخاطب هستند.

با توجه به اینکه ما به دلیل اقتضای سنی نمی توانیم ادعا کنیم که در جبهه بوده ایم لذا وقتی که خاطره می گوئیم آنچنان مقبول نمی افتد مخصوصاً اگر مخاطب ما دانشجوی نقاد باشد. ربط این بحث به مسائل آموزشی این است که ما در دوره های آموزشی به راوایان نگفته ایم که شما خیلی دنبال اینها نروید بلکه بیشتر به دنبال مسائل روز و انطباق آن با مسائل جنگ باشید، مسائل روز را مطرح کنید و شرایط جنگ را هم مطرح کنید و بعد یک تطابقی بین اینها داشته باشید چراکه دانشجو بیشتر از مسائل تحلیلی خوشش می آید.

نمی خواهم بگویم که اینها نباید باشد، اتفاقاً مباحث خاطره گویی و سیره شهدا باید پررنگ تر از گذشته باشد ولی نباید اعتنای بیش از اندازه به آن بکنیم چون ما را از هدف اصلی دور می کند و مخاطب را به نوعی دلزده می کند. به نظر می رسد اگر در خلال مباحث تحلیلی، خاطره ای مرتبط با آن گفته شود نتیجه بهتری خواهد داشت.

من در مورد خیلی از دوستان راوی، بخصوص راوایان دانشگاه امام حسین (ع) دیده ام که چون لباس نظامی به تن دارند لذا فکر می کنند که مردم حرف آنها را قبول می کنند و با همین تفکر شروع

به خاطره گویی می کنند و البته در بین راوایان دانشجویی هم من این مشکل را مشاهده کرده ام.

مطلب دیگر در رابطه با ضعف دوستان از نظر تئوری و نظری در مسائل جنگ است و چون نمی توانند مسائل نظری جنگ را تحلیل کنند به سمت خاطره گویی می روند.

مسئله اعدام صدام در اردوهای جنوب امسال، یک بحث مناسبی بود ولی من اصلاً ندیدم کسی در مورد صدام صحبت بکند و اینکه یک مطالعه جدی راجع به شخصیت صدام، کارهایی که کرده و در مورد پیدایش حزب بعث داشته باشند.

نکته دیگر اینکه راوایان به مسأله طرح پرسش در اردوها توجه نمی کنند و این ضعف برنامه های آموزشی راوایان در طراحی پرسش های خوب است. ما آموزش خوبی به دوستان نداده ایم تا پرسش های خوبی را مطرح کنند و یا پرسش های بوجود آمده را به سمت درست هدایت کنند، اگر یک سوآلی در جنبه غلطی بود جواب درست آن را بگویند و با این روش انس بگیرند.

نکته دیگر اینکه راوایان در مواقع بحران با مشکل مواجه می شوند. به نظر می رسد مسئله چگونگی روبرویی با موارد بحران در مباحث آموزشی راوایان اصلاً لحاظ نشده است و ما لازم است به راوی بگوئیم که وقتی در اردو با مشکل یا بحران مواجه شد، چه کار باید بکند.

آقای حسین زاده:

در رابطه با آموزش راوایان نکته مهم این است که داوطلبین در ابتدای امر به علت عدم آشنایی اجمالی با مباحث زیاد متوجه نیستند که چه کار باید بکنند، چه سوالاتی باید مطرح کنند و واقعاً چه چیزهایی مورد نیازشان است و اکنون شاید بعد از گذشت یک سال از دوره تازه متوجه شده‌اند که کم کاری داشته‌اند.

به نظر من لازم است که قبل از برگزاری دوره های آموزش تخصصی راوایان، یک دوره آشنایی عمومی با دفاع مقدس برگزار شود تا دانشجویان در طی آن هم گزینش بشوند و هم خودشان را پیدا کنند و آماده شوند برای آن مطالبی که در دوره آموزش می بینند. مطلب دیگر اینکه لازم است اساتید و دوره های آموزشی را مقطع بندی کنیم. اعتقاد ما بر این است که برای آموزشی که برگزار می کنیم، باید وقت خوبی صرف بشود، اساتید خوبی دعوت بشوند و از نظر علمی و محتوایی روی آن مباحث کار بشود.

در رابطه با اساتید نیز لازم است که بر اساس محتوای آموزشی اساتید را نیز طبقه بندی کنیم؛ در رابطه با سیاست کلی جنگ از فرماندهان دعوت کنیم و در رابطه با دیگر مسائل از اساتید در

لايه‌های زیرین استفاده کنیم.

آقای کمیل باقرزاده:

اگر بخواهیم دوره‌های آموزشی را نقد کنیم، طبیعتاً هم باید محاسن را بگوییم و هم معایب را ولی اکنون چون همه ما تقریباً می‌دانیم که چقدر این دوره‌ها کارکرد داشته است لذا از محاسن صرف نظر می‌کنم و صرفاً به بیان معایب می‌پردازم.

اولین مسئله؛ به نظر من عدم یکسانی عناوین آموزشی است یعنی الان چهار دوره برگزار شده ولی ما نمی‌توانیم بگوییم که به تمام روابانی که آمده‌اند، یک عنوان آموزشی مشترک ارائه شده است.

در دوره روابان اول مطالبی گفته شده که هیچ یک از آنها به گوش روابان دوره دوم نخورده و یا بالعکس. لازم است در مورد طرح درس جامع کار بشود و مثل دانشگاه، طرح درس ثابت و کارشناسی شده‌ای وجود داشته باشد تا این مشکل برای همیشه برطرف شود و مشخص شود کسانی که وارد مجموعه می‌شوند، چه واحدهای درسی را باید بگذرانند.

دومین نکته؛ عدم ارزشیابی درست از روند آموزشی روابان است. ما همیشه به روابان گفته‌ایم که گزینش می‌کنیم و امتحان می‌گیریم ولی تا کنون یک امتحان دقیق و منظم نتوانسته‌ایم بگیریم.

لازم است که یک جلسه کارشناسی برگزار شود که اصلاً شیوه‌های ارزیابی چیست، ارزشیابی کتبی، علمی و شفاهی چگونه است.

سومین مورد؛ فقدان حلقه واسط میان دانش پژوهان و اساتید است. اساتید ما عمدتاً اساتید برجسته‌ای هستند در حالی که دانشجویانی که وارد دوره می‌شوند اکثراً دانشجوی سال اول یا دوم یعنی در واقع ما با یک دانش آموز دبیرستانی طرف هستیم نه یک دانشگاهی و خود ما هم همینطور بودیم و البته این کار درستی است چون ما از جای خوبی کار انتقال معارف دفاع مقدس را شروع می‌کنیم، منتهی به نظر من وصل کردن چنین دانش پژوهانی به اساتیدی همچون جناب آقای دکتر رضایی و آقای درودیان واقعاً کار سختی است. در این رابطه صمیمی است که دانش پژوه، شیره جان استاد را می‌مکد و از او مطلب می‌گیرد تا بعداً انتقال بدهد.

این سطح از روابان مثلاً افراد حاضر در این جلسه می‌توانند نقش حلقه واسط بین بچه‌ها و اساتید را بازی کنند و لذا لازم است که روی این سطح سرمایه‌گذاری کنیم.

چهارمین موضوع؛ عدم استمرار ارتباط بین اساتید و دانش

پژوهان است چون استاد بعد از سخنرانی می‌رود و دسترسی بچه‌ها به اساتید محدود می‌شود.

پنجمین مورد؛ عدم تأمین یک بودجه کمک آموزشی مناسب برای روابان است و باید از اول تعیین بشود که چه وسایل کمک آموزشی لازم است تهیه شود.

ششمین مورد؛ عدم استفاده بهینه از همان وسایل کمک آموزشی است مثلاً هنوز نتوانستیم دوستان را مجبور کنیم که آن سیر کتاب‌های از آغاز تا پایان جنگ را مطالعه کنند.

هفتمین مورد؛ عدم درک فضای آموزشی در دوره‌های روابان است یعنی اکثراً می‌آیند تا به اصطلاح یک عشق و حالی بکنند و بعد هم به اردوهای جنوب بروند و لذا آموزش را جدی نمی‌گیرند. مسئولین آموزش باید این مسئله را جدی بگیرند و در ذهن روابان جا بیندازند که ما آمده‌ایم تا در یک دوره آموزشی چیزهایی را یاد بگیریم و بعداً به دیگران منتقل کنیم.

بخشی از این مشکل بر می‌گردد به گزینش که در گزینش روابان باید دقت بشود در غیر اینصورت با فضای هیئتی اگر شما بهترین استاد را هم بیاورید و وسایل کمک آموزشی را تهیه کنید فایده ندارد چون این آقایایی که آمده اصلاً دنبال آموزش نیست. هشتمین مورد؛ عدم تطابق مأموریت‌های روابان با آموزش است که این هم از آن مشکلات پایه‌ای ما بوده است. ال آن تصور خیلی از روابان این است که تنها کاری که یک راوی باید انجام بدهد این است که در اردوهای راهیان نور صحبت کند و این تصور غلط است که باعث شده دوره‌های ما کارآیی نداشته باشد. در آموزش مطالبی به روابان گفته می‌شود در حالیکه در اردوها انتظارات دیگری از آنها داریم. اشکالی که وجود دارد این است که تنها مأموریت روابان تا به حال، روایت لسانی تعریف شده است و روایت تصویری و روایت مکتوب را تا به حال به رسمیت نشناخته‌ایم و برای همین است که مجموعه روابان ضعف دارد، این آقایایی که نویسنده است، عکاس است، فیلمبردار است را باید معرفی کنیم به روایت فتح و مجموعه‌های فیلمبرداری دیگر که کار بکنند و فیلم بسازند تا در آینده استاد مستند جنگی هم داشته باشیم، کارگردان جنگی و ارزشی دفاع مقدس هم داشته باشیم و لازم‌ه این کار این است که در گزینش دقت کنیم تا حتماً از دانشگاه هنر و رشته‌های فیلمبرداری و عکاسی هم نیرو بگیریم و حتی برویم شناسایی کنیم و جذب کنیم چرا که شاید نیابند.

نهمین مورد؛ عدم معرفی دقیق مأموریت روابان در اردوهای راهیان است. این اشکالی که آقای محمدی گفتند که وقتی با

مخاطب برخورد می کنیم آن مخاطب می فهمد که ما رزمنده نیستیم و لزومی هم ندارد که بگوییم رزمنده ایم بلکه بگوییم من هم یک دانشجو هستم که علاقمند بودم و در زمینه دفاع مقدس کار کردم و اکنون می خواهیم با هم بحث کنیم، یک چیزهایی من از شما یاد بگیرم و بالعکس. آموزش های ما به گونه ای بوده است که وقتی خواستیم صحبت کنیم همه باید احساس کنند که من سردار رضایی هستم که می خواهم حرف بزنم.

دهمین مورد؛ این است که در تمام دنیا ال آن آموزش، پژوهش محور شده ولی هنوز در مجموعه راویان این اتفاق نیفتاده است و پژوهش جایی در آموزش ما ندارد و این غلط اندر غلط است.

باید آموزش های ما بگونه ای باشد که راویان در طول دوره آموزشی مجبور به پژوهش بشوند و اساتید کارهای پژوهشی راویان را نقد کنند تا دانشجویان رشد کنند.

یازدهمین مورد؛ اینکه معمولاً تقویم آموزشی دوره دیر بسته می شود و این باعث می شود که هماهنگی با اساتید درجه یک سخت باشد و مجبور بشویم که به سراغ اساتید درجه دوم برویم و حتی بعضاً بگوییم که یکی از خود راویان برود و صحبت کند.

دوازدهمین نکته؛ ضعف راویان در خاطره دانی است. اکثراً چند خاطره تکراری که همه شنیده اند را بازگو می کنیم درحالی که گنجینه خاطرات ما یک گنجینه عظیمی است که هنوز به سراغ آن نرفته ایم و دوستان در دوره های آموزشی باید به این خاطرات مسلح بشوند.

اینکه نهضت کربلا باقی مانده است، با همین خاطرات است و اگر قرار بود که فقط کربلا را تحلیل کنیم که امام حسین (ع) در این شرایط بودند و به این دلایل از مدینه حرکت کردند و در کربلا آمار کشته ها و زخمی ها اینقدر بوده، با این آمارها که کربلا باقی نمی ماند، کربلا با آن سوز و عطش هایش باقی است، آن مداح یا روحانی که امروز کربلا را تعریف می کند همه می دانند که او نبوده ولی حرفش را قبول می کنند، ما هم باید این گونه خاطره بگوییم چرا که جنگ یک پاره ای از حادثه کربلا است.

سیزدهمین مورد؛ ضعف دوره های تداوم آموزش است که اصلاً روی آن کار کارشناسانه نشده در حالیکه ما می دانیم یک دوره آموزشی دو هفته ای برای یک روای کفایت نمی کند.

ما همیشه جلساتی را به اسم کارگاه آموزشی برگزار کرده ایم ولی هیچ گاه کارگاه به معنی حقیقی نداشته ایم و همیشه کارگاه های ما تبدیل به کلاس شده است. برای کارگاه باید دانش پژوه درگیر باشد، باید کار از خودش باشد و خودش حرف بزند و بقیه او را نقد

بکنند.

در پایان دوره آموزشی گذشته یک فرم نظرسنجی نسبتاً جامعی توسط دانشجویان پر شد که نقد دوره از لحاظ آموزشی بود و به نظر من باید حتماً نتایج آن در برنامه آموزشی دوره آتی لحاظ شود چون این مطالبی که من گفتم از دید یک مسئول آموزش بود و نقد دانش پژوهان و همچنین نقد اساتید نسبت به ما، خیلی می تواند کمک بکند.

همچنین گروهی دیگر که نقدشان می تواند خیلی به ما کمک کند و انصافاً کمتر به سراغ آنها رفته ایم، نقد منتقدین جدی راویان است. حرف های بسیار جدی پشت سر مجموعه راویان است که ما اجمالاً از آنها باخبر هستیم لکن با یک پیش فرض ذهنی حرف های آنها را به عنوان یک سری افراد مغرض نسبت به راویان به حساب می آوریم. هنگامی که با مسئولین کاروان ها یا مسئولین استان ها و حتی مسئولین بسیج های دانشجویی استان تهران صحبت می کنیم، به جرأت می توانم بگویم که بیش از ۵۰ درصد آنها رغبتی به بردن راوی دانشجویی با خودشان ندارند و این یک خطری است که باید یک فکری برای آن کرد.

بعضی رزمنده ها و راویان دیگر مجموعه ها نیز انتقادات جدی نسبت به عملکرد ما دارند که لازم است در طی نشست هایی با آنها این مسائل حل شود و این شبهات از ذهن آنها پاک شود.

آقای خلفی زاده:

بحث آسیب شناسی آموزش راویان در سه زمینه مطرح است؛ اول اینکه؛ سیاست هایی که برای راویان و مجموعه طراحی شده است یا وجود دارد و عمل نمی شود یا وجود دارد اما مبهم است و یا اینکه اصلاً وجود ندارد که من احتمال دوم را بیشتر می پذیرم. در بحث تعریف سیاست ها نمی خواهم خیلی عمقی وارد بشوم فقط اینکه به نظر می رسد مقوله روایت، یک مقوله ای است که باید همه کسانی که به گونه ای درگیر بحث های دفاع مقدس هستند به یک تعریف واحدی پیرامون آن برسند. قطعاً روایت گری سال ۸۰ با روایت گری سال ۸۶ فرق می کند، روایت گری یک دانشجو با روایت گری رزمنده فرق می کند ولی ما به عنوان دانشجویانی که مخاطب ما هم اکثراً قشر تحصیل کرده و جوان هستند واقعاً چه رسالتی داریم؟ من فکر می کنم وقتی که این مسئله تعریف بشود خیلی از مسائل آموزش حل خواهد شد.

در مجموعه راویان بیشتر به صورت چهره به چهره با مخاطبین جوان و دانشجو مواجه هستیم. وقتی با یک جوان روبرو می شویم گوهر تأثیر گذاشتن روی او چیست؟

فردی می‌گوید باید روی احساسات او دست بگذاریم، فرد دیگری می‌گوید باید عقلانی با او برخورد کنیم و فردی هم ممکن است مباحث دفاعی و نظامی را مطرح کند اما آن چیزی که من به عنوان یک راوی رسالت خودم تعریف کرده‌ام این است که روایت تأثیرگذار آن روایتی است که در مسیر هدایت رفتار و تفکر دانشجوی در جهت رفتار و تفکرات حضرت امام (ره) باشد.

روایت گذشته نگر و تاریخ محور متعلق به حوزه‌های پژوهشی دفاع مقدس است. راوی صرفاً به دنبال بیان تاریخ و رفع ابهام تاریخی یک حادثه نیست بلکه روایت یک راوی دانشجو باید یک روایت زنده و پویا باشد یعنی تحلیلگر وضعیت حال و روشن‌گر وضعیت آینده باشد. وقتی دانشجو می‌آید به منطقه و برای او روایت می‌شود، نتیجه این روایت این است که وقتی به دانشگاه برمی‌گردد، حداقل خودش تکان خورده باشد، دوستان صمیمیش را تکان بدهد، اگر عضو بسیج دانشجویی نبوده اکنون برود عضو شود و اصلاً انگیزه پیدا کند. اگر این مقوله هدایت رفتار و تفکرات دانشجویان، مورد پذیرش قرار بگیرد، بحث پاسخ به شبهات و انتقال مباحث معنوی نیز تعریف پیدا می‌کند.

مطلب دوم؛ حوزه‌گزینش است که شدیداً مشکل دارد. با این فرض که ما گوهر روایت‌گری را در روایان بپذیریم بحث‌گزینش کاملاً حل می‌شود. قطعاً از نظر مباحث آموزشی، دوره چهارم از دوره اول جلوتر می‌باشد ولی وقتی که دوره اول برگزار شد آن تصویری که در ذهن یک دانشجوی مذهبی از روایان شکل گرفت یک فضای معنوی بود که او را به آن آرزوی نداشته‌اش یعنی رفتن به جبهه و بودن در مناطق می‌برد لکن هنگامی که وارد دوره می‌شود می‌بیند که باید فناوری هم داشته باشد، تولید پژوهشی هم داشته باشد و چون در آن سطح نیست از زیر کار فرار می‌کند و همه اینها به خاطر این است که گزینش او مشکل داشته است.

پیشنهادی که دارم این است که روایان موفق در طی این ۴ دوره را انتخاب کنیم و سپس ببینیم که اینها قبل از اینکه وارد مجموعه بشوند چه ویژگی‌هایی داشته‌اند که آن ویژگی‌ها در زمینه روایت‌گریشان تأثیرگذار بوده است.

در یک تقسیم‌بندی کلی در حوزه روایان؛ روایان یا بیان خیلی قوی دارند یا نویسنده خیلی خوبی هستند و یا هر دو را با هم دارند البته اینکه می‌گوئیم نویسندگی، مقوله‌های دیگری هم مثل عکاسی، روزنامه‌نگاری و فعالیت‌های هنری دیگر هم در آن می‌گنجد.

لازم است که گزینش سنتی را کنار بگذاریم چون واقعاً مجموعه

روایان نیازمند نیروهایی است که از قبل تحولاتی در آن رخ داده باشد و سپس وارد مجموعه بشوند و به صرف اینکه علاقه دارند نباشد. مطلب سوم؛ بحث موضوعات آموزشی و شیوه‌های آموزشی است. موضوعات درسی که آماده شده خوب است اما در حوزه طرح درس و تعیین سرفصل‌های آموزشی اصلاً کاری نکرده‌ایم.

اساتیدی که دعوت می‌شوند همه مباحث خوبی ارائه می‌دهند اما به شیوه و به سلیقه خودشان در حالیکه باید استاد توجیه بشود که آقای استاد شما بر طبق این سرفصل‌ها حرف بزنید و همان موضوعی که ما می‌خواهیم را بگویید.

اکنون تجربه چهار دوره آموزشی را داریم و بیش از صدها ساعت فیلم ضبط شده است که لازم است آنها را یک بررسی محتوایی بکنیم چون بسیاری از آنها باید مکتوب شود و به صورت کتاب و جزوه در بیاید.

شیوه آموزش روایان باید از آن حالت کلاسیک صد درصد خارج بشود و کلاس‌ها به صورت کاملاً کارگروهی و پژوهش محوری باشد نه اینکه همه بنشینند و استاد متکلم وحده باشد.

لازم است که تعدادی از خواهران و برادران بسته به توان آموزشی و علمی خودشان بیایند و جلسات کارگاهی برگزار کنند، آموزش اولیه را بدهند و سپس در کنارش آقای محسن رضایی با توجه به آن موضوعی که ما در پیش گرفته‌ایم بیایند و صحبت کنند. وقتی فرد در چند جلسه کارگاهی مباحث مربوط به عملیات‌ها را از زبان چند نفر از روایان قوی می‌شنود، بعد از اینکه آقای رضایی برای او صحبت می‌کند مباحث را به گونه‌ای دیگر می‌فهمد و بهتر درک می‌کند.

در مقوله ارزشیابی هم من قائلم که امتحان گرفتن جوابگو نیست و بچه‌ها باید به شکل عملی در همین گروه‌ها درگیر بشوند، حرف بزنند و اینگونه امتحان خود را پس بدهند.

مباحث آموزشی را باید از حالت کلاسیک خارج بکنیم ولی تحت یک رهبری و یک سازماندهی، مثلاً دبیران و جلسات تحت یک سازماندهی حرکت کنند و آموزش را از حالت مونولوگ به دیالوگ تبدیل کنیم.

آقای پورجباری:

مبحث آسیب‌شناسی دوره‌های آموزشی روایان را اگر بخواهیم بر مبنای مدل‌های آموزشی متداول دسته‌بندی کنیم می‌توان گفت که چند مدل تا کنون داشته‌ایم؛ دوره‌های تئوری که یا حضوری بودند یا غیر حضوری، کارگاه‌های آموزشی و دوره‌های عملی و همچنین آموزش مجازی که در واقع همان آموزش غیر حضوری

مثل سایت و... است.

یکی از مشکلات ما در آموزش این است که ما در جلسات ابتدایی به جای اینکه به سراغ مباحث و موضوعات کلی برویم، به موضوعات جزئی دفاع مقدس پرداخته ایم و هر چند که این بحث‌ها واقعاً به کار می‌آید مثل بحث گروهک‌ها و احزاب که خیلی کاربرد دارد ولی این باعث شده که ما از موضوعات کلی غافل بشویم. مثلاً در بحث عملیات‌ها ما نیامدیم یک بار حساب شده عمل کنیم و کلیت عملیات‌ها را بیان کنیم بلکه یکدفعه وارد عملیات‌های بحث برانگیز مانند عملیات والفجر مقدماتی می‌شویم که اینها باید اصلاح بشود.

یکی دیگر از مشکلات این است که دایره اساتید ما محدود شده به یک سری از سرداران دفاع مقدس و از قشر محققین این عرصه دور شده ایم.

اکثراً فرماندهان به دلیل گرفتاری کاری فرصت تطبیق مباحث خود با بحث‌ها و موضوعات مطرح شده را ندارند و در واقع ما باید از فضای استاد محوری به سمت محتوا محوری برویم.

متأسفانه آنچنان فضای آموزشی ما ساده بوده که تنها با توجه به توانمندی استاد و آنچه که از دوره‌های قبل می‌شنیدیم، سعی می‌کردیم که برای دوره‌های بعد طرح ریزی کنیم که به نظر من باید این دایره غلط را متلاشی بکنیم.

به نظر من برای این مقوله انحراف استاد از موضوع نیز که توسط دوستان مطرح شد باید سطح قائل شد چون بعضی از اساتید سطحشان به گونه‌ای است که نمی‌توان برای آنها سرفصل تعیین کرد و اصلاً مدلشان اینگونه است.

بحث استفاده از تجربیات راویان گذشته نیز که اشاره شد به نظر من بحث کاربردی کار آموزش است که باید به آن توجه شود. در مورد آزمون علمی و گزینش راویان نیز ما همیشه سعی کردیم به سطوح کلی بپردازیم و این یعنی عدم توجه به مباحث بومی گزینش راویان که باعث شده خیلی از گزینه‌ها کنار بروند. حتی بحث آزمون غیرحضورى نیز که قرار بود بچه‌ها کتابی را بخوانند و بر مبنای امتحان وارد دوره‌ها بشوند را فراموش کرده ایم.

در بحث توجیه کار و اینکه اصلاً روایت‌گری یعنی چه و تعریف این مجموعه برای دانشجویان نیز عمده‌تاً موفق نبوده ایم هر چند که در دوره چهار این موضوع خیلی بهتر شکل گرفت.

بحث آزمون در حین آموزش هم مطرح است که بر اساس آزمون‌های حین دوره و قبل و بعد آن می‌توان به یک تحلیل‌هایی رسید که واقعاً ایراد از کجاست، از محتوای آموزش بوده یا از

دانشجو.

از جمله ضروریات کار این است که ما باید یک تیم ارزشیابی داشته باشیم؛ هم ارزشیابی علمی دانشجویان و هم اساتید و هم محتوای دروس.

مثلاً در بحث عملکرد دیپلماسی کشور در زمان جنگ، آقای ولایتی را دعوت کردیم ولی ایشان که نمی‌آید نواقص و مشکلات را بگوید و لذا بواسطه ارزیابی که انجام می‌شود باید اساتید را انتخاب کرد.

در زمینه بحث مخاطب‌شناسی در حوزه دفاع مقدس نیز ما باید این بحث را بومی کنیم چون بحث مخاطب‌شناسی یک مبحث بزرگی است و اگر در فضای شهری و غیردفاع مقدس مطرح شود کارایی ندارد در حالی که ما در اردوها به آن نیاز داریم و لذا باید در این فضا بومی شود.

در بعضی مواقع از موضوع اصل روایت‌گری فاصله گرفته ایم مثلاً در دوره چهارم، ما چند جلسه را به موضوعات تاریخ تحلیلی اسلام، نهضت علوی، نهضت انتظار و نهضت حسینی پرداختیم که هر چند بحث‌های مفیدی برای راوی است ولی گنجاندن آن در بحث روایت‌گری کار مشکلی است و اینها خودشان نیاز به دوره‌های خاص خودش را دارد. حتی متأثر از جریان دوم خرداد آمدیم و بحث‌های جریان‌شناسی گذاشتیم که استادی آمد و چند جلسه از وقت آموزشی ما را به بحث‌های سیاسی روز صرف کرد. البته اینها خوب است ولی باید آن را بومی کنیم و یا اینکه در دوره‌های تکمیلی برگزار کنیم.

نکته دیگر که در طراحی دوره‌های آموزشی مفقود مانده، بحث بازدیدهای علمی است مثلاً به کتابخانه ملی بروید و کتاب‌های تخصصی دفاع مقدس را ببینید یا بازدید از هر نهادی که به نحوی در زمینه دفاع مقدس کار می‌کند به دانشجو شناخت می‌دهد که خودش را در این دایره ببیند که هدف از آوردن او به اینجا چه بوده است.

آقای درودیان:

در این چند جلسه‌ای که تا به حال داشتیم، این جلسه برای من متفاوت تر بود. در بسیاری از جلسات فقط گفت‌وگو بود ولی برای من خیلی جالب بود که به حرف‌های شما گوش کردم و سعی کردم از موضع یک نفر خارج از مجموعه، حرف‌های شما را گوش کنم.

منتهی می‌خواستم چند نکته را عرض کنم:

یک نکته اینکه؛ این کاری که شما اکنون با آن روبرو شده اید یک سری دشواری‌هایی دارد که به شما آنچنان مربوط نمی‌شود



ولی به هر حال شما درگیر آنها شده اید و از این جهت خیلی انتظار نداشته باشید که این مسائل روشن و واضح بشوند. اینکه شما چقدر در این مبحث روایت سهم دارید هم خودش یک موضوع است یا آن مخاطبینی که می آیند و شما قرار است برای آنها صحبت کنید در یک شرایط خاص و دوره زمانی خاصی پیش شما آمده اند و بنابراین شما در یک شرایطی هستید که نه نسبت به موضوع و نه نسبت به مخاطب کنترل ندارید ولیکن انتظاراتی از شما هست. پس شرایطی که شما در آن قرار می گیرید خیلی شرایط دشواری است و از یک جهت شاید بی نظیر باشد و اصلاً مطابق نداشته باشد.

نکته دوم اینکه: خود شما هم درگیر نوعی تغییر و تکامل شده اید یعنی از یک جایی و با یک ذهنیتی شروع کرده اید و الان درگیر یک سری مسائل جدیدی شده اید که قضاوت من این است که شما الان گرفتار چیزی شده اید که خودتان برای خودتان درست کرده اید. اگر این مباحث در دوره اول مطرح بود این قضاوت را نمی کردم و می گفتم که بنده هم مسئولم، آقای رضایی هم مسئول است ولی الان شما در یک جایگاهی قرار گرفته اید که آقای رضایی را تعریف می کنید و برای او سرفصل تعیین می کنید، یعنی شما به یک تعریفی از خودتان رسیده اید که فکر می کنید می توانید آدم ها را دعوت کرده و بعد هم نقد کنید و حال آنکه در دوره اول اصلاً شما قادر به این چیزها نبودید.

نکته سوم اینکه: فرآیند فهم و انتقال فهم یک فرآیند بسیار پیچیده ای است یعنی به این سادگی نیست که شما مفهوم روایت گری را بیاورید در آموزش، بخشی از کارها اجتناب ناپذیر است بنابراین شما تصور نکنید که یک مجموعه مسائلی است که راه حلش فقط در آموزش است.

اصلاً ساختار ذهن انسان ها متفاوت است یعنی ساختار ذهن یک نفر تحلیلی است و اصلاً قادر به خاطره گویی نیست و بالعکس لذا شخصیت ها نیز متفاوت است مثلاً شخصیت یک نفر حماسی است و به هر حال این تفاوت ها وجود دارد.

بنابراین ساختار شخصیتی دانشجویان را به وسیله آموزش نمی توان تغییر داد. به نظر من با این روش مسئله شما درست نمی شود یعنی شما خودتان را دور می زنید و با نقد خودتان یا با نقد دیگران، مشکلات بیشتری برای خودتان درست می کنید.

البته این چیزهایی که می گوئید درست است ولی اینها مثل کسی است که به آرایشگاه می رود و بالاخره بعد از آرایش شکیل و زیبا می شود و نهایتاً ظاهر را درست می کند.

دو بحث اینجا مطرح است: یکی اینکه فرض کنیم شما وضع

خودتان را قبول داشته و مطمئن هستید که اشکال ندارد و اشکال فقط در همین تکنیک ها است، با این فرض که همه اینها اصلاح بشود، نهایتاً چه اتفاقی می افتد؟ آیا مشکل حل می شود؟

شما گرفتار یک سری ذهنیت هایی شده اید و گرفتاری اصلی شما همان ذهنیت هاست و لذا بگونه ای دیگر باید با مسائل روبرو شوید و به نظر من اگر از آن ذهنیت بیرون نیابید، گرفتاری شما حل نمی شود. من نمی دانم که دوستان چه برداشتی از قضاوت هایی که من کردم دارند.

آقای خلفی زاده:

من که با بچه ها صحبت کرده ام و در آموزش ها بوده ام و حرف ها و مشکلات را شنیده ام، به نظرم می رسد که یک گم گشتگی در اینجا وجود دارد.

آقای درودیان:

درست است و فکر می کنم که شما تا به حال با یک چنین نقدی نسبت به خودتان روبرو نشده اید و حالا باید تجربه بشود چون هر آدمی، یک حقیقت وجودی دارد که اگر در همان مسیر برود به تمامیت می رسد مثلاً درخت سیب، سیب می دهد و انار نمی دهد، حالا این سیب زرد باشد یا قرمز، آفت زده یا سالم یک بحث دیگر است لکن وقتی شما در مورد آن بحث می کنید با شاخص مطلوب سیب در مورد آن صحبت می کنید و هیچگاه نمی گوئید که چرا انار نشد.

به نظر من چون شما تاکنون خودتان را با یکسری پرسش های اساسی تر مواجه نکرده اید لذا تصور می کنید که مشکل شما فقط در همین آموزش است. اگر تصور شما راجع به خودتان همین است و به صورت مجموعه ای حرکت می کنید، نهایتاً ۱۰ سال دیگر تکامل یافته همین وضع موجود خواهید بود ولی اگر چیزهای دیگری در ذهن دارید باید خودتان را با یک نقد اساسی تری مواجه کنید.

آقای کمیل باقرزاده:

یک مطلبی را لازم بود از اول مطرح می کردیم و آن اینکه همه این اشکالاتی که در این جلسه مطرح شده، ناظر بر هر آنچه که بوده و هست می باشد و اصلاً وارد این موضوع که مجموعه راویان چه چیزی می تواند باشد و یا باید باشد نشده ایم چرا که اگر بخواهیم وارد آن حوزه ها بشویم باید نقدهای اساسی تری را مطرح کنیم که شاید خیلی ها توان شنیدن آن را نداشته باشند و شاید هنوز مجموعه به آن بلوغ نرسیده است که بتوان این حرف ها را مطرح کرد و این توقفی که در این یکی دو ساله در مجموعه اتفاق افتاده علتش همین بود که عده ای به این نتیجه رسیدند که این چیزی که هست، جواب

نمی‌دهد و باید یک تحولی صورت بگیرد که در آن صورت آموزش، پژوهش، گزینش، نیروی انسانی و اردوهای عملی ما تغییر می‌کند. اگر روزی کلیت مجموعه خواستار تغییر شد آنوقت می‌توان چنین نقدهایی را مطرح کرد چون الان خیلی‌ها هستند که تک تک به این نتیجه رسیده‌اند و شاید حرف‌های دیگری در مجموعه فعالیت نمی‌کنند این است که این چیزی که هست را قبول ندارند نه اینکه راویان بد است و فایده ندارد و ما اشتباه کرده‌ایم که وارد این مجموعه شدیم، خیر آنها معتقدند که باید یک انقلاب صورت بگیرد نه اصلاح.

آقای محمدی:

آن چیزی که آقای درودیان می‌گویند احتمالاً به این دلیل است که بین صحبت دوستان تناقضاتی می‌بینند.

هنگامی که قرار شد بحث آسیب‌شناسی راویان را مطرح کنیم شما فرمودید که در ابتدا یک تعریف مشخص از راوی و روایت را مطرح کنیم و اکنون که شما یک تعریف مشترکی را در بین دوستان نمی‌بینید می‌گوئید که باید نقد از درون کنیم.

آقای درودیان:

من نمی‌گویم که باید این کار انجام بشود من می‌گویم در ابتدا برنامه شما چیست و چه کار می‌خواهید بکنید؟

آقای محمدی:

به هر حال ما از یک نقطه‌ای شروع کرده‌ایم و اکنون موضوع بحث مجموعه راویان به اینجا کشیده شده و خود شما هم اشاره کردید که ما در این سال‌ها تغییر و تحول داشته‌ایم و نسبت به سال‌های اول، پیشرفت کرده‌ایم یعنی فضای مجموعه مطلوب‌تر شده است.

آقای درودیان:

شما باید بررسی کنید که از جنگ چه فهمیده‌اید و آیا امکان دارد که مطلبی از جنگ را غلط فهمیده باشید و این سؤال را بطور فردی از خودتان پرسید که اصلاً من کی هستم که روایت می‌کنم و اصلاً این چیزی که روایت می‌کنم چیست؟

در مورد راه حل، اگر هدف و مسیر شما همین است پس راه حل آن در دست خود شماست و من نمی‌توانم به شما کمکی بکنم چون شما این وضع را بوجود آورده‌اید و صاحب آن هستید و تنها اشکالاتی در بعضی تکنیک‌ها و روش‌ها دارد که خودتان می‌توانید آنها را حل کنید ولی اگر هدف و مسیر شما این نیست من معتقدم که با این رویه به جوابی نمی‌رسید.

آقای بستاک:

هدف از تشکیل راویان این بود که دوستان بتوانند واقعیات جنگ را از نسل اول بگیرند و به دیگران برسانند یعنی همان کاری که معصوم (ع) انجام می‌داد که شاگردانی را تربیت می‌کردند تا آنها واقعیات را به مردم بگویند و آنها در حقیقت حلقه واسط شدند. هر چند که عملاً عرصه فعالیت راویان منحصر در اردوهای جنوب شده ولی تقریباً همه معتقدیم که عرصه کار فقط در جنوب نیست. این بحث باید با استدلال و منطق پیگیری شود که آیا این سیستمی که اکنون وجود دارد کارایی دارد یا اینکه این رویه کافی است و ما فقط باید کار پژوهشی کنیم؟ بالاخره این تفکرات در میان راویان بوجود آمده که نتیجه یک رشد و بلوغ است.

آقای درودیان:

اگر پاسخ این سوال که چرا راویان به این فکرها رسیده‌اند را بیابیم، به یک راه حل می‌رسیم.

آقای کمیل باقرزاده:

لازم است که تفکیک کنیم یعنی علت اینکه چرا دوستان به این نتایج می‌رسند با اینکه این مجموعه کادر سازیش در زمینه دفاع مقدس را ادامه بدهد منافاتی ندارد. دوستانی که به این نتایج می‌رسند هر کدام می‌توانند در راستای علاقه خودشان وارد کار بشوند، مهم این است که راویان به این فهم رسیده‌اند.

مطلب دیگر اینکه وقتی ساختار تغییر کند، مأموریت‌ها نیز عوض می‌شوند لذا آن کسانی که با ساختار مشکل دارند اصلاً وارد بحث‌های آموزشی نمی‌شوند و اگر آنها را به این جلسه دعوت می‌کردید راجع به آموزش صحبت نمی‌کردند چراکه اصلاً این سیستم را قبول ندارند و می‌دانیم که اگر سیستم جدیدی که در ذهن آنها هست، پیاده بشود باید محتوا را عوض کرد. این حرف‌ها وقتی قابل بحث است که شما بخواهید همین سیستم را حفظ کنید.

بحث آنها در مورد چشم‌انداز است و این حرف‌هایی که در این جلسه مطرح است در واقع بحث سیاست و اهداف است نسبت به چشم‌انداز و کسی که برنامه دیگری در نظرش باشد اینگونه با شما صحبت نمی‌کند حتی اگر چشم‌اندازش با شما یکی باشد.

آقای درودیان:

اگر شما به نوعی پیشینه تاریخی راویان و روندی که شکل گرفته است را به جای بحث‌های تکنیکی و آموزشی بررسی و بازنگری کنید، به آسیب‌شناسی مجموعه کمک می‌کند که بفهمید در کجا اشتباه کرده‌اید. لازم است همان تیم اولیه و مؤسس که اندیشه‌ها را شکل داده‌اند دور هم بنشینند و بحث کنند که از کجا شروع کردیم، کجا هستیم و در آینده چه کار می‌خواهیم بکنیم.

## جلسه هشتم: آسیب شناسی راوی، روایت و روایت گری

آقای بستاک:

بحث این جلسه در رابطه با آسیب شناسی راوی، روایت و روایت گری است. روایت؛ محتوایی است که انتقال می دهیم، راوی شخصی است که می خواهد آن محتوا را انتقال دهد و روایت گری نیز شیوه بیان آن است.

تعریف تشکیلاتی راوی عبارت است از؛ راوی فردی است مهذب، آموزش دیده و آشنا به معارف انقلاب و دفاع مقدس که در جهت نشر و بیان واقعیت های آنها در سطح جامعه بویژه برای جوانان و نوجوانان اقدام می نماید.

انواع روایت عبارت است از کلامی، مکتوب، تصویری، صوتی و... و راوی نیز به چند گروه تقسیم می گردد: راوی که جنگ را دیده است یعنی رزمندگان، راوی محقق و پژوهش گر و راوی جوان که جنگ را ندیده است. قصد ما آسیب شناسی این چارچوب بر اساس:

- نقد وضع گذشته از لحاظ محتوایی و شکلی
  - برنامه ریزی و ترسیم وضع مطلوب و آینده
- خانم اختری:

ویژگی های یک راوی در چه قالبی باید طرح گردد؟ آیا نگاه ما به راوی، شخصی است که تنها باید در مورد دفاع مقدس صحبت کند یا شخصی که انتقال دهنده دورانی برای نسل امروز است؟ نگاه به راوی همچون یک مبلغ است که می خواهد علاوه بر انتقال وقایع و تاریخ گذشته، دیدگاه آن افراد را نیز منتقل کرده و آن دیدگاه را با نسل امروز انطباق بدهد.

ما باید مشخص سازیم که در مورد راوی چه نظری داریم و او چه چیزهایی باید بداند و در چه زمینه ای باید کار کند؟ سپس باید این فرد را مورد نقد قرار دهیم که چه کسی بوده و چه کاری انجام داده و قرار است در آینده چه کاری انجام دهد؟

هستند رزمندگانی که به روایت جنگ می پردازند ولی سبک و سیاق آنها بگونه ای نیست که انتقال دهنده آن معارف به نسل جوان باشد.

از مباحثی که دقیقاً باید مشخص شود تفاوت مبلغ و راوی است. اگر بخواهید برای دانشجویی که در قالب کاروان راهیان نور از فاصله دور می آید و با مباحث دفاع مقدس آشنایی چندانی ندارد بعنوان روایت جنگ تنها به بیان استراتژی ها و شیوه عملیات رزمندگان و نحوه پل زدن و... اشاره کنید شاید چندان مفید فایده

نباشد چراکه این مباحث می تواند در قالب جزوه یا کتاب به او منتقل شود لذا فرد راوی باید مبلغ باشد و مطالبی فراتر از اطلاعات عمومی راجع به جنگ به مخاطبان منتقل کند.

آقای آقامحمدی:

لازم است که یک تعریف کاربردی از راوی داشته باشیم مثلاً کسی که با زائر ارتباط برقرار می کند، راهنمایی می کند، خدمت رسانی می کند و تنها پرداختن به ویژگی های راوی مشکل ما را حل نمی کند.

خانم مطیعیان:

در بحث های گذشته، راوی بعنوان فردی که واقعیت های جنگ را در منطقه برای دیگران بیان می کند تعریف شد درحالیکه به نظر من این فرد دیگر راوی نمی باشد و مبلغ نیز نیست بلکه راهنمای کاروان است و اگر بخواهد تنها به نشان دادن راه و ارائه اطلاعات در آن مورد بپردازد دیگر راوی نیست و این کار از عهده افراد دیگر نیز بر می آید مثل فردی که یک کاروان توریستی را راهنمایی می کند.

از جمله مبانی آموزشی راویان عبارت است از: بیان جنگ های مدرن، مطرح کردن جریان شناسی انقلاب، بیان ویژگی های دوران قبل از انقلاب، پرداختن به شخصیت امام خمینی (ره) و مسائل دیگری که چندان به جنگ مربوط نمی شود لکن لازم و ضروری است و این دیدگاه نسبت به راویان چیزی فراتر از جنگ است.

البته خیلی از این مسائل به خود راوی بستگی دارد چراکه یک انسان است و قدرت تجزیه و تحلیل دارد و اینکه ما مطالبی را به او آموزش دهیم حجت را بر او تمام نمی کند و خود او نیز باید به دنبال مطلب برود.

معمولاً مخاطب راوی در اردوهای راهیان نور دو گروه هستند؛ گروهی که این مطالب برای آنها بسیار جالب و جذاب است و بدون چون و چرا آن را قبول می کنند چراکه قدرت تجزیه و تحلیل ندارند که این برای آینده جامعه ما مضر خواهد بود. گروهی نیز نسبت به صحبت های راوی بی تفاوت هستند و یا حتی عناد می ورزند که این نیز برای جامعه ما مضر خواهد بود. ما نباید تمام تقصیرات و کوتاهی ها را به گردن دوره آموزشی راویان بیندازیم بلکه خود راوی نیز مقصر است و باید بدنبال مطلب خوب و یافتن شیوه مناسب برای روایت گری باشد.

اینکه در برخی از اردوها بعد از پایان صحبت های راوی افراد

بدون چون و چرا مطالب را می پذیرند و سوالی ندارند نشان از عدم تأثیر صحبت دارد.

آقای بستاک:

پس این سؤال هایی که پرسیده می شود برای چیست و به چه علت است؟

خانم مطیعیان:

بسیاری از این سؤالات پیش پا افتاده و جزئی است و افراد از کنه آن مطالبی که بیان شده سؤالی نمی پرسند.

آقای بستاک:

شاید برای شما آنگونه باشد وگرنه سؤالات زیادی پرسیده می شود، چه سؤالات جزئی مثل اینکه این ابزار چیست و چه سؤالات اصولی و پایه ای که مثلاً انقلاب اسلامی چرا اتفاق افتاد، اصلاً چرا جنگ شده و چرا باید به دنبال انقلاب باشیم و تقریباً می توان گفت که وقت خالی در اردوها نمی توان پیدا کرد و تنوع سؤالات بسیار زیاد است و از سؤالات پیش پا افتاده تا سؤالات خانوادگی و اقتصادی را می پرسند.

آقای آقامحمدی:

راوی باید بگونه ای صحبت را شروع کند و ادامه دهد و به گونه ای نرم و صمیمی صحبت کند که یک رابطه تنگاتنگ به وجود بیاید تا مخاطب تحریک شود به سؤال پرسیدن.

خانم مطیعیان:

اما این آمار نسبت به تعداد کل زائرین بسیار کم است و راوی معمولاً با بیان یکسری اطلاعات صحبت خود را شروع می کند و هیچ وقت در ابتدا با بیان سؤالات ذهن مخاطب را به تکاپو نمی اندازد.

آقای بستاک:

حال بهتر است این بحث را بیشتر به سمت تعریف راوی گرایش دهیم که ببینیم آیا تعریف ارائه شده کامل است یا خیر؟

مهدب بودن راوی به این دلیل است که باید خود اهل عمل نیز باشد، صداقت نیز لازمه روایت گری است و ما راوی را اعم از خالقان، پژوهشگران و علاقه مندان و آموزش دیده گان می دانیم که البته در این میان جای تولیدکنندگان خالی می باشد. حتی رزمندگان نیز نیاز به آموزش دارند چراکه در منطقه ای خاص بوده اند و تنها آن منطقه را می توانند روایت کنند.

راوی باید به هسته و محتوای اصلی انقلاب آشنا باشد. محدوده مخاطبان نیز نسل جوان و نوجوان می باشد و این بهترین تعریف ارائه شده در سال ۱۳۸۲ بود.

تعریف دیگر راوی این بود که: راوی فردی است که دفاع مقدس را نقل می کند و به شبهات پاسخ می دهد و جنگ را تحلیل محتوایی می کند.

آقای درودیان:

اشکالی ندارد که بخواهیم از مبحث تعریف راوی شروع کنیم اما شما می گوئید وقتی روایت گری را شروع کردید، ۲ سال بعد به این تعاریف رسیدید که یک تعریف حداقلی است، یعنی شما کار خود را بدون تعریف آغاز کرده اید بنابراین باز هم می توانید به فعالیت خودتان ادامه بدهید بدون اینکه وقتتان را صرف این تعاریف بکنید. البته تعریفی که از خودتان و کارتان می کنید از یک جنبه خوب است و آن اینکه نوع نگرش و رویکرد شما را معلوم می کند و از یک جنبه نیز بد است چراکه ممکن است شما را محصور کند و در این تعریف محدود شوید.

شما چون الزام به عمل دارید و می خواهید جنگ را روایت کنید و لاجرم باید در اردوهای راهیان نور حاضر شوید، تعریف کردن این مفاهیم برای شما گرفتاری ایجاد می کند.

در تعریف شما سه چیز لحاظ شده است: ویژگی راوی، وظایف راوی و مخاطبین راوی.

در آن قسمت که می گوئید راوی « فردی است صادق و مهدب و آموزش دیده» به ویژگی های او پرداخته اید که البته چیزهای دیگری را نیز می توان به این موارد اضافه کرد مثل هوشمندی، دارای ذهن قوی و در آن قسمت که می گوئید «در جهت نشر و بیان واقعیت های انقلاب و دفاع مقدس در سطح جامعه فعالیت می کند» وظایف او را مشخص کرده اید و نهایتاً مخاطبان او را «جوانان و نوجوانان» دانسته اید.

به نظر من هر سه قسمت این تعریف نقص دارد چون کسانی که برای روایت گری انتخاب می شوند ویژگی های ذکر شده را ندارند و در مورد مخاطبان نیز باید گفت که شما با افراد مختلفی روبرو هستید و نه تنها جوانان لذا لازم است که شما در ابتدا رویکرد خودتان را تعیین کنید و سپس بر اساس آن پیش بروید.

در حقیقت باید گفت که در چند سال گذشته در جامعه یک گفتمان و رویکردی در مورد جنگ و کارکرد آن بوجود آمده که شما بر اساس پارادایم موجود در جامعه، خودتان را تعریف کرده اید در صورتی که ما در دوران جنگ تحت تأثیر این پارادایم ها نبودیم و از این اول بدنال این بودیم که تاریخ جنگ را ثبت و ضبط کنیم و از این عبارت امام(ره) الهام گرفته بودیم که: «میدان های نبرد شما (رزمندگان) در تاریخ ثبت خواهد شد».

ما حتی در زمان خود جنگ نیز درگیر گفتمان‌های موجود در جامعه نبودیم علی‌رغم اینکه جنگ در آن زمان با مسائل زیادی از جمله مسائل سیاسی، اقتصادی و... درگیر بود اما ما اصلاً درگیر این مسائل نشدیم چون می‌دانستیم که اگر بخواهیم تاریخ نگار صادقی باشیم، نباید وارد این مسائل بشویم. شما با توجه به تعریف جنگ و کارکرد فرهنگی ارزشی آن که در جامعه رواج یافته به تعریف خودتان پرداخته اید. اتفاق دوم که بخشی از آن توسط شما و بخشی توسط رسانه‌ها رخ داده است، نحوه بیان و مواجهه با جنگ است که آنهم از این رویکرد فرهنگی ارزشی تأثیر پذیرفته است. سومین اتفاق نیز روش برخورد با مخاطبین است که روی شما تأثیر گذاشته است.

بنابراین من معتقدم شما راوی سنتی به معنای فردی که وقایع را بیان می‌کند، نیستید چراکه شما ملزم و متعهد به آن چارچوب‌ها نیستند و فراتر از آن چارچوب‌ها را می‌بینید و عمل می‌کنید اما آیا راوی بمعنای مدرن آن هستید؟

چون شما چیزی را که ندیده اید روایت می‌کنید پس راوی به معنای سنتی آن نیستید.

ضمن اینکه همیشه بین ادراک ما و واقعیت، یک شکافی وجود دارد و ثانیاً بین توضیحی که ما از ادراک مان از یک واقعیت می‌دهیم و آن ادراک یک شکافی وجود دارد و ما قادر به بیان و یا نوشتن تمام فهم و درک خود نیستیم. ثالثاً چیزی را که ما بیان می‌کنیم هیچگاه عین آن در ذهن کسی منتقل نمی‌گردد و افراد نیز خودشان برداشت خاص خود را دارند یعنی آنها از مطالب کتاب من استفاده‌هایی می‌کنند که اصلاً ربطی به من ندارد چون در این موارد مؤلف می‌میرد و مخاطب استفاده خاص خودش را دارد.

این بحث بسیار پیچیده است و حال شما می‌خواهید در میان این پیچیدگی برای خودتان تعریف کنید که چه کسی هستید و چه کار می‌خواهید بکنید و چه چیزی را بیان کنید که در حقیقت این کار امکان پذیر نیست و به همین دلیل باید از مقوله تعیین تعریف بگذرید و روی موضوع و روش متمرکز شوید. بواسطه تعیین موضوع و روش است که شما می‌توانید مشخص کنید که راوی چه کسی باید باشد، یعنی برای اینکه مشخص کنیم که چه کسی هستیم، باید بگوییم که چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم و با تعیین کار، خودمان را بشناسیم.

موضوع ما چیست؟ اگر فقط جنگ است پس چرا مباحث سیاسی را مطرح می‌کنید، اگر سیاست است پس چرا در قالب جنگ

این مسائل را بیان می‌کنید. بر اساس موضوع است که روش شما نیز مشخص می‌شود.

آقای بستاک:

در ابتدا ۴ موضوع جزء اهداف مجموعه راویان بود؛ بیان واقعیات، جوابگویی به شبهات، معرفی الگوها و تدوین راه آینده. عده‌ای از راویان رزمنده یا آموزش دیده با این مسأله مشکل دارند که چرا وقایع جنگ را باید بگوئیم؟ آیا مردم می‌خواهند به عنوان سرگرمی این مطالب را بشنوند و ما در خدمت این سرگرمی مردم قرار گرفته ایم یا اینکه می‌خواهیم واقعیت‌ها و معارفی را انتقال بدهیم تا آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب نشر پیدا کند؟ انتخاب محتوای ما برای روایت مبتنی بر دو موضوع است؛ اول نیاز مخاطب و دوم خواست او.

مخاطب به دنبال معنویت است ولی وظیفه ما این است که بصیرت نیز به او بدهیم چون در ادامه راه نیاز دارد و وقتی خواسته‌ها و نیازها کنار هم قرار می‌گیرد فرد کمتر به انحراف می‌رود و این یعنی شور حسینی بر اساس شعور حسینی.

دلیل اینکه می‌خواهیم به سراغ پژوهش‌گری در زمینه دفاع مقدس برویم این است که هرچند روایت کلامی بخشی از وظیفه ماست اما باید به سمت انواع دیگر روایت نیز برویم تا بتوانیم اثر روایت کلامی را گسترش دهیم.

نکته دیگر اینکه شما می‌گوئید رزمندگان دیده‌اند و چشیده‌اند و اکنون نیز هستند ولی من فکر می‌کنم این جوانان نیز هم خوانده‌اند و هم از شاهدین و خالقین دفاع و منابع اصلی می‌خوانند و می‌شنوند ضمن آنکه اثرات کار آنها را نیز می‌بینند که مثلاً مدیریت درست دفاع مقدس توانست مشکلات را حل کند و سپس با دوران فعلی تطبیق می‌دهند مثلاً شهردار آن زمان (شهید باکری) و شهرداران امروز.

تنها بخشی از محتوای روایت، واقعیت‌های جنگ است و بیشتر در مورد توضیح اثرات جنگ و مسائل روز بحث می‌شود یعنی روایت ما تنها به استان خوزستان و جنگ هشت ساله محدود نمی‌شود.

آقای درودیان:

راویان در مورد این موضوع ۳ گروه هستند: کسانی که در صحنه بوده‌اند و به چشم خود دیده‌اند مانند فرماندهان و رزمندگان. کسانی که کنار این افراد بوده‌اند و دیده‌اند ولیکن بعداً نیز تحقیق کرده‌اند مانند راویان زمان جنگ و محققین فعلی مرکز مطالعات.

کسانی که مطالب مختلف را می‌خوانند و حرف‌های این افراد را می‌شنوند مانند راویان نسل جدید.

آن کسی که خودش عمل کرده وقتی می‌خواهد عمل خود را بیان کند اگر بخواهد نکته‌ای از شخص دیگری بیان کند نام او را می‌گوید چون نمی‌تواند از آن چیزی که خودش دیده فاصله بگیرد و غیر آن را بگوید.

آن کسانی که در کنار آنها بوده‌اند و اکنون نیز می‌شنوند و می‌خوانند، شأن آن چیزهایی که از آنها می‌شنوند و خود دیده‌اند برایشان حالت علی‌السویه دارد چون برای آنها موضوع مهم است. اما شما (راویان نسل جدید) از اول تا آخر جنگ را می‌خواهید بگوئید و اکثراً هم بدون منبع و از دید خودتان که آموزش دیده‌اید و تحلیل شخصی خودتان را بیان می‌کنید بنابراین شما هم در فراگیری و هم در ذهنیت و هم در نقل با دو گروه دیگر تفاوت دارید. البته شما غیر از این هم نمی‌توانید باشید و این مطالبی که می‌گویم در ادامه نقد کلی مجموعه خودتان است.

آقای بستاک:

بعنوان یک سوال کلیدی و بنیادین اصلاً چرا ما روایت می‌کنیم و وقایع را می‌گوئیم که عملیات اینگونه بوده و چرا اصلاً ذکر وقایع مهم است؟

آقای درودیان:

سوال مهمتر و اساسی تری که در این زمینه وجود دارد سوآلی است که در حقیقت خواست ما نیست ولیکن در حوزه مواجهه با تاریخ وجود دارد و آن اینکه اساساً ما از تاریخ چه می‌خواهیم و چه انتظاری داریم؟ وقتی به سراغ تاریخ می‌رویم با این تاریخ چه می‌کنیم و چگونه با آن ارتباط برقرار می‌کنیم و چگونه برای خودمان تصاویر تاریخی می‌سازیم؟

در اینجا است که بحث روایت شکل می‌گیرد چراکه روایت در واقع می‌خواهد داستانی از آن موضوع را بگوید و نه همه آن موضوع و آن وقایع را (روایت با قصه فرق می‌کند). در اینجا رویکردهای مختلفی نسبت به تاریخ وجود دارد. برخی معتقدند تاریخ بیان‌گر هویت یک ملت است و لذا اگر به سراغ تاریخ می‌رویم در واقع به سراغ هویت خود رفته‌ایم و می‌خواهیم هویت‌سازی کنیم.

این نظریه هویت که اکنون بسیار رایج است تا اندازه‌ای به کار شما شبیه است چراکه شما بواسطه روایت، هویت‌سازی می‌کنید و یک هویت برای نسل جدید تعریف می‌کنید.

آقای آقامحمدی:

بنده در طول چندین سال روایت‌گری به این نتیجه رسیده‌ام که

«کتاب فتح خون» اثر شهید آوینی می‌تواند الگوی خوبی برای روایت‌گری باشد چراکه از تاریخ بهترین استفاده را جهت هویت‌سازی و انتقال مطلب می‌کند. شهید آوینی در ابتدای امر بعنوان راوی یک موضوع و حادثه تاریخی را تعریف می‌کند تا هر فردی که از کنار آن حادثه می‌گذرد از آن درس بگیرد و به رشد برسد. در ابتدا از این حادثه روایت‌های مختلفی می‌توان کرد اما شهید آوینی بدنبال این است که از آن واقعه روایتی بکند که به کار ما بیاید و مفید باشد و لذا می‌بینیم که وقتی به داستان «حر» می‌رسد می‌گوید او صادق بود که این چنین شد آیا تو نیز صادقی؟ شهید آوینی بگونه‌ای روایت می‌کند که فرد به تعالی و رشد برسد. آیا روایت ما از دفاع مقدس نیز اینگونه است که به تعالی مخاطب کمک کند؟

شهید آوینی در شیوه روایت‌گری به اهداف کلی انسانی نگاه کرده است و بگونه‌ای برخورد می‌کند که خود مخاطب در مواجهه با این روایت خودش به رشد برسد.

آقای بستاک:

آیا شما منظورتان این است که روایت‌گری ما در حقیقت نشأت گرفته از آن احساس خلاء هویتی در جامعه بوده است و ما با روایت‌گری بدنبال دست‌یابی به هویتی جدید هستیم؟

آقای درودیان:

من تنها یک نظریه در این مورد بیان کردم و قضاوت نهایی نکردم.

خانم مطیعیان:

اگر بخواهیم از خطر تحریف وقایع جنگ دور باشیم باید به روایت‌گری بپردازیم نه روایت‌گری یعنی وقایع را حمل بر حقایق کنیم و در آن حیطه وارد شویم و علاوه بر عقل و تجربه به شعور و درک باطنی نیز دست‌بزنیم. این شعور باطنی به سلوک فردی بر می‌گردد که به خود راوی بستگی دارد چراکه بحث روایت یک بحث فردی است.

آقای درودیان:

از جمله سوال‌هایی که مدت‌ها ذهن من را به خود مشغول داشته بود این است که مشکل راویان پس از جنگ (نسل جدید) در بیان جنگ چیست؟

و نهایتاً به این پاسخ رسیدم که تنها راه آن فهم و کشف و تجربه درونی جنگ به جای روایت یا سپس روایت آن است، یعنی همین نکته‌ای که شما می‌گوئید.

خانم مطیعیان:

من فکر می‌کنم مشکل اصلی راویان این است که ما

نمی‌توانیم این سیر را درست پیش برویم و آن فهم درونی را داشته باشیم و بعد به سراغ روایتگری برویم.

آقای درودیان:

بالاخره برای شما باید اتفاقی رخ دهد و تحولی ایجاد گردد. احترامی که ما به رزمنده‌ی راوی می‌گذاریم به این دلیل است که چیزی را که ما فقط می‌گوئیم، او درک کرده و چشیده است. شما نیز باید کاری کنید که آن حوادث را بچشید، راهی پیدا کنید که بیان جنگ بخشی از وجودتان بشود و جنگ را چیزی فراتر از آن چیزی که تنها به زبان‌تان می‌آید قرار دهید. به نظر من راوی پیش از آنکه مذهب و صادق باشد باید روح کلی جنگ و دفاع مقدس را درک کرده باشد و با آن عجین شده باشد که گویی به کشف و شهودی در این زمینه رسیده است.

جنگ باید جزء وجود راوی گردد و روح کلی موضوع را درک کند و یک کشف و شهود روحی و عقلی داشته باشد و این یعنی درک شهودی جنگ که به یک معنا همان آموزش مکرر است به این شرط که روح مطلب به دانش پژوه منتقل شود.

آقای بستاک:

بحثی در جلسات گذشته مطرح شد که واقعاً چه درصدی از جنگ را وقایع نظامی شامل می‌شود؟ من معتقدم مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی جنگ با هم عجین است. اگر شما بخواهید بین این موارد تفکیک قائل شوید آیا می‌توانید یک تقسیم بندی دیگری در مورد موضوعاتی که جنگ آنها را به خود اختصاص داده و لازم است روایت شود بیان کنید؟

آقای درودیان:

جنگ یک مقوله نظامی است در تعریف جنگ گفته می‌شود: «ستیز مسلحانه و سازمان‌دهی شده با هدف کشتار و غلبه و پیروزی بین دو کشور» حال اگر من بگویم موضوع نظامی آن غلبه دارد شما مجبور نیستید آن را بپذیرید.

نکته مهم در اینجا مسئله تنوع روایات است. اینکه هر دو ما بفهمیم آن چیزی که واقع شده یک چیز بیشتر نبوده است لکن من بگونه‌ای خاص روایت می‌کنم و شما نیز به گونه خاص خودتان و فرد ثالث دیگری نیز به گونه خودش.

مطلب دیگر اینکه هر فردی تدریجاً به یک نوع خاص از روایت می‌رسد یعنی تدریجاً آن روح کلی را درک می‌کند. در ابتدا تصور من این بود که رویکرد تاریخی - نظامی - سیاسی جنگ وجه غالب را دارد اما هنگامی که با یک سری مسائل روبرو شدم و بخصوص با نوع روایت‌گری شما و سوالات شما مواجه شدم، در آن تصور اولیه

خودم شک کردم و بعد به این نتیجه رسیدم که جنگ همه رویکردها را داراست و اصلاً جدایی جنگ از این رویکردها غیر ممکن است و بالتبع هر کدام از این رویکردها نوع روایت خاص خودشان را دارند. در اینجا امکان این خطر هست که برای مخاطب احساس دوگانگی بوجود بیاید همانگونه که در اختلاف اقوال بین فرماندهان برای شما ایجاد سوال می‌شود که بالاخره کدام یک درست می‌گویند؟ اینکه شما به قول خودتان رشد می‌کنید و هر بار چیزهای مختلفی می‌گوئید و هر بار به آن یک بار ارزشی خاصی می‌دهید، مخاطب را با سوال مواجه می‌کنید که پس حقیقت واقعی کدام است؟

این مطلب که چرا روایت ما از یک موضوع در طول زمان، دچار دگرگونی می‌شود به چند دلیل است:

۱. تنوع اطلاعاتی که به شما عرضه می‌شود و موجب بروز و ظهور رشد در شما می‌گردد.

۲. تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه.

هر زمان که فضای جامعه و گفتمان حاکم بر آن عوض شود، بالتبع نوع روایت شما نیز تغییر خواهد کرد مثلاً اگر آمریکا به ایران حمله کند مطمئن باشید که سبک روایت معنوی عوض می‌شود و اکثراً به سمت روایت حماسی و نظامی سوق پیدا می‌کنند. آن چیزی که در ذهن افراد بر اساس مطالعات و آموزش‌ها و همچنین نیازها و تحولات جامعه از یک واقعیتی رخ می‌دهد، روایت آن واقعه است.

جوامع به دلیل گذشته تاریخی شان یک پیش زمینه‌های فرهنگی به دست می‌آورند که موجب می‌شود از یک موضوع برداشت‌هایی بنمایند که جوامع دیگر آن برداشت‌ها را ندارند.

مقدمه بحث روایت، پیش زمینه‌ها و پیش برداشت‌های مسائل فرهنگی است که در فهم بهتر مطلب بسیار کمک می‌کند. مثلاً شهید آوینی پیش زمینه‌های فرهنگی خوبی دارد و غرب و اومانیسیم را خوب می‌شناسد حال اگر فردی مطالب شهید آوینی را بخواند آیا می‌تواند مثل او شود؟ خیر، چون پیش زمینه‌هایشان متفاوت است.

این بحث به این دلیل مهم است که در مباحث روایت‌گری چون به مباحث معنوی و مذهبی و مقدس نیز پرداخته می‌شود باید توجه داشته باشیم که خیلی از این مباحث پیش زمینه‌های غلطی دارند و نباید متعصبانه با آنها برخورد کنیم و موضع بگیریم. آنچه که باید بدنبال آن باشیم و با آن رابطه برقرار سازیم، حقیقت است چون تنها امری که در عالم پایدار است حق و ذات باری تعالی است.